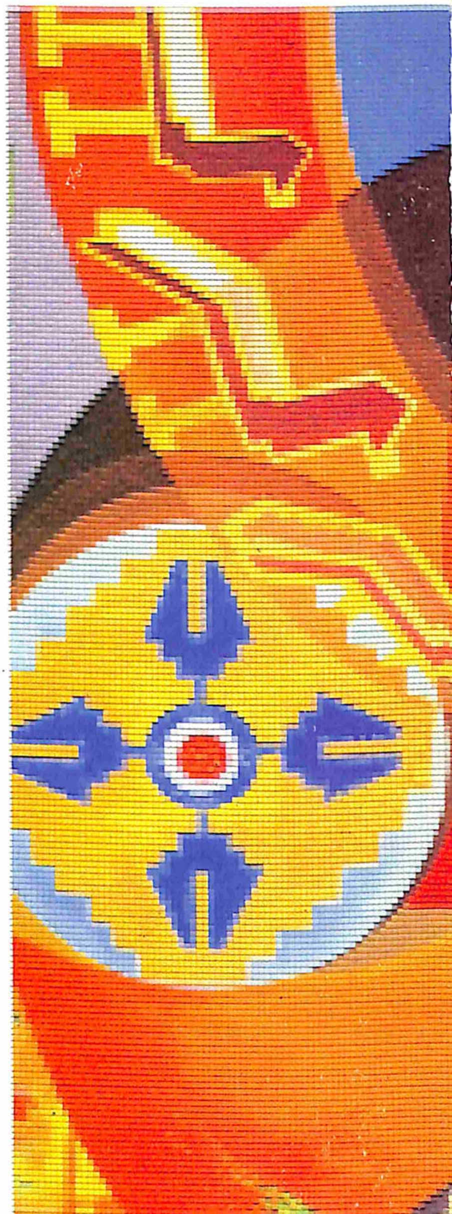
زبان ترکی قشقایی
و شیوهٔ نگارش آن

اسداله مردانی رحیمی



تۆرک دیلی

Türk Dili

Τypk Δiπi

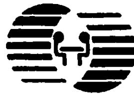
زبان ترکی قشقایی

و

شیوهٔ نگارش آن

مردانی رحیمی ،اسداله ،۱۳۳۱
زبان ترکی قشقایی/تألیف اسداله مردانی رحیمی
.- شیراز : راهگشا ،۱۳۸۰
۲۳۰ ص
۱.زبان ترکی- ایران - الف.عنوان

PK	ت ۹ فا۸
۶۴۵۴	ز۴۵۶ م
۲ز۴۶۲م	۱۳۸۰
۱۳۸۰	



انتشارات راهگشا

نشانی : شیرازخیابان انقلاب(مشیرفاطمی)نبش اردیبهشت طبقه دوم تلفن:۲۳۵۸۴۳۵ دورنویس : ۲۳۰۸۴۱۸

نام کتاب : زبان ترکی قشقایی وشیوهٔ نگارش آن

نام نویسنده : اسداله مردانی رحیمی

ناشر : راهگشا

شمارگان : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۰

لیتوگرافی : بهمن قم -۷۷۳۵۰۷۲

چاپ وصحافی : بهمن قم - ۷۷۳۱۷۵۵

شابک : ۰-۶۶-۶۴۴۴-۹۶۴

ISBN :964-6444-66-0

فصل اول : زبان ترکی قشقایی

فصل دوم : شیوهٔ نگارش ترکی

نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی قشقایی

فصل اول

زبان ترکی قشقایی

پیش گفتار :

اگر واژه ها ، عبارات ،تعابیر ، جملات و پاره های نظم و نثر ترکی به کار رفته در الواح سومری را اساس قرار بدهیم ، باید ادعا کنیم که پیشینه‌ی ادبیات ترکی در مناطق جنوب و جنوب غربی ایران به ۷۵۰۰ سال پیش می رسد . ترکی سومری که یادمانهای کهن فرهنگ دیرین سال قشقایی به شمار می‌رود ، تاثیر شگرفی درتکوین زبان و ادبیات تزکی قشقایی داشته است و به ضرس قاطع باید گفت که پیش از جابجایی ترکان در هزاره ی نخست پیش از میلاد در فلات ایران ، بومیان بین النهرین و سویهای شیراز صاحب مجموعه ی غنی فرهنگ باستانی در زبان ترکی بودند .

شاید بتوان گفت که لفظ « قاش» qas که بر سر « قایی» qayi در لغت مرکب « قاشقایی » آمده است ، اشاره به دیر سالی حضور ترکان سومری پیش از ۱۲ قرن تسلط مهاجمان استپهای میانی روسیه دارد .

این مهاجمان که تاریخ نگاران یهود آنان را « آریا» نامیده اند ، به تخریب و امحاء فرهنگ اقوام پانزده گانه ی ملت ایران و از آن میان ترکان ایران مرکزی پرداختند و فرمانروایان بی ریشه و بی خانمانشان در سنگ نگاره های استخر ، آنان را چون مظلومانی مغلوب و مطیع بر سنگها نقر و حک کردند .

از سده ی هفتم میلادی بیداری و جنبش فرهنگی عظیمی در میان اقوام ستمدیده ی ایرانی پیداشد و مهاجمان « آریا » یی مغلوب

فرهنگ ایرانیان و از آن میان ترکـــان گشـتند . امـا یـهود در اواخـر سده‌ی نوزدهم میلادی و در ســده ی بیســتم بـه دسیســه ، ایرانــی ستیزی و ترکی ستیزی را دیگر باره بر طالع ایرانیان حاکم ســاخت و در این میان ایــل ســرافراز قشـقایی از هـر سـو مـورد تـاخت و تـاز مهاجمان آریا - صهیو نیست قرار گرفـت بگونـه ایکـه رمـز و حـدت ملت ایران را در تحقیر ، توهین ، تـهجین و امحـاء زبـان و ادبیـات ترکی جستجو کردند و وابستگان حیل و دسائس صهیو نیسنی سالها با برنامه ریزی حساب شده و فشرده ای سینه چاک کردند .

پس از انقلاب اسلامی شکوهمند و بی نظیر ۲۲ بهمن که دیگر بـــاره ایرانیان و همه ی اقوام پانزده گانه ی ایرانی قد علم کردند کـه غبـار ستم سالیان و سده ها را بزدایند وامر بازگشت به خویشتن را تحقق بخشند . در این میان فرهیختگان ایل سر افراز قشـقایی ، در احیـاء وگسترش فرهنگ و ادبیات پر بـار خـود سـهمی شایسـته بـه خـود اختصاص دادند. در میان قشقائیان در سالهای اخیر آثـــار چنـدی در زمینه ی نگرش به مدنیت پر بار اجداد و نیـاکان حماسـه ساز خود تا لیف و نگارش یافته است . یکی از ایـــن فرهیختگـان، مؤلـف ایـن کتاب « استاد اسدالله مردانی » است که پیش از این « ضرب المثـل های قشقایی » را چاپ کرد و «فرهنگ لغات قشقایی» حاوی بیـــش از پنجاه هزار واژه و اصطلاح و تعبیر ترکی قشقایی را را تالیف کرده است .

کتاب حاضر در نوع خود در ایران بی نظیر است و برای نخستین بـار است که نگاهی علمی بـه رونـد تکوینـی ترکـی قشـقایی و شـیوه‌ی

نگارش آن می اندازد . مؤلف با بهره وری از تجربیات علمی متخصصان فن ، از جمله مرحوم پرفسور دکتر زهتابی توانسته است شیوه ی نگارش متیقّن و بهنجار و بسامانی برای ترکی پژوهان معاصر قشقایی پیشنهاد کند .

کتاب حاوی فایده های دستوری فراوانی نظیر شناخت پی افزوده‌های واژه ساز است که به نظر اینجانب به جریان عظیم فرهنگی ترکی پژوهی و ترکی خواهی معاصر ایران خدمت و کمک شایانی خواهد کرد .

دکتر حسین محمدزاده صدیق

استاد زبان و ادبیات ترکی و فارسی دانشگاه های تهران- اصفهان و تبریز

مرداد ماه ۱۳۷۹

به نام خدا

مقدمه

زبان وسیلهٔ تفاهم بین افراد بشر است که ازمجموعهٔ صداها وکلمات به وجودآمده ودرطول تاریخ مثل همهٔ عوامل طبیعی به سیر تکاملی خود ادامه می دهد .انسانها به وسیلهٔ زبان احساسات ،اندیشه ها وافکارخودرا ابراز داشته ونیازهای خودرا با آن رفع می کنند ومانند هرمیراث دیگری آن را به فرزندان وآیندگان منتقل می کنند .زبان دراین انتقالات و سیر خود تابع قوانین و قواعد خاصّی سلیس تر وکامل تر می گردد. قالبهای کهنه جای خود را به قالبهای نو میدهد و قوانین جدید و منطقی آفریده می شود .

زبان گنجینهٔ جامعه است و به قول سید جمال الدین اسد آبادی :

هرملتی که زبان خویش رافراموش کند ،تاریخ راگم کرده است وعظمت خویش راازدست داده وبرای همیشه دراسارت وبندگی خواهدماند .

تاریخ تشکیل زبانها بدرستی معلوم نیست ،امابه نظرمی رسد که انسانهای اولیه به خاطرکارهای دسته جمعی ونیازهای عمومی خود به یکدیگر، زبان وتکلم به وجودآمده باشد .جوامع اوّلیه چون به

صورت اقوام می زیستند ،احتمالا به تعداد اقوام زبـان وجـود داشـته وبا ازبین رفتن ویا مستحیل شدن این اقوام در یکدیگر تعداد زبانهـا کمتر شده باشد .

قبل ازجنگ جهانی دوّم در دنیا ۲۷۹۶ زبان وجـود داشـته درحـالی که امروزه تعداد این زبانها به ۶۰۰ رسیده است . گرچه اقتدار گرایی زبانی باعث شده که از این مقدار هم بیـش از ۱۰۰ الـی ۱۵۰ زبـان رسمی وجود ندارد و مابقی به نوعـی تحـت سیطرهٔ زبـان دیگـری روزگار می گذرانند .

زبان ترکی جزءزبانهای اورال -آلتایی می باشـد کـه یکـی ازقدیمـی- ترین وقانونمندترین زبانهای دنیـا شـناخته شـده و بـه قـول هومـل دانشمند زبان شناس آلمانی با زبان سومریان ارتباط مستقیم دارد .

متخصصین زبان ترکی ،ملل ترک زبان را به سه گروه عمده تقسـیم کرده اند :

۱-ترکان شرقی ۲-ترکان شمالی ۳-ترکان غربی (اوغوزها)

ترکان غربی نیز به سه شاخه تقسیم می شوند :

۱-ترکان آناتولی (ترکیه) ۲-ترکـی آذری (شـامل کشـورآذربایجان واستانهای تـرک نشـین ایـران) ۳-ترکمنـی (ترکـی ترکمنسـتان) وترکمنهای ایران .

ترکی اوغوز زبان اکـثریت ترکـان امروزراتشـکیل مـی دهـد .ترکـی قشقایی نیز ازشاخه های ترکی اوغوزاست گرچه لهجـه هـای ترکـی اویغوری وقبچـاق ودیگرلهجـه هـا نیزدرمیـان قشـقاییها وجـوددارد وتحقیقات گسترده وعمیقی دراین مورد صورت نگرفته است .

زبـان ترکـی قشـقایی نـیز مـانند هـر زبـان دیگـر دارای گویشـهای محاوره ای ویک زبان ادبی اسـت کـه بـا ترکـی آذربایجـان چنـدان اختلافـی نـدارد .بـه نظـر مؤلـف لهجـه هـا وگویشـهایی کـه بـرای یکدیگرقابل فهمند ،یک زبان محسوب می شوند . بنابراین می تـوان زبان ترکی قشقایی وترکی آذری رایک زبان قلمداد کرد .
همچنانکه زبان فارسی دارای گویشـها ولهجـه هـای تـاجیکی ،دری لری ،گیلکی و.......است ،زبان ترکی هم دارای لهجـه هـای مختلفـی چون اویغوری ،ازبکی، قشقایی،آذری ،ترکمنی و.......می باشد .
درحال حاضر دردنیا ۲۰زبان ترکی دارای خط وکتـابت مـی باشـد . درحالی که همهٔ آنها مثل شاخه های یـک درخـت محسـوب مـی - شوند، هرکدام زبان مستقلی را تشکیل می دهند .
زبان ترکی قشقایی یکی ازقدیمی ترین زبانهای دنیاست ومی دانیـم که عمده ترین وبهترین راههـای تحقیـق درمـورد زبانهـای قدیمـی معمولااز سه طریق زیر انجام می گیرد :
۱-مطالعهٔ زبانهای قدیم است که آگاهی ما به آنهـا بـه واسـطهٔ آثـار کتبی وسنگ نوشته های قدیمی است .
۲-تحقیق درزبان اقوام غیر متمدن و ایلات و عشایر است کـه نـاقل اصلی کلمات قدیم به نسلهای بعدی هستند .
۳-بررسی زبان کودکان است درسنین اولیهٔ آنها .
مؤلـف گرچـه در مـوارد (۱) و (۳) تخصصـی نـدارد ،امـا تحقیقـات گسترده ای دربین طوایف وایـلات مختلـف قشـقایی درمـورد زبـان داشته که بر اعتبار وارزش علمی این کتاب می افزاید .

اصولاً ادبیات محلی وشفاهی بخصوص ادبیات ترکی قشقایی دارای تاریخی بسیار کهن بوده و وارث آفرینشی درخورتحسین است که اززمانهای بسیار دورشروع شده ونخستین شاعران ،ادیبان وفیلسوفان رادردامن خود پرورانده است .

ادبیات ترکی در ایران جزء فرهنگ گستردهٔ این مملکت محسوب می گردد. بنابراین شایسته است مانند تمام میراث فرهنگی این مرزوبوم مورد حمایت وحراست قرارگیرد .

این زبان همانند زبان فارسی نه تنها به مرزهای ایران محدود نمی شود ، بلکه در پهنهٔ وسیعی ازجهان اسلام قرارگرفته است .

بایستی توجه داشت که دین اسلام درطول تاریخ به وسیلهٔ سه زبان عمدهٔ عربی ،فارسی وترکی درجهان گسترده شده است .

ازاین جهت است که باید زبان ترکی رایکی اززبانهای سه گانهٔ اسلام بدانیم .

برخلاف تصوّربعضی هاکه معتقدند خواندن ونوشتن ترکی مشکل است ،باید بگوییم که خواندن ونوشتن ترکی نه تنها ساده وروان است، بلکه یادگیری زبان ترکی به مراتب از زبانهای دیگرساده تر می نماید.چون قوانین و مقرراتی دارد که با یادگیری آن قوانین ویاباگذراندن چند واحد درسی ترکی به این مسئله می توان پی برد.

دراین کتاب تلاش مؤلف براین بوده که قوانین نوشتاری زبان ترکی راطبق معلومات و اطلاعاتی که از طریق مطالعهٔ کتب ترکی وفارسی به دست آورده و نیز نظریه های جدید علمای زبانشناس ترک،نشان دهد.

ازخوانندگـان عزیـز تقاضـادارم درهرجـای کتـاب نقـص وکمبــودی مشاهده می کنند به دیدهٔ اغماض بنگرند وبا توضیح وراهنمایی های خود،مؤلف را ارشاد نمایند .تا درچاپهای بعدی اثــر کـامل تروجـامع تری عرضه شود .

زمستان ۱۳۷۸ ***اسدالله مردانی رحیمی***

نگاهی به تاریخ وزبان قدیم ترکان

با کمال تاسّف همیشه تاریخ با افسانه به هم درآمیخته وبه همین خاطر مورّخین تحت تاثیر افسانه سرایان قرارگرفته اند ،امّاآنچه واقعیت دارد افسانه ها را نمی توان انکارکرد و یا دروغ پنداشت .

درکتب تاریخی می خوانیم که حضرت نوح دارای سه فرزنداست به نامهای سام ،حام ویافث .

نژاد سامی ازفرزندان سام ومردم اروپا از نوادگان حام وترکان ازنژاد یافث اند .

فردوسی هم معتقد است که فریدون جهان را میان سه فرزند خودتقسیم کرد .او دراین مورد چنین می گوید:

نهفته چون بیرون کشید ازنهان　　به سه بخش کرد آفریدون جهان

یکی روم وخاوردگرترک وچین　　سیّم دشت گردان وایران زمین

نخستین به سلم اندرون بنگرید　　همه روم و خاور مر اورا سزید

دگرتوررا داد توران زمین　　وراکرد سالار ترکان وچین

گفتیم که ترکان ازفرزندان یافث اند .اوغوزخان که نوۀحضـرت نـوح (ع) اسـت ،دارای ۶ پسـر اسـت کـه هرکـدام ازآنهـا ۴ فرزنـد لایـق وشایسته دارند و همین ۲۴ نفرند که ۲۴ قبیلـۀ عمـدۀ ترکـان دنیـا راتشکیل می دهند وتقریبا تمامی طوایف ترک که درکتـب مختلـف تاریخی می بینیم ازاین ۲۴قبیله منشعب گشته اند .

هم اکنون ۶ قبیلۀعمده ازهمان۲۴قبیله با همان نـام وتلفـظ دربیـن ایـلات قشـقایی موجوداسـت کـه عبـارتنداز:بایـات،بیگدلـی، ایگدیر(ایغدیر)،ایمور(فارسیمدان)،افشـار(رحیمـی)وقـایی (قاچقـایی یاقشقایی).

بنابراین می بینیدکه قشقاییها از نوادگان حضرت نـوح (ع)بـه شـمار می روند .

دانشمندان هم ازطریق علمی وتحقیقات دانـش پژوهـی بـه مسـائل ونکات قابل توجهی دسترسی پیداکرده اند که ازلحـاظ تـاریخ اقـوام وریشه یابی زبانها قابل تأمّل است .

دراین قسمت به نظرات کلی علمای تاریخ وزبانشناس می پردازیم :

محققین زبانشناس ومورخین مشهوربراثرتحقیقات عمیـق وگسـترده. ای که تاکنون دردنیا انجام داده اند به یـک نتیجـۀکلی رسـیده انـد وآن اینکه ازلحاظ زبانشناسی زبانهـای کـلّ دنیـا بـه دوگـروه عمـده تقسیم می شوند:[1]

[1] -البته بعضی ازدانشمندان ریشۀ زبان همۀ مردم دنیارا یکی می دانندومعتقدبه این نوع تقسیم بندیها نیستند.

۱-زبانهای التصاقی :

به زبانهایی گفته می شود که کلمات معمولا ً دارای یک ریشهٔثابت وغیر قابل تغییرند وبرای ساختن واژه های جدید ،پسوندیا پیشوند به ریشهٔاصلی کلمه افزوده می شود . دراین زبانها معمولا فعل بدون قاعده وجود ندارد .

زبانهای اقوام قدیم دنیا مثل : سومریها، ایلامی ها، هیت ها، کاسی-ها ،هوریها(میتانیها=مادها)،قوتی ها(کوتی ها)،لولوبی (لولوها)،اورارتوهاو......جزءزبانهای التصاقی است .امروزه هم زبانهای کره ای،فنلاندی ،ترکی ،منچوری ،مغولی ،ژاپنی و......ازگروه این زبانها یعنی زبانهای التصاقی محسوب می گردد .

۲-زبانهای غیر التصاقی (تصریفی):

به زبانهایی گفته می شود که قانون عمده ای برای ساختن واژه ها وجودندارد وبرای ساختن کلمات جدید ، معمولا ساختمان کلمهٔاصلی دگرگون می شود .زبانهای اقوام قدیم مصر،یهودیها ، فنیقیها،آسوری ها،اکدیها وکلدانی هاجزءزبانهای غیر التصاقی است . و امروزه نیز زبانهای عربی ،عبری ،فارسی ،هندی ،پشتو واغلب زبانهای رایج اروپاجزءاین دسته زبانها به شمارمی آید .

چون زبان ترکی ازرستهٔ زبانهای التصاقی است وما در این کتاب دربارهٔ زبان ترکی بحث کوتاهی داریم ،بنابراین نگاه مختصری خواهیم داشت به تاریخ وزبان اقوامی که زبان التصاقی داشته اند.

سومریها :

آنچه ازکتب تاریخی معلوم می شود ،قدیمی ترین قومی که درکرۀخاکی شناخته شده ،اقوام سومری بوده و اوّلین تمدّنهایی که درمناطق مختلف ایران قدیم برپاشده ،به وسیلۀ سومریها به وجود آمده که درحدود ۵۰۰۰ سال قبل ازمیلاد یعنی ۷۰۰۰ سال پیش دارای تمدّن وفرهنگ بوده اند .

مورّخین وزبانشناسان درمورد جایگاه اولیۀ آنها اختلاف نظر دارند.

بعضی ها معتقدندکه سومریها ازآسیای میانه وشمال دریای خزر وآذربایجان به عراق آمده اند وگروهی براین عقیده اند که مرکزاولیۀ آنهاعراق وخوزستان بوده است .

دکتر پرویز ناتل خانلری درکتاب "تاریخ زبان فارسی "می نویسد که قوم سومرازقدیمی ترین زمانهادرکناردجله وفرات یعنی بین بابل وخلیج فارس جای گرفته اند .[۱]

دکترمحمدتقی زهتابی درکتاب "ایران تورکلری نین اسکی تاریخی "می نویسد که سومریها وایلامیهاتقریبا ۴۰۰۰سال قبل ازمیلاد با هم و به دنبال هم از طریق قفقاز و آذربایجان به عراق و خوزستان کوچ کرده اند و اوّلین تمدن درخشان بشریت را آفریده اند .[۲]

به هرحال سومریان قومی سلحشور ،با هوش ومتمدّن بوده اند که دراثر تهاجمات پی درپی اقوامی که ازطرف صحاری عربستان

---

[۱] -تاریخ زبان فارسی ص ۱۷۹

[۲] - ایران توْرکلری نین اسکی تاریخی ص ۳۹

وایلامیها علیه آنهاشده نتوانسته اند درصحنهٔ تاریخ باقی بمانند و درمیان اقوام تازه وارد ،مستحیل گشته اند .

دانشمندان تاریخ معتقدند که خط میخی از اختراعات سومریها بوده، این خط درسال ۶۰۰ ق .م درزمان کوروش دوّم (پدرکوروش کبیر) دربین فارس زبانها معمول بوده که درآن زمان فارسها تابع مادها بوده اند. بنابراین هخامنشیان خط میخی را ازمادها یاد گرفته و درنتیجه با این خط کتیبه هایی به زبان خود نوشته اند .

اولین قومی که برای جامعه قانون وضع کرده ،سومریها بوده، همانها بودند که شبانه روزرا به ۲۴ساعت وهرساعت را به ۶۰ دقیقه و هردقیقه را به ۶۰ ثانیه تقسیم کرده اند ونیز آنها بوده اند که دایره را به ۳۶۰ درجه تقسیم کرده اند .

منشاءتمدّنهای ایلام ،اکّد،بابل ،کلده و.......همگی ازاین قوم ناشی شده است .به نظر بعضی علما نام "سیبری "ازکلمهٔ"سومر"گرفته شده است .شاید نام شهر "سمیرم"دراستان فارس نیز بی ارتباط با کلمهٔ"سومر"نباشد چون که ترکان قشقایی "سمیرم"را "سوموروم"می گویند ومصدر "سومورمک"درترکی قشقایی به دومعنی است :

۱-لاجرعه سرکشیدن وقورت دادن ۲-به معنی تصرف وغلبه کردن وپیروزشدن .

کلمهٔ"سومر"دربعضی ازمتون ترکی به شکلهای "سونار"و"سونقار"آمده است .

"دانشمندان زیادی زبان سومری رابه زبانهای مصرباستان ،چینی ، اتروسک،زبان اورال-آلتایی وغیره منسوب داشته اند .تااینکه در سال

۱۸۲۰م خط میخی توسط Grotfend شناسایی شد و"ژ.اوپر j.opper برای نخستین بارایجاداین خط را بـه سـومریان نسـبت داد وسـپس پیونـد ایـن زبـان رابازبانهـای اورال -آلتـایی بـه اثبـات رسـاند . بعدازاوپـر،شـاگرد فرانسـوی وی لثورمـانت (متوفـی ۱۸۸۳م)زبـان سومری راچه ازنظر ساختار واژگان وچه ازنظـر گرامـری بـا زبانهـای اورال-آلتایی به مقایسه نشسـت .A.H.sayce نـیزدرهمین زمینـه بـه فعـالیت پرداخـت .امـادراین رابطـه فریـتزهومل بیـش ازهردانشـمنددیگری بـه تحقیـق پرداخـت .ایـن دانشـمند درنتیجـۀتحقیقات گسـترده ودامنـه دارخویـش سـومری رایکـی اززبانهای آلتایی دانسته ودرسال ۱۸۸۴م سـومریان واکدیـان را قـوم مشترکی ازاقوام آلتایی معرفی کرد .این تحقیقات درسـالهای بعـدی گسـترده ترشـد ،بـه طـوری کـه هومـل درسـال ۱۹۱۵م حدود ۲۰۰واژۀترکی وسومری رابه مقایسه کشید وجملاتـی سـاخت که به هر دو زبان قابل فهم وبه یک معنی بود .وبدین ترتیب هـر دو را یک زبان دانست وبدین گونه ادعای خودرا ثابت کرد ."[1]

دراین مورد دکترمحمدتقی زهتابی هم درکتاب "ایران تورکلری نین اسکی تاریخی "چنین می نویسد :

هومل زبان شناس و دانشمند آلمانی ، سومریها و آلتایی ها را از یک گروه دانسته است .اودر۵۰سالگی ۳۵۰کلمۀسومری رادرمقابل کلمات ترکی قرارداد وازنظر معنا وساختار تلفظ کلمات این دوزبـان راازیـک ریشه وازیک خانواده قلمداد نمود."[2]

---

[1] -هفته نامۀ امیدزنجان شمارۀ۲۲۶ص ۵

[2] -ایران توْرکلری نین اسکی تاریخی ص ۱۳۲

بعدازاعلام این نظریه ، دانشمندان وزبانشناسان متوجه شدند که ترکان ازبقایای سومریان هستند .

ایلامی ها

بعدازسومریها ایلامی ها صاحب تمدن درخشانی بودند که ۳۵۰۰سال قبل ازمیلاد به وجودآمده اند.همۀاقوامی که بعدازایلامیهابرایران حکومت کرده اند،مقلدان وپیروان آنهابودند .
ایلامیها درسال ۶۴۰ ق .م منقرض شدند ،اما تمدّن وفرهنگ آنهاتاانقراض سلسلۀهخامنشی (۳۳۰ق.م)پایدارماند.
ایلامیهادرجلگۀخوزستان ،لرستان ودراطراف کوههای زاگرس دارای حکومت وتمدن بوده اند .زبان آنهامثل زبان سومریها اززبانهای التصاقی است که ۳۵۰۰سال قبل ازمیلاد دارای خط والفبا بوده اند.[۱]
بین سومریهاوایلامی ها و اکّدیها جنگهای طولانی بوده که درنهایت دولتهای سومر و اکد منقرض می گردند و ایلامی ها باقی می مانند.
حاکم ایلام -کودورنان خوندی -درسال ۲۲۸۰ق.م برسومریان غلبه یافت، حاکم سومررا اسیر کرده واو را از بین برد .شهر"اور"[۲] راغارت کرد ورب النّوع آنهارا که "نه نه "نامیده می شد ،به غنیمت برد . در سال ۲۲۳۹ق.م بازهم سومریان حاکمیت را به دست گرفتند ، اما این بارهم "ریم سین " حاکم ایلام درسال ۲۲۱۵ق.م آخرین حاکم سومریها راازبین برد وبعدازآن سومریها درصحنۀتاریخ ظاهرنشدند.

---

۱ -ایران توُرکلری نین اسکی تاریخی ص۵۲

۲ -احتمالا شهر"اور"همان "اوروجان"می باشدکه امروزه "بروجن"نامیده می شود ، قشقایی ها هنوزاین شهررا اوروجون می خوانند.

وکم کم دربین قبایل سامی نژاد مستحیل شدند وحتی زبانشان هـم ازبین رفت ولی بعضی از ایلات آنها به آسیای میانه بازگشتند .[1]

هیت ها:

درسـال ۱۷۰۰ق.م امـپراتوری هیـت هـا برحکومـت بـابل پیروزشـد ودولتـی بـزرگ درآنـاتولی امروزآفریدنـد کـه حـدود ۱۰۰۰سـال حکومتشان طول کشید و۷۰۰سال قبـل ازمیـلاد بـه وسیلهٔآسـوریها ازبین رفتند .

هیت ها نیز مـانند سـومریها وایلامـی هـا ازآسـیای میانـه وازطریـق قفقازوآذربایجان به منطقهٔ آناتولی رفته ودرآنجاتمدن آفریده اند[2] الفبای آنها ابتدا خط هیروگلیف و سپس باخط میخی می نوشته اند. زبان آنها از زبانهای التصاقی وترکی بوده کـه شـاید اولیـن سـاکنان اصلی آناتولی را آنان تشکیل داده باشند.[3]

کاسی ها:

یکی دیگرازاقوام قدیمی "کاسی "هاست که کتیبه هـای بـاقی مـانده ازاین قوم نشان می دهدکه آنها۲۰۰۰سال قبل ازمیلاد دارای تمدن بوده وبعداً درمناطق لرستان حکومت تشکیل دادند.

قبلا علمای تاریخ کاسی هارا ازنژاد هند و اروپایی می دانستند ولـی تحقیقات بعدی نشان داده که زبان آنها به زبان ایلامی ها نزدیک

---

[1] -ایران توٚرکلری نین اسکی تاریخی ص۵۳

[2] -ایران توٚرکلری نین اسکی تاریخی ص۸۰

[3] _ همان ص ۸۵

والتصاقی زبان بوده اند .

بعضی ازعلمای ترک ،قشقایی هارا ازکاسی ها می دانند ومعتقدندکه کلمهٔ کاسی (کاشی)که نام قومی است بـا کلمـهٔ "کـای "(قـای)کـه ازپسوندهای نام پادشاهان وهمچنین نـــــام سـرزمینهای ۴۵۰۰ سال قبل می باشد ،ترکیب شده وبه شکل "کاشکای "وبعدبه صـورت قاشقای (قشقایی)درآمده است. (۱)

قوتی ها(قوتیلوها):

شاید قوتی ها(کوتی ها) یا قوتیلوها بیشترین ســابقهٔ ایلـی وایلیـاتی رادرتاریخ ترکان مهاجرداشته باشند .چون بعضــی ازخانوارهـای ایـن طایفه هنوزهم به صـورت ایلیـاتی دربیـن ایـلات قشـقایی بـه کـوچ وباروزندگی خانه به دوشی مشغولند .

درقرن ۲۳قبل ازمیلادیعنی زمانی که (نارام سوئن)حـاکم اکّـد،بیـن النهرین وکوههای زاگـرس وتـوروس رافتـح مـی کـرد ،اقـوام قوتـی (قوتیلوها)درصحنهٔ تاریخ بوده اندو"نارام سوئن"دراواخرعمرخودبـااین قبیله جنگیده وکشته شده .(۲۲۰۱-۲۲۰۲ق.م)

رهبرقوتی هادراین زمان "انریداواز""E nridavaz "بوده کـه بعدازکشـته شدن "نارام سوئن "به سرزمین اکّدیها و سومریها حمله می کند.(۲) جنگ بین اکّدیها و قوتیها(کوتیها)سالها طـول مـی کشـد تـا اینکـه اکّدیها سرکوب می شوندو قوتیلوها (قوتی ها)۹۱سال دربین النهرین حکومت می کنند .

---

۱) توّرک آدلار سؤزلویو ص ۹۸

۲) ایران توّرکلرینین اسکی تاریخی ص ۲۲۷

زبان قوتی هابا ترکان آلبانی بسیار نزدیک و هم ریشه اند . ۱
ا.م.دیاکونوف بارها ثابت کرده است که زبان لولوبی (لولوها)وقوتی ها با زبان ایلامی ها وکاسی ها نزدیک وجزء زبانهای التصاقی است. ۲
امروزه طایفه قوتیلویکی ازطوایف ایل عملهٔ قشقایی است .نه تنها دراین طایفه بلکه دربعضی ازطوایف دیگرنیزنام قوم قوتی (کوتی) را می بینیم. مثلادر طایفهٔ گله زن اویغوری که به غلط یابه عمد نام این طایفه راگله زن اوغری نوشته اند،فردی به نام کوتی وجود دارد که بی ارتباط با طایفهٔ قوتی (کوتی)نیست . در همین جا متذکر می شویم که اویغوریها ازمتمدن ترین وقدیمی ترین طوایف ترکان دنیا بوده اند که طوایف گله زن اویغوری ،نمدی ،چارده چریک و.....جزءاین طایفه بودند.

هوریها(میتانیها):

هوریها۳ الی ۴ هزارسال قبل ازمیلاد درمناطق آذربایجان غربی امروز و در قسمتهای شمالی کوههای زاگرس دارای تمدن وحکومت بوده اند.
آنها با اقوام لولّوبی ها، قوتی ها(کوتی ها) و ایلام ارتباط نزدیک داشته اند.
کتیبه ای از ۲۴۰۰سال قبل ازمیلاد به دست آمده که با الفبای اکّدی ولی بازبان هورّیها نوشته شده و نشان می دهدکه شخصی به نام (تیشاری)براقوام هورّی حکومت می کرده است.۳

۱- همان ص ۲۳۸
۲- همان ص ۲٤٥
۳- همان ص ۹٤ و ۹۵

زبان هوریهاالتصاقـــی بوده وبازبان قوتی ها (قوتیلوها) و لولوبیهـــا و هیت ها و اورارتوهـا نزدیک بوده وبا زبان آذری امروز نـیز ارتبـاط تنگاتنگ دارد.۱

میتانیها یامادها نیزشعبه ای ازهوریها بوده اند.۲

کلمه "هوری "امروزه دربین ترکان قشـقایی مرسـوم ومعمـول اسـت واصطلاحی است که به مهاجم وحشی می گویند .بدیهی اســت کـه هرقومی بعدازغلبه براقوام قبلی آنها را بــه صفتهـای نـاروا و مذمـوم چون شرور،وحشی،نادان،بی دین و...متهم می کنند.به همیـن سـبب است که اقوام غالب بعدازهوریها هـم آنهاراوحشـی ،شـرور،بـی دیـن و.....خوانده اند.

آیابه نظرنمی رسد که اصطلاح "هرهری "وهرهری مذهب ،درادبیـات فارسی نیزدرارتباط بااین قوم باشد؟درحـالی کـه متخصصیـن تـاریخ قدیم دردنیا نشان می دهندکه هوریها ازهنر وتمدن وفرهنگ بالایی برخورداربوده اند.

لولوبی (لولوها):

کتیبه هایی که اززبان قدیم سومریها،اکّدیها، هوریها به دست آمــده، نشان می دهدکـه ۲۵۰۰تا۲۸۰۰سـال قبــل ازمیـلاد اقـوام لولوبـی وقوتی ها(قوتیلوها) دردامنه های زاگرس می زیسته اند.ایــن دوقـوم اغلـب دراطـراف دریاچـهٔ ارومیـه،میانـه ،همـدان،قـزویـن وزنـجـان

---

۱ - همان ص ۹۶ ۲_ همان ص ۵۲۶

امروزمسکن داشته اند.[1] لولوبیهابعدازقزوین تاحدودقم نیزآمده ودرآنجاها پراکنده بوده اند.
درمنابع اکّدی آنها را لولّوبوم یالولّوپوم ودرمنابع آسوری لولومی نوشته شده است.[2]
کلمهٔ لولو در زبان هوریها به معنی"کوهستانی" ودرزبان"اورارتوها"به معنی "دشمن"بوده وپسوند"بی"دربخش آخرهم علامت جمع بوده است.[3] بنابراین وقتی که می گوییم"لولّوبی"یعنی "لولوها".
جالب است که مردم فارس به خصوص شیرازیها برای اینکه بچه های خودرا بترسانند،آنهارا از موجود وهمی وافسانه ای به نام "لولو"می ترسانندکه ارتباط این غول یا موجود افسانه ای با نام اقوام لولوبی قابل تأمّل است.
البته درلغت نامهٔ دهخدا نیزاین مسأله به صراحت بیان شده است، چون تحت عنوان کلمهٔ "لولو"این معانی به چشم می خورد:۱-لولو به سگ گویند که موهای پرپشت داشته باشد. ۲- وجود وهمی که بچّه های خردرابترسانند.۳-نام طایفه ای ازایلات کردکه در زنگار وجود دارند. ۴-نام کسی که با کسایون دخترصورملک کشمیرازدواج کرد. ۵-نام دهی ازدهستان سوسنگرد بخش ایذه در اهواز .

---

[1] -ایران تۆرکلری نین اسکی تاریخی ص۲۲۰

[2] -همان ص ۲۲۲

[3] -همان ص ۲۲۰

اورارتوها :

تقریبا همهٔ مورخین اروپایی طبق اسنادتاریخی معتقدندکه اورارتوها اصولاً ازمردم آسیا و از راه قفقاز به مناطق امـروزی ترکیـه،دریاچـهٔ وان،ارزروم ،ماکو،نخجوان ونزدیکی های دریاچهٔ ارومیـــــه مسکن گزیده اند.[1]

بـه احتمـال قـوی آنهـا شـعبه ای ازاقـوام ایـلام وهیـت و هوریهـا هستند.درکتب مقدس نام ایـن قـوم "آرارات"نوشـته شـده و در آثـار هرودوت حکومت آنها "آلارودی" نوشته شده است .[2]

خط اورارتوها درابتدا هیروگلیف وسپس مثل سومریها با خط میخی می نوشته اند.زبان آنها ازجهت گرامربه زبان هوریها وازلحـاظ ریشـه وکلمات به زبان مانّاها نزدیک است .[3] درایلات قشـقایی هـم طایفـه-ای قدیمی به نام "اوریاد" یا "اویرات "وجودداردکه شایدبی مناسبت با نـــــــام "آرارات "(اورارتوها) نباشد.

مادها:

اکثر مورخین مادها را درتاریخ ازنژاد هند و اروپایی دانسته انـد، امـا اوپرمورخ وزبان شناس مشهور اروپایی مادهـا را التصـاقی زبـان و از تورانیان دانسته و اصل آنهارا ازکوههای آلتای می داند.

---

[1] -ایران توٌرکلری نین اسکی تاریخی ص۹۹

[2] -همان ص۱۰۰

[3] -همان ص ۱۰۸

تحقیقات بعدی تاریخ نشان داده که اجداد مادهـا اقـوام هوریهـابوده ومادها(میتانیها)شعبه ای ازهوریهابوده اند.[1]

بنابراین هوریهاچون زبان التصـاقی داشـته انـد،مادهـا نـیز التصـاقی زبـان بوده اند.اصل کلمهٔ ماد هم(میتـا=ماتـا=میـد=مـاد)نـام انسـان یاپادشاه بوده است.[2]

اشکانیان :[3]

بین حکومت سلوکیه وساسانیان امپراتوری بزرگ اشـکانی بـه مـدت ۴۸۰سـال بـاقدرت تمـام حکومـــت کــرده انــد.مورخــان درایــن مورداطلاعات مفیدی به دست نداده اند وتاریخ آنها تقریبـا در ابهـام فرورفته است.فـــردوسی فقط بـه نـام۹ نفـر از ۱۹پادشـاه اشـکانی اشـاره ای کوتـاه مـی کنـد.(اشـک،گردشـاپور،گـودرز،اردوان،بهـــرام و.....)ومی افزایدکه :

ازایشان به جزنام نشنیده ام   نه درنامهٔ خسروان دیده ام

"مسعودی درتاریخ خوداشکانیان یا پارتها را فرزنـد ســـوم حضـرت نـوح (یـافث) مـی داندکـه مـی دانیـم ترکــان دنیــا ازاولاد یــافث هستند.....محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مقدم مراغـه ای درکتـاب "دررالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان "صفحــه ۱۹چنیـن مـی نویسـد: اکنون تاریخ نویسان برخلاف اعتمادگذشتگان بـادلایل علمـی ثـابت

---

[1] -ایران تۆرکلری نین اسکی تاریخی ص ۵۲۶

[2] -همان ص ۵۲۷

[3] - اشکانیان (سکائیان) در میان اروپائیان " ایسکیت-ایسکیت" و در منابع آسوری " ایشغوز" و عبری "آشغوز" و به ترکی " ایشغوز= ایچ اوغوز" معروفند و "ساکا" یا "سکایی"را به "ساغ قایی" به معنی قایی زیرک و اصلی نیز دانسته اند .

کرده اندکه اصـل ونسـب پادشـاهان اشـکانی ایرانـی نبـوده اندبلکـه ازطایفه پارت یاپارث تورانی (سرزمین ترکستان)بوده اند.......
شـمس الدیـن سـامی هـم در"قـاموس الاعـلام "اشـکانیان راتورانـی وازمردم ترک می داند"[1]
دهخداهـم درلغـت نامـهٔ خودتحـت عنـوان "سـکا"مـــی نویســدقوم سـکا(اشـکانیان)درازمنـهٔ تـاریخی ازدرون آسـیای وســطی یعنـی ازترکستان چین تادریای آرال وخودایران وازاین نواحی بافاصله هایی تارود دن (دراروپـا) منتشـربودند.درزمـان ساسـانیان بـرای هونهـای شرقی هماننددیگراقوام آلتایی عنوان ترک به کارمی بردند.
ازتشکیل اولین دولت ترک زبان به وسیلهٔ غزنویان تاانقراض حکومت قاجاریه تـرک زبانـان نزدیـک بـه هزارسـال برایـران پهنـاورحکومت کـردنـدودرایـن مـدت ازهـویـت وشخصـیـت ممـتـازی بـرخـوردار بوده اند. آنهاگذشته ازمسائل سیاسی وفنـون نظـامی گـری ازلحـاظ علمی،ادبی ،دینی ،و.....صدهـاشـخصـیت هماننـدابـوریحان بیرونـی ابونصرفارابی ،مولوی ،نظامی ،شمس تبریزی ،شیخ محمودشبسـتری صـــائب تـــبریزی ،علامـــه طبابـــایی ،مـــأذون قشـــقایی شهریار،پرفسورهشـترودی ،سـتارخان،باقرخـان ،علیشـیرنوایی ،شـاه اسماعیل ختایی ،جهانگیرخان قشقایی،سـهروردی ،و.......داشـته انـد که باعث افتخارومباهات بوده اند.
امیرقاضی شاهیلو(یکی ازخوانین قشقایی)درآغازحکومت صفویـه بـه شاه اسماعیل کمـک مـی کندتـااوحکومت تشـیع رادرایـران ترویـج

---

[1] -مجله وارلیق شماره ۱۱۰صفحات ۲۰ تا۲۳

دهد.بنـــابراین قشـقایی هـامردمی شـیعه مذهـب ونـیزوطن پرسـت وجسوربوده اند.

دروطن پرستی ومیهن دوستـــــی آنهاهمین بس کـــه رضاشـاه بـه صولت الدوله می گوید:"همهٔ قشقایی هاراخواهم کشـت."سـفیرترکیه درایران به صولت الدوله می گوید :"بیایید درترکیـه بـه شـمـاها جـا می دهیم کوچ کنید بیاییدترکیه .

صولت الدوله می گوید: از شما ممنونم اما آیا می شـود خـاک را بُـر پشت گذاشت و وطن را بر دوش گرفت و به آنجا آمد ؟

بعدازمرگ کریم خان زند،آغامحمدخان به تهـران مـی رودوبـاکمک برادران خودحکومت رادردست می گیردوازآنجانامه ای به جانی خان (ایلخان قشقایی)می نویسد که حال وقت آن است که من شاه شـوم وتوصدراعظم ، چون دردربارکریمخان لایق تروشایســته ترازتوکسـی راندیدم .جانی خان این دوبیت رادرجواب اومی نویسد:

نه ذهن وذکاکه حرف حالیت کنم نه جودوسخاکه مدح عالیت کنم

نه ریش توراکه ریشخندت سـازم نه خایه توراکه خایه مالیـت کنم

همین دوبیت باعث می شودکه جـانی خـان وایـل قشـقایی درتمـام مدت زمامداری آغامحمدخان درجنگ ومتواری باشند.

قشـقایی هابـه خـاطرهمین شجاعتهاوجسـارتهادرجنگ جهـانی اول زیربـــارانگلیس نرفتندوباآنهـــاجنگیدندودرحقیقت پایـــــه واســـاس حماسهٔدلیران تنگستانی راآنهابه وجودآوردند.

ونیزدرتمام مدت ۵۰سال سلطنت پهلـوی موردکیـن وغضـب رژیـم بوده وسران آنهامغضوب ،محبوس یاتبعید بوده اند.

درزمان غارت خانۀصولت الدوله قشقایی به وسـیله عوامـل انگلیـس حدود۹هزارکتاب ازبهترین کتابهای دست نویس وچاپی ازبین رفتـه که احتمالاکتابهایی ازشاعران ونویسندگان قشـقایی بـه زبـان ترکـی قشقایی درمیان آنهابوده ،چون درآن زمانهاهرکس کتابی می نوشـته به ایلخان تقدیم می کرده است.

تقسیم بندی زبانها

دانشمندان زبانشناس درموردتقسیم زبانهــااختلاف نظردارنـد،بعضـی ازآنهامعتقدندکـــــه ریشـــــهٔتمام زبانهــــای دنیـــایکی اســـــت وهمهٔزبانهامنشاءواحدی دارند.

گروهی زبانهارابه دودسته تقسیم می کنند:

الف)زبانهای التصاقی

ب)زبانهای تصریفی

عده ای دیگرنیززبانهارابه سه دسته تقسیم می کنند:

الف)زبانهای التصاقی

ب)زبانهای ترکیبی

ج)زبانهای هجایی

ودسته ای دیگرزبانهارابه چهارگروه عمده تقسیم می کنند:

۱-زبانهای التصاقی :

بـه زبانهـایی گفتـه مـی شودکه کلمـات ریشـهٔثابت وغیرمتغـــیری دارندوبـرای ســاختن واژهٔجدیــد، پسوندیاپســوندهایی بــه ریشــهٔ کلمهٔاصلی اضافـــــه می شـود.درایـن زبانهـا همـهٔ فعلهـا بـا قـاعده

هستندوفعل بی قاعده وجود ندارد. مثلا در زبان ترکی که اززبانهـای التصاقی اسـت ،ازریشـهٔ"چـال" کلمـات مختلـف:چالمـاق ، چـالغی چالاغان، چالپالاماق ، چالخالاماق، چالدیرماق، چـالیق، چالیقلانمـان و......ساخته می شودکه درتمام اینهاریشهٔ"چال" ثابت مانده وپسوند یا پسوندهای مختلف درآخرآن قرارمی گیرند.

زبانهای ترکی ،مغولی،فنلاندی،منچـوری،کـره ای،ژاپنـی وهمچنیـن زبانهای اقوام قدیم یعنی سومریها،ایلامی ها،مانّاها،اورارتوها،قوتی هـا (قوتیلوها)، هیتهاو.......ازجملهٔ این زبانها هستند.

۲-زبانهای قالبی (تصریفی):

به زبانهایی گفتـه مـی شـودکه درآن ریشـهٔ کلمـات در بابهـای مختلف صرف می شود و هنگام صرف افعال اجزاء فعل یا کلمهٔ اصلی ازهم جدا می شوند ولی ازبین نمی رونـد. مثـلا در زبـان عربـی کـه اززبانهـای قـالبی بـه شـمارمی رود،ازریشـهٔ کلمهٔ"کتـب"کلمـات : کتاب،مکتوب،کاتب،مکاتبه و..........سـاخته مـی شـود و درآنهـا سـه حرف (ک،ت،ب)از بین نمی روند ولی بیـن ایـن سـه حـرف ،حـرف یاحرفهایی قرارمی گیرد.

زبانهای عربی ،عـبری،آشـوری وزبانهـای قدیـم آرامـی،اکّـدی،بـابلی و.....جزء زبانهای قالبی است.

۳-زبانهای تحلیلی (زبانهای هندواروپایی):

زبانهـایی هسـتندکه درآن کلمـات جدیـد براسـاس قبـول پسـوند و پیشوند ساخته می شوندو فعل درهنگام صرف شـدن دچـارتغییراتی می گردد که ایـن تغیـیرات قـاعده وقـانون خـاصی نـدارد. بنـابراین زبانهای تحلیلی دارای افعال بی قاعده هستند.مثـلا در زبـان فارسـی

که اززبانهای تحلیلی به شمارمی رود ،اگرمصدر "سوختن" را در زمان گذشته وحال صرف کنیم چنین می شود:
گذشته : سوختم ،سوختی،سوخت ، سوختیم ، سوختید ، سوختند
حال : می سوزم،می سوزی،می سوزد و....... می بینیم که دوحرف (خ وت) زمان ماضی به حرف (ز) تبدیل می شود تا زمان مضارع درست شود. که درساختمان اصلی فعل تغییر عمده ای حاصل می گردد .
زبانهای هندی ،فارسی،اردو،کردی،پشتو واغلب زبانهای رایج اروپاجزءاین دسته زبانهاهستند.

۴-زبانهای هجایی (سیلابیک):

زبانهایی را می گویندکه ریشهٔ کلمات معمولاً یک بخشی (یک هجایی) است.
هجاهای معنی دار و مستقل از هم ساخته می شوند و این هجاها با نحوهٔتقدّم وتأخّرخاصّی ساخته می شود.زبانهای چینی،تبتی،سیامی و اغلب زبانهای رایج درجنوب شرقی آسیاازاین گروه هستند.

واژۀترک

دربارۀکلمۀ "ترک "دانشمندان مختلف نظریات متفاوتی ارائه داده اند که بعضی ازآنهاچنین است :

الف)دردایرة المعارف فارسی درمورد ترکهاچنین آمـده اسـت :"نـامی که به اقوام مختلف ترک زبان اطلاق می شـود.اصطـلاح تـرک فقـط جنبۀزبانی دارد و ازهرگونه معنی نژادی عاری است."[1]

ب)درلغت نامۀدهخداچنین نوشته شده:"نقیض تازیک باشد وگویند از اولاد یافث بن نوح اند.نام طایفه ای است درترکستان که تاتار،مغول[2] وسایر اتراک از آن طایفه اند و زبان ایشان معین است ."

ج)دکترجوادهیئت می گوید :"واژۀتـرک ازمصدر(تـوره مـک=تولیـد مثل) است وبه معنی خلق شده و نیز به معنی نیرو و قوّت است .این اسم نام دولت وحکومتی است کـه درقـرن ۶ میـلادی بـه حکومـت گؤک ترک اطلاق شده است" . (۳)

۱- دایره المعارف فارسی ج-۱-ص ۶۲۹ ۲- اقوام مغول (تاتار) اصولا ترک نیستند و ترکان آنها را تاتار یعنی مرد بیگانه می شناسند .

۳- آذربایجان تاریخینه بیر باخیش ج ۱ ص ۱۶

د)در"دیوان اللغات ترک"تالیف محمودکاشغری (سال ۴۶۸ -ق) در توضیح کلمۀ"ترک" چنین آمده است :

"نام پسر نوح پیغمبر صلوات اله علیه .وآن اسمی است که خداوند فرزندان ترک بن نوح را بدان نامیده است .

آنچه دربارۀ"ترک"گفتیم منشاءآن چنین است که شیخ امام زاهدحسین بن خلف کاشغری گفت : خبرداد مرا"ابن الغرقی "گفت که شیخ ابوبکرمفید ازشخصی معروف به ابن ابی الدنیا درکتابی که دربارۀ آخرالزمان تألیف شده ،به استنادازرسول الله (ص)که اوفرمود:خدای عزوجل می فرماید که من لشکری دارم که آن را"ترک"نام داده ام وسکونت دادم آنهارادرمشرق زمین وهرگاه برقومی خشم گیرم ،آنان رابرآن قوم مسلط وچیره می گردانم .

واین فضیلتی است که ایشان را برجملۀآفریدگان که خداوندسکونت داد آنها را در بلندترین جایگاه وبهترین هوا از کرۀزمین وآنان را لشکریان خود نامید به اضافۀ آنچه می بینیم درآنها از زیبایی ونمکینی وخوشرویی و ادب و رعایت احترام پیران و وفاداری به عهدوتکبر و فخر و دلیری درچیزهایی که استحقاق دارند درآنها به شماروواندازه در نمی آید ."[۱۰]

ه)دکترحسین محمدزادۀ صدیق هم درکتاب"سیری دراشعارمکتب مولویه"واژۀ"ترک"راازمصدر"توره تمک"به معنی خلق کردن ومخلوق وشجاع وپایا و نامیرا می داندچنانکه کلمۀ"توران"نیز به همین

[۱] -دیوان اللغات الترک ص ٤٤٧

معناست و سپس اضافه می کندکه واژۀ"ترک"(turk)نام یکی ازعشیره-های اوغوزان کهن بود که نخستین بار ازسوی "تویکوها"به کار رفت.[1]

و)مرحوم دکترمحمدتقی زهتابی دانشمندمشهورآذربایجان درکتاب "ایران توّرکلری نین اسکی تاریخی "(تاریخ باستانی ترکان ایران) دربارۀ ترک چنین آورده :"توّروّک(türük)وتیریک(tirik)وامروزه باتلفظ "دیری "به معنی زنده وسرحال وپرجست وخیز است که ازلغات معمول درزبان سومریان بوده است .[2]

یعنی کلمۀ ترک به معنی سرحال و پرجست وخیزاست . و به همین خاطر است که در ادبیات غنایی ایران واژۀ ترک را در مفاهیم پر جنب وجوش ، فعّال ، زیرک، تیز هوش و زیبا به کار برده اند. و درصفحات بعد اشاره می کندکه :"تاریخ پیدایش کلمۀ"ترک"به درستی مشخص نیست اما احتمالا۲۰۰۰سال قبل از میلاد به وجودآمده و هزارسال قبل از میلاد در بین ایلات ترک معمول بوده . دربارۀاین کلمه و معنی آن دانشمندان مختلف اروپایی و غیر ترک نظریه های متفاوتی ارائه داده اند،اما به نظرخانم "عادیلۀآیدین"دانشمندمورخ ترک :این کلمه ازکلمۀتورماق (دورماق)به معنی مقاومت کردن وایستادن است .[3]

---

[1] - سیری در اشعار مکتب مولویه ص ۹

[2] - ایران توّرکلری نین اسکی تاریخی ص ۱۳۹

[3] - همان-ص۷۱۷

واژهٔ قشقایی

دانشمندان ومورخین مختلف به علت عدم تحقیق کامل ویا تحقیقات سطحی دربارهٔ ریشهٔ لغت "قشقایی "به شیوه های غلط وبعضاً بی اساس متوسل شده اند.گرچه که بیشتراین نظریات منطقی وعلمی به نظر می رسد،اما احتمالا واقعیت امرچیز دیگری است .

به نظریات مختلف این علما و مورّخین توجه کنید:

۱-کلمهٔ قشقایی ازریشهٔ "قاشقا" یا "قشقه" است که به این معانی درادبیات ترکی آمده:

الف)به معنی اسب پیشانی سفید است وچون این ایل اسبهای پیشانی سفید داشته اند به این نام مشهورگشته اند.

ب)"قاشقا" به ازبکی یعنی جسور و قهرمان وچون مردمان این ایل دارای صفت قهرمانی بوده اندآنها را قاشقایی می نامیدند.

ج)قاشقابه معنی طومار

د)به معنی قشو،آلتی که با آن اسب راتیمارکنند.

۲-"قاش" یعنی محل نگهداری اسب وگوسفند و"قـایی"یعنـی محکـم وغیرقابل فتح .بنابراین قاشقایی یعنی مکان وجایگاهی کـه غیرقـابل فتح است .

۳-"قاشقایی" ازمصدر"قاچماق "به معنی فرارکـردن اسـت و معتقدنـد که این قوم ازآذربایجان یا عراق عجم فرارکرده و به فارس آمده اند.

۴-ازنام گروهی به نام قشـقایی کـه تاسـال ۱۹۴۵میـلادی درشـمال قفقاز زندگی می کردند.

۵-کلمهٔقشـقایی ازنـام رودخانـه ای بـه نـام قشـقه (قشـقه دریـا)در ازبکستان ونام دهکده ای درجنـوب شـرقی بسـتان آبـاد آذربایجـان ایران گرفته شده است .

۶-ازکلمهٔ"قپچاق"گرفته شده که نـام طایفـه ای ازترکـان اسـت و بـا اتابکان سلغری به فارس آمده اند.

۷-ازنام قوم "کاسی"یا"کاشی"گرفته شده وباپسوند"کای"(قای)ترکیب شده وبه "کاشکای"(قاشقای)تبدیل شده .

۸-ازکلمهٔ"کاشغر"گرفته شده واین تلفظ بعدا" بـه "قشـقر"و"قشـقری" و"قشقایی "تبدیل گشته است .

۹-قاش به معنی "ابرو"وقای نام یکـی ازطوایف قدیم ترکـان یعنـی طایفهٔقایی که بالاوصدرنشین است .

۱۰-ازترکیب "قاچ قایایا"یعنی به سوی صخرهٔ کوهستان فرارکن.

۱۱-"کش"یا"قش"نام شهری در ماوراء النهر و"قایی"نام قبیله ای است که به صورتهای کشقایی و قشقایی نوشته شده است .

به نظر مؤلف باتوجه به موارد مذکور کلمهٔ "قشقایی" دراصل "قاچقایی" بوده که حرف "چ" به "ش" تبدیل شده است واصل کلمه ازدوقسمت "قاچ" و "قایی" ترکیب گشته .
قبلاگفتیم که "قایی "یکی ازطوایف ۲۴ گانهٔ ترکان قدیم دنیا بوده ومعنی آن "محکم و نفوذناپذیر" است .کلمهٔ "قاچ" هم درلغت ترکی ازمصدرقاچماق به معنی دویدن است ،بنابراین "قاچ" یعنی بدو،حرکت کن و همانطورکه می بینید فعل امراست .اما بعضی مواقع در ادبیات ترکی از فعل امر به جای صفت فاعلی استفاده می شود.به این ضرب المثل ترکی قشقایی توجه کنید :
"وور اوغول دایی یا باخماز" (جوان رزمنده وجنگجوبه دایی خود نگاه نمی کند)می دانیم که "وور" فعل امراست وبه معنی "بزن،بجنگ وبکش" است،امادراین ضرب المثل به معنی ،"ووران" یعنی "جنگ کننده وبزن بهادر" است .یعنی به جای صفت فاعلی به کاررفته است .
بنابراین کلمهٔ "قاچ" به معنی "قاچان" یعنی "دونده،چابک وسریع است.
و قاچقایی = قاشقایی = قشقایی یعنی طایفهٔ قایی "که چابک وسریع ودونده باشد .
کلمهٔقشقایی به شکلهای زیر درکتب ومنابع مختلف آمده است :
"کشکای ،کشوای،کشقای،کشکایی،کشقایی،کشلی،کشانلی ، کوشانلو،کوشانی،کشانی،قایی،قاییق،قاییت،قایین،قای،کایی،

کایین قـم،کای،کـاییت،شـــای،شـایـــــی،شـایـــلو،شـاهین لـــــو، داداکایی(دده که یی)،آققایی (آقایی)وساک کایی(ساغ قایی)"[1]

---

[1] -پیوستگی قومی وتـاریخی اوغـوز-ایلهـای قشـقایی ایـران -حسـین جـدی (بایات)

توانمندی وقانونمندی زبان ترکی

زبـان ترکـی یکـی ازقـانونمندترین وبـا قـاعده تریـن و توانمندتریـن زبانهای دنیاست.این نه یک ادعای صرف بلکه واقعیتی است ثابت که با مطالعهٔدقیق صفحات بعدی به این حقیقت پی خواهید برد.

خوشبختانه تحقیقـات ومطالعـات زبانشناسـی درمـورد زبـان ترکـی بسیارعمیق وعلمی صورت گرفته که بـا کمـال تاسـف درایـران نشـر نیافته است .

عمق این تحقیقات قابل توجه وشایان اهمیت است .

قانونمندی زبان ترکی بالعموم وترکی ایران به خصوص تا بــه حـدی است که می بینیم درکتاب "دایرهٔ المعارف آمریکا نا"چاپ ۱۹۶۲جلد ۱۵صفحهٔ۳۰۷چنین نوشته شده است :

"ازلهجه های ترکی که درایران رایج اسـت ،لهجـهٔآذری بهترشـناخته شده وزبان مادری اغلب مردم خراسان وآذربایجان وقشـقـــایی هـا راتشکیل می دهد.

یک زبان ترکیبی ودارای منظم ترین گرامرهای دنیاست. یک قسمت اصلی درافعال دارد (ریشه)که پسوندهای زمان وشخص وجمع به آن

ریشه به طورمنظم وبقاعده اضافه می شود .به این جهت فوق العـاده صرف پذیر وباقدرت بیان وروشن ودقیق است ."[10]

دراین قسمت به مواردی از قانونمندیهای زبان ترکی بـه طورخلاصـه اشــــــاره ای می کنیم تاخوانندگان عزیـز غنـا و توانمنـدی زبـان ترکی را متوجه شوند.

الف) قانون هماهنگی اصوات :

مـی دانیـم کـه درادبیـات فارسـی ۶ مصـوت وجـوددارد کـــه سـه تاازآنهامصوت بلندوسه تای دیگرمصوت کوتاه هســتندیعنی(آ،او،ای) مصوّتهـای بلنـدو(اَ ، اُ ، اِ) مصوّتهـای کوتـاه هسـتندودریک کلمـه ممکن است هم مصوّت بلندباشد وهم مصوت کوتاه مثل: کلمهٔ "نمـاز" که آخربِخشِ اولِ آن مصوت کوتـاه اسـت (نَـ) و وسـط بخـش دوم مصوت بلنداست (ماز).یعنی کلمهٔ "نماز" هم دارای مصوت کوتاه اسـت وهم دارای مصوّت بلند.

دراکثرزبانهای دنیا این قـانون معمـول اسـت کـه دریـک کلمـه هـم مصوّت بلندوهم مصوّت کوتاه وجوددارد ،امادرزبان ترکی یـک کلمـه نمی تواندهم مصوّت کوتاه داشته باشد وهم مصوّت بلند.

برای آگاهی بیشتردراین مورد ابتدابا مصوّتهای ترکی آشنامی شـویم وبعدمثالهایی می آوریم .

درزبان ترکی ۹مصوّت وجود دارد که چهار تا از آنها ضخیم (قـالیْن) و ۵تای دیگرظریف (اینچه)می باشد .

---

[1] -سیری درتاریخ زبان ولهجه های ترکی ص ٤٠٢

مصوّتهای ضخیم (قــالیْن)عبــارتنداز:"آ- ا"(a)،"او-و"(u)،"اوْ-وْ"(o)و"ایْـ-یْـ-یْ"(I)

مصوّتهای ظریف (اینچه)عبارتنداز:"ا،-ه"(a)،"ائـ-ئـ-ئ"(ē)"اؤ-ؤ"(ö)،"اوٌ-وٌ"(ü)و"ایـ-یـ-ی"(İ).

بعداً دراین باره بیشترصحبت خواهیم کرد امابه مثالهــایی درهمیــن مورد دقت کنید :

مصوّتهــای کلمـــات : قالمـــاق (مـــاندن) ، بوْغانـــاق(گردبـــاد) آرواد(زن)،قـالیْ(قـالی)،اوْتــوراق(نشســتن ، نشـیمن)، آنـــا(مــادر) دیْرناق(ناخن)،آتا(پدر)،چالخالاماق(به آب کشیدن) دوْلاق(گردوغبار) داشلیْق(سنگلاخ)و.........همگی ضخیم (قالیْن) هستند ودرهــیچ یـک ازآنهامصوّت ظریف (اینچه) وجود ندارد.

همیـــن طوردرکلمـــات : دوْشـــمک(افتـــادن)،گـــؤزه ل (زیبـــا) یوٌنگول(سبک)، اینچه(باریک وظریف)،ده وه (شـــتر)، ائلچـی(سـفیر) و..........مصوتهاهمگی ظریف هستندومی بینیدکه حتی یـک مصـوّت ضخیم هم درآنها دیده نمی شود.

بنـابراین مـی بینیدکـه دریـک کلمـه همـهٔمصوّتها یـا ضخیـم انـــد ویاظریف.یعنی که مصوّتهای یک کلمه هماهنگ هستند.

البته درکلمات ترکی صامتها نیز با هــم همـاهنگی خـاصی دارندکـه دربخشهای بعدی دراین موردبیشترصحبت می کنیم.

ب) بی نظیربودن افعال ترکی :

امروزه همهٔزبانشناسان دنیا معتقدندکه زبان درطول قرنها و هزاره ها در درون جوامع طبق قوانین خاصی پا به میدان مــی گـذارد ،شـکل می گیرد و اجزاء مختلف کلام مثل اسـم ، فعـل ،صفـت و.....تکـامل

می یابدومی دانیم که هرزبانی ضمن داشــتن قواعدثـابت خـوددارای استثناهایی نیزمی باشد.ازجمله زبانهـای عربـی ، فارسـی ، انگلیسـی فرانسه،آلمانی و......پراز افعالی است کــه در زمانهـای مختلـف دارای اسـتثناها و تغیـیرات عمـده ای مـی باشـــند.امّــا در زبـــان ترکـــی حدود۲۴۰۰۰فعل وجود داردکه درصــرف آنهـا در زمانهـای مختلـف ومشتقات آنهاحتی یک استثناء هم وجود ندارد و ریشهٔ فعل همیشه ثابت وغیرقابل تغییر است .مثــلاً صـرف فعـل "رفتـن"ومشـتقّات آن رادرزبانهای انگلیسی،فارسی،عربی وترکی بررسی می کنیم.

فعل رفتن در زمانهای مختلف صرف می شود امّا در اینجـا مـا فقـط زمان ماضی و مضارع آن را بررسی می کنیم:

الف)درانگلیسی زمان مضـارع (حـال) چنین صرف می شود:

I go, you go, he(she) goes, we go, you go, they go.

ودرزمان ماضی چنین صرف می شود:

I went, you went, she(he) went و......

می بینیم که بـن فعـل دردوزمـان گذشتـه وحـال فـرق مـی کنـد. (go-went)

ب)درفارسی:

ماضی ساده: رفتم ،رفتی،رفت،رفتیم ،رفتید،رفتند.

مضارع ساده: می روم ،می روی ،می رود،می رویم،می روید،می روند.

ملاحظــه مــی کنیــد کــه بــن (ریشـــــه)فعـــل درهردوزمـــان متغیراســـت.(رفــت،رو)وهمچنیـــن کلمـــاتی چـــون :رفتـــار،روش روان،رونده،و.....که ازمصدر "رفتن"گرفتـه شـده انـد،ازیـک ریشـهٔ ثابت برخوردارنیستند.

ج)درعربی نیزافعال :ذهب،ذهبا،ذهبوا و.....یذهب ،یذهبان،یذهبون و.......وهمچنین درمشتقاتی چون مذهب، ذاهب،مذاهب و.....گرچه سه حرف (ذ،ه،ب)درتمام اینهابه صورت مرتب وجوددارداماگاهی حرف یاحروفی دربین این سه حرف و قبل از آنها و بعد از آنها نیز قرار می گیرند.

د)امّا در زبان ترکی ریشهٔ فعل در همهٔ زمانها و مشتقات آن ثابت است و در اوّل کلمه قرارمی گیرد وفقط پسوند می پذیرد.

ماضی ساده:گئددیم،گئددینگ،گئددی،گئددیک،گئددینگیز،گئددیلر.

مضارع ساده:گئدیره م،گئدیره نگ،گئدیر،گئدیره ک،گئدیره نگیز ، گئدیرلر.

آینده(مستقبل)گئده جگم،گئده جگنگ،گئده جک،گئده جگک گئده جگنگیز،گئده جکلر .

می بینیدکه درصرف تمام صیغه های این فعل ریشهٔ"گئد"بدون تغییروبدو ن پیشوند و بدون اینکه حرف یاحروفی دربین این سه حرف اصلی(گ،ئ،د) قرار گیرد،باقی می ماند.این قانون بدون استثناء در مورد تمام افعال ترکی صدق می کند.

به بعضی ازمشتقات این کلمه هم دقت کنید:

گئد یش (عمل رفتن)،گئده ری(رفتنی)،گئدمه لی (رفتنی)،گئدا(گدا،سائل)،گئده لی(اززمان رفتن)،گئده ن (رونده)و....

ج) شمارش اعدادبین ۱۰تا۲۰:

دراکثرزبانهای دنیا در شمارش اعداد دو رقمی معمولاً اوّل رقم دهگان وسپس رقم یکان بیان می شود،اما اعدادبین ۱۰و۲۰طبق

قاعدۀاصلی شمرده نمی شوند.درحالی که درزبان ترکی اعدادبین ۱۰و۲۰طبق کلیۀ اعداد دو رقمی ،ابتدا دهگان وسپس یکان بیان می شود.

مثال:

اعداد۲۵و۳۶و۴۹و۵۳و......رادرفارسی چنین تلفظ می کنیم : بیست وپنج ،سی وشش،چهل ونه،پنجاه وسه و.......

درانگلیسی:توویننتی فایو(۲۵)،تیرتی سیکس(۳۶)،فورتی ناین(۴۹)،و...تلفظ می شود.

می بینید که درهریک از اینها ابتدا رقم دهگان وسپس رقم یکان تلفظ می شود.

درحالیکه درشمارش اعداد۱۱و۱۲و۱۳و......۱۹هنگام تلفظ در زبانهای فارسی ،عربی،فرانسه،انگلیسی،روسی و......طبق قاعده شمرده نمی شوند.یعنی ابتدا رقم یکان وسپس رقم دهگان شمرده می شود.به این مثالها توجه کنید:

انگلیسی: ...تیرتین(۱۳)،فورتین(۱۴)،فایف تین (۱۵)و.....

فارسی: یازده(۱۱)،دوازده(۱۲)،سیزده(۱۳)،چهارده(۱۴)،........

عربی :احدعشر(۱۱)،اثنی عشر(۱۲)و......

فرانسه:اونز("ان"به معنی یک+"دیز"به معنی ده)(۱۱)،دوُز("دوُ"به معنی ۲ +"دیز"به معنی ۱۰)(۱۲)و......

روسی:اودین نادیست("اودین"به معنی یک+نادیست به معنی ۱۰) (۱۱)،دیوه نادیست("دیوه"به معنی ۲+نادیست به معنی ۱۰)(۱۲)و.....

امّا در ترکی برخلاف زبانهای فرانسه ،انگلیسی،فارسی،روسی و......اعداد بین ۱۰تا۲۰طبق قاعدۀ اصلی (ابتداتلفظ دهگان وسپس

یکان) شمرده می شود.
مثال:
اون بیر(اون به معنی ۱۰+بیر به معنی یک)(۱۱)،اون ایکی (۱۲)،اون اوچ (۱۳)و.....

د) قدیمی وریشه داربودن کلمات ترکی :

دربخشهای پیشین گفتیم که زبانهای التصاقی که مهمترین آن زبان ترکی است از۷۰۰۰سال پیش درایران وجودداشته ومهاجرتهای پی درپی اقوام ترک زبان ازجمله هونها،سکاها،خزرها،قانقلی ها اوغوزهاو.....درطول هزاران سال قبل ازمیلاد و بعد از آن باعث رشد و بالندگی زبان ترکی درایران گشته وحتی آمدن آریائیها نتوانسته است این زبان راتضعیف نماید.بنابراین زبان ترکی یکی اززبانهای قدیمی وریشه دار است که اززبانهای التصاقی محسوب می گردد ودارای ۷۰۰۰سال سابقه می باشد درحالی که زبانهای قالبی (آشوری وبابلی وکلدانی)۴الی ۵هزارسال وزبان پهلوی ۳هزارسال بیشترسابقه ندارند.این قدمت زبان ترکی ازطرفی وتک هجایی بودن ریشهٔ کلمات ترکی ازطرف دیگر،آیا به نظریهٔ "داروین" دانشمندمشهورانگلیسی (۱۸۸۲-۱۸۰۹)مهرتأئید نمی زندکه درکتاب "اصل انواع" خود انسان را از نسل میمون می داند؟مسلم است که میمونهایی که تازه حرف زدن را یادگرفته اندکلمات تک هجایی رابرزبان آورده اند نه چند هجایی را.
امروزه هم کودکان شیرخواره وقتی که کلمات رابرای اولین بار ادا می کنند،معمولا هجایی را به صورت تکراری ادا می کنند یعنی حرفی ازحروف الفبا را باحرکت تکرار می کنندمثلاً:

ازتکرارده،ده،ده،ده....کلمۀدده به معنی پدریا خواهر و از تکرار بـــه، بـه به، به ،.....کلمۀ ببه (بابا)و از تکرارنه، نه،نه........کلمۀننـه(مـادر)درسـت می شود.

اگرنتوانیم بگوییم همۀکلمات ولی می توان گفت که اکثرکلمات چند هجایی ترکی با اسلوب و روش بسیارقانونمند ازترکیـب کلمـات تـک هجایی ویا پسوندها درست شده است .به این مثالها دقّت کنید:

یولداش :یول(راه)+داش (ازپسوندهابه معنی هم)= همراه = رفیق

قارداش :قارن(شکم)+داش(هم)= هم شکم =دونفرکه ازیک شکم زاد، شده باشند= برادر

خوروز:خور(خورشید،آتش سرخ)+اوز(چهره)= (آتشین چهـره ، سـرخ چهره)⇐ خوروز⇐ خروس

کؤلگه:کؤل(دل،خواهش دل،خواسته وآرزو)+گه(گاه،جایگاه)= جـایی که دل انسان بخواهد،جایی که دل انسان راحـت تروشـاداب تراسـت. یعنی سایه.

یاپراق:یاپ(پهن کهن،پهن) +راق(پسوندتفضیلی به معنی تر)= پهـن تروپهن ترین به معنی برگ درخت که پهن ترین جزء درخت یا گیاه محسوب می گردد .

پئشمان:پئس [1] (پست،بـد)+ مـان(ازپسـوندها)= بدحـال،نـاراحت ⇐ پشیمان

تپه: تپ(انبوه ،فشرده)+مه(ازپسوندها)⇐ تپمه(رویهم فشـرده شـده) ⇐ تپه

---

[1] -تبدیل"س"به"ش"درزبان معمولی ورایج است

هوولی(حوله):(هاو=خاف=هوو،به معنی پرز،پود)+ لی(پسونددارندگی)
⇐ هوولی یعنی پارچه پرزدار که بـه غلـط درادبیـات فارسـی "حولـه "نوشته شده .
بوشقاب:بوش(خـالی)+قـاب(ظـرف)= ظـرف سـرخالی ،ظـرف بـدون سرپوش = بشقاب
قاشیق:قاش (ابرو)+ایق(ازپسوندها)= به شکل ابرو⇐ قاشق
وهـــزاران کلمـــهٔ نظـــیر کلمـــات بالاکـــه همگـــی بـــا اســـلوب وقاعدهٔبسیارمنطقی با هم ترکیب شده اند.
کلمـات ترکـی منشـاءو مأخذکلمـاتی اسـت کـه امـروزه کمترکسـی آنهـــــــــاراترکی می داند.مثلاً به این کلمات که امـروزه اکـثرلغت نویسان آنهارا فارسی یاعـــــربی می دانند دقت کنید:
هاله،ارس،ایمان،بخشش،توان،تیغ،چشمه و..........
هریک ازاین کلمات فوق راریشه یابی می کنیـم تابـه عمـق زبانهـای ترکی وفارسی وارتباط ونزدیکی آنها بیشتر پی ببریم .
هاله: آی(ماه)+له(ازپسوندهای معیت به معنی با،همراه با)⇐ (آیله)بـه معنی آنچه با ماه است ودراطراف ماه قرارمی گیرد کـه درفارسـی بـه شکل هاله درآمده .
ارس: ار(مرد)+آس(نام طایفه ای قدیمـی)⇐ارآس یعنـی مـردی کـه ازطایفهٔآس باشد وچون این طایفه در اطـراف رودخانـهٔ ارس زندگـی می کردند، این رودخانه رابه این نام خوانده اند.
ایمان :درترکی اینان :به معنی "باورکن"وکلمات اینام واینانج به معنی اعتقاد و اینانماق یعنی ایمان آوردن واعتقاد داشتن با این کلمـه هـم ریشه است .

بخشش:کلمهٔبخشش فارسی و"بـاخیش و باغیشـلاماق "ترکـی هرسـه ازریشهٔباخماق به معنی نگاه کردن وتوجّه کردن است .

توان: این کلمه درترکی قشقایی به صـورت "تـوه"(toh)ودرروسـتاهای فارس به صورت تهک (tohk)تلفظ می شودکه نگـارنده درجمـع آوری لغات محلی ترکی وفارسی آنهارا یادداشت نمـوده اسـت .بـدون شـک کلمات توان ،توانستن،توانـایی،تـوه و تهـک همگـی از یـک خـانواده محسوب می شوند.

تیغ: درترکی" تیک "به معنی "بدوز"و"تیکان"یا"تیکن"بـه معنـی خـار و نیزبه معنی دوزنده است .همانطورکه می دانیم تیغ درادبیات فارسـی هم به معنی خاراسـت .بنـابراین کلمـهٔتیغ بـا کلمـات تیـک،تیکمـک تیکان،تیکن،و......همخانواده وازیک ریشه است .

چشمه :از دو قسمت جوش (به معنی جوشـیدن هـم درترکـی و هـم درفارسی)+مه(ازپسوندهای ترکی) بنابراین جوشمه (چشمه)به معنی محل جوشیدن و بالاآمدن است (وچشمه دراصـل جوشـمه بـوده نـه ازکلمهٔچشم.)

وصدهاوشـاید هـزاران کلمهٔمشـابه کلمـات فـوق یـافت مـی شـودکه ریشهٔفارسی وترکی وعربی آنهایکسان است .

هـ) آسان بودن زبان ترکی

درصفحـات قبـل ملاحظـه فرمودیـد کـه زبـان ترکـی دارای قـــانون هماهنگی اصوات اسـت وکلمـه ای نمـی بینیـد کـه درآن دومصـوّت

ضخیم (قالین)وظریف(اینچه)وجودداشته باشد .ونیزمتوجه شــدیدکه ریشهٔافعال ترکی اغلب یک هجــایی وهمیشــه درصـرف افعـال ثـابت است وهیچ استثنایی دراین مورد وجودندارد .

همچنین کلمات مرکب ترکی پیشوندیا میانوند نمــی پذیرنـد وفقـط پسوندیا پسوندهایی راطبق اسلوب خاصی به دنبال دارند .

بنابراین باتوجه به قانون هماهنگی اصوات وفقدان پیشوند و میــانوند و ثابت بودن ریشهٔ افعال درهمهٔزمانها مــی تـوان گفـت زبـان ترکـی یکی ازساده ترین زبانهاست ،به طوری که می توان درعرض چندمـاه زبان ترکی وقوانین نوشتاری آن را فراگرفت.

گذشته ازقوانین فوق الذکر،زبان ترکی بــه خصـوص ترکـی قشـقایی ازادبیات شفاهی بسیارغنی برخورداراســت .غنـای ایـن زبـان تـابدان حداست که می بینیم بعضی ازضرب المثلهای موجود در میان مردم قشقایی سابقهٔچندین هزارساله دارد بــه طـوری کـه تعـدادی ازآنهـا رادرکتابهای "دیوان اللغات ترک"و"دده قورقود"می توان پیداکرد.

درادبیات قشقایی (صرف نظر از قوانین فوق) اصطلاحات وترکیبـات وجملات ، بسیار مؤدبانه به کارمی رودکه کاربرد آنها نشان ازفرهنگ والای ایـن قـوم دارد .مثـلا کلمـات واصطلاحـات : باغــاز(حاملــه)و دوغمـاق(زاییـدن)راهیـچ وقـت درمـورد زنـان بـه کـارنمـی بـرند و نمی گویند: فیلانی آرواد باغاز دیر("فلان زن حاملــه اســت.) بلکـه می گویند: "فیلانی آرواد ایکـی جـانلی دیـر"یعنـی "فـلان زن دارای دوجان است. "در هنگام وضع حمل زنان نمی گویند که فیلانی آرواد ایستیر دوغا. ("فلان زن می خواهد بزاید.)بلکــه مـی گوینـد:"فیلانـی

آرواد ایستیر اوشاغی اولا" یعنی فلان زن می خواهد فرزندش به دنیا بیاید .
به موضع وموی زهار"حارام توٚک"یعنی موی حرام می گویند.
کم نیستندکلمات ،جمـلات واصطلاحـاتی کـه ازایـن دسـت باشـند.
امّاخوانندگان عزیر متوجه هستندکه بحث این مسائل جـای دیگـری دارد و دراین مقال نمی گنجد.

پیوستگی زبانهای ترکی وفارسی و واژه های دخیل درترکی قشقایی

بعضی زبانشناسان معتقدند که ریشۀزبان همۀمردم دنیا یکی بوده وهمۀزبانها ازآن زبان منشعب گشته اندوبنابراین تقسیم بندی زبانهارا به خانواده های هندواروپایی ،سامی و اورال - آلتاییک یک تقسیم بندی غیرعلمی می دانند.(مؤلف نیز برهمین باوراست.)وبرای اثبات سخنان خودنیزدلایلی دارندازجمله تعدادزیادی کلمه پیداکرده- اندکه درزبانهای مختلف یا یکنواخت است ویا بسیار به همدیگرشبیهند .مثلا کلمۀ"یئر"(زمین)درترکی با کلمات :earth (انگلیسی)،terre(فرانسوی)،erde(آلمانی)،yer- ter-uslaim (عبری)، yer-islem(آرامی)،وier-ousalem(یونانی)به معنی زمین همگی با هم همریشه وهمخانواده وهم معنی اند.بنابراین نمی توان گفت که اصل آن ترکی یا آلمانی یا عبری و...است .پس می توان گفت که در دنیای امروز و همچنین درگذشته زبان ناب وخالصی نبوده و نیست و نمی تواند هم باشد .زیرا انسانها از بدو پیدایش اجتماعات بشری به صورت مجرد وجدا ازهم زندگی نمی کردند.ملتها همیشه ودرهمه جا با هم ودرکنارهم ودرشرایط روابط اقتصادی ،علمی وفرهنگی

پیوندی ناگسستنی با هم داشته ودارند .واین مسائل باعث شــده کـه ازواژه های همدیگراستفاده کنند .
امّــا تعییـــــن شمارچشـــمگیری ازکلمـــات مشـــترک دوزبـــان کاربسیاردشواروپیچیده ای است .لذاهــیچ نتیجـه ای هـم نـدارد کـه ریشۀاین کلمات را به یک ملــت یـا زبـان منتسـب کنیـم زیرابـاعث پیدایش وتشدید اختلاف بین ملل مختلف می گردد .امّــا پیداکـردن وجـوه مشـترک میـان آنهـا سـبب نزدیکـــی و اســتحکام دوســتی وبـــــــرادری بین ملل مختلف می گردد.
به احتمال قوی۵ الی ۶ هزارسال قبل زبانهای فارسی وترکــی بـا هــم اختلافـی نداشـتندویک زبـان محسـوب مـی شـدند .سیاســتمداران وحکومتگران به خاطر مسائل سیاسی یا اقتصادی این اقـوام را دور از هم و درمقابل هم نگه داشته اندتا به مقاصد سیاسی خودبرسند .این موضـوع را نـه تنهابسـیاری ازمورخیـن ثـابت کـرده انـد،بلکـه علــم زبانشناسی وتحقیق درمـورد زبانهـای قومـی ومحلـی اقـوام مختلـف درایران بر آن مهرتائید می زند.
ریچـارد فـرای اسـتاد تـاریخ دردانشـگاه هـاروارد آمریکـــا تورانیـــان (ترکها)وایرانیان را یک قوم دانســـته وجنـگ آنهـارا جنـگ دو بـرادر نامیده است .(۱)

۱- سرزمین جاوید ص ۱۷۱

استادپورداود نیز معتقد است که "ایرانیـان وتورانیـان هـر دو از یـک دودمـان اندوسلسلهٔنسـب پادشـاهان تـوران بـه فریـدون پیشـدادی پیوسته است ."[1]

نادربیات می نویسد: "آریاهای ایرانی پیش ازاینکه بـر اثرفشـار اقـوام آلتایی به فلات ایران مهاجرت کنند ، با هندیهای قدیم درسرزمین "آریاورته "یعنی چراگاه آریاها می زیستند و بـه شـبانی روزگـار می گذراندند .

کتاب "ریگ ودا"که قدیمی ترین قسمتهای چهارگانهٔ ودا است،ازایـن همزیستی یادکرده است .سپس درحدود سه هزارسال قبـل ازمیـلاد به علت تنگی جا و یا اختلافات قبیله ای ،طوایفی ازایشـان جداشـده وراه جنوب یعنی هند را پیش گرفتند......طایفـهٔ دیگرکـه هـم نژادان تورانی ایشان بودند، در ماوراء رودجیحون وسـیحون وشـمال دریـای خزرنشیمن گرفته و به گله چرانی وبیابانگردی ادامه دادند و بـا هـم- نژادان ایرانی خودبه دشمنی پرداختند."[2]

صرف نظر ازنوشته های مورخین که اقوام ترک وفـارس راازیـک نژاد وبرادر قلمداد نموده اند،مؤلف نیز طی تحقیقات چندیـن سـالهٔ خـود که در مورد لغات وادبیات ترکی قشقایی وفارسی محلـی روسـتاهای فارس داشته ،کلمات فراوانی را در کنارهم قرارداده که نشان از اتحاد و یگانگی این دوقوم دارد .

---

[1] -یسنا. جزئی از نامهٔ مینوی اوستاص ۷۱

[2] – تورانیان از پگاه تاریخ تا پذیرش اسلام ص ۱۱

دراینجاتعدادی ازاین کلمات رادراختیارخوانندگان عزیز قرارمی دهیم تاوجوه مشترک این دوزبان (فارسی وترکی)رامتوجه شوند.گرچه که صدها لغت و واژهٔ مشابه لغات مزبور وجود دارد که همهٔ آنها را نمی توان دراین مقوله جاداد .

هریک ازگروه کلمات زیر با هم ،هم ریشه وهم خانواده اند.

الف)کلمات : حالا،حال،هله،هلز،هنز،هنوز،هنه(نفس،دم،لحظه)همگی درادبیات فارسی وترکی وعربی به هم نزدیک وهم ریشه اند.

ب)کلمات :لخت ،روت،لۆت(برهنه).

ج)گروه،گوروپ،قوْرو(جلسه)،قوْروماق(برگزاری جلسه)،قوْرولتای(مجلس).

د)کوه،کوهان،کوخ،کوْخون(کوهان شتر)،قوه(بیابان وکوهستان)،قهستان(کوهستان).

ه)قوْن(بنشین)،قوْناق(نازل شونده،مهمان)،قوْنداق(محل نشستن)،غونه (خانه)، هونه(خانه)، خونه وخانه همگی ازیک خانواده اند.

و)کول(کتف،شانه)،قوْل(بازو)،کوْل وئرمک(با کتف وشانه هل دادن)

ز)گرگ وقوردنیز هم ریشه وهم معنی اند.

ح)کلمات:قوْر،خوْر(خورشید،گل آتش)، خوْراسان(خوْرآیان،خراسان) خورووس،خوروز (خروس)،قورو(درمسیر آفتاب قرارگرفته وخشک شده)،قوروماق(خشک شدن).

ط)قان(خون)،قون،خون،خین،خینگ(ترشحات بینی)همگی هم ریشه ،هم خانواده وتقریباهم معنی اند.

ی)قالی(بافتنی ضخیم)، قالیْن(ضخیم،قالی)،قالا(قلعه) قالاما(انبوه،روی هم جمع شده)،قلعه(ساختمان بالاآمده)،قالماق(دریک جاماندن)و.....همگی هم خانواده اند.

ک)کلمات:سئومک(خواستن)،سئوکه(جایی که دل انسان به آنجاتمایل پیداکند)،سئوگه ،سویه(سایه،درروستاهای قیروکارزین فارس معمول است)،سایه،سئیوان(چادربزرگ،سایه بان)،سیوند(نام شهری درشمال شیراز)همگی هم خانواده ویا هم معنی اند.

ل)کلمات :سود(فایده،درآمد،آنچه به تدریج به دست آید)،سوٚد(شیر)،زوٚت(شیره)،زوٚدوٚ(شیرهٔ گیاه)نیز هم معنی وهم خانواده اند.

م)کلمات :دؤیمک(کوبیدن)، دوٚگوٚ (برنج،گیاه کوبیدنی)، دؤهول ودهل (به معنای مترسک که بر زمین کوبند و طبل که بر آن می کوبند)،دوٚبک(هاون که درآن چیزی کوبند)همگی هم ریشه اند.

و..................

به هرحال کلمات و واژه های هم خانوادهٔترکی وفارسی کم نیستندوصدها وشاید هزاران واژهٔمشترک درادبیات ترکی وفارسی وجود دارد .

امّا آنچه مسلّم است هرزبانی امروزه تعداد زیادی کلمات مخصوص به خوددارد که درسایر زبانهاکمتریافت می شود و این باعث استقلال آن زبان می گردد .

اززمانهای بسیارقدیم ایران محل برخورد تمدنها و فرهنگهای گوناگون بوده ،خواه ازطریق تجارت وعلم و هنر و مذهب وخواه ازطریق جنگ وسیاست .

ملل مختلف سومری ،ایلامی ،یونانی،ترک،فارس ، عرب و......همگی با تمدن ایران برخورد داشته و از فرهنگ و زبان همدیگر استفاده کرده اند.

زبان ترکی به خصوص ترکی قشقایی همانندسایر زبانها ازتاثیر زبانهای دیگربرخوردار بوده است .

جامعه شناسان معتقدندکه ورود یک کلمه از زبانی به زبان دیگریا به خاطر نیاز است یا به خاطرتفنن ویا به جهت فرهنگ باختگی. (وشاید هم به خاطر هرسه .)

زبان ترکی قشقایی صرف نظر ازعلل فوق به خاطر مجاورت وهمسایگی دائمی با فارس زبانهادرطول تاریخ باعث شده که کلمات فارسی فراوانی دراین زبان نفوذکرده باشد .بعدازفارسی عمده ترین کلمات دخیل درترکی راعربی تشکیل می دهد.مسلم است که از زمان صفویه به این طرف وبخصوص اززمان انقلاب مشروطه نفوذکلمات اروپایی هم رونق قابل توجهی داشته.هرچندکه واژه های یونانی ،مغولی ،عربی ،هندی،سغدی و......نیزدرزبان ترکی تاثیر داشته اماعمده ترین واژه های دخیل درترکی قشقایی را واژه های فارسی وعربی وتعدادکمی هم لغات اروپایی تشکیل داده اندکه به تعداد اندکی ازآنها اشاره ای کوتاه خواهیم داشت :

بعضی ازواژه های فارسی دخیل درترکی عبارتنداز :گناه،زندگی خواهش ،خواستار،دیوانه خانه،کتابخانه ،درست،راست،کج،ستایش، بیان، گفتار،گفتگو،شر،ملخ، خدا، پروردگار،نماز،تندرست،جنگ، بیمارستان ، جگر، بدن،چنگال،چنگ،چنگی،زر،زرگر، زنبیل، قهرمان، رفتار،کردار،خار، یار، نامزد، بیکار، بیچاره، بیجا، جانماز،جلو،

خواجه ، درمان، دستپاچه، دستگاه، دست نماز، جنگل، آرام ، رنگ ، زنجیر، زهــر، کـم، زرنـگ، سـرد وگـرم،سـابون(صـابون)،تـیر، تـبر و................

بعضی واژه های عربی دخیل درترکی عبارتندازشرع،شریعت،عبـادت امام،امامت،سالم،تعزیه،عزا،اذان،مؤذن،موعـظه،واعظ،مجتهـد،جهـاد سـلام ،دیـن،اسـلام،قـرآن خمـس، زکـات،حـج،امـر، نهـی معـــروف،منکـر،سجاده طـلاق، تعلیـم،تربیـت،تسـکین،تحویـل جزا،مجازات،برکـت، تـبریک،مبـارک، بحـث،مجادلـه،ثـابت،مسـتقل صلح،اصلاح ،مریض،فکر،جنایت،صحنه،طلب و........

بعضـی ازواژه هـای اروپـایی دخیـل درادبیـات ترکـی عبـارتنداز: چای،سیگار،فیلم، سـینما،تئـاتر، والیبـال،بسـکتبال،فوتبـال،ویولـون، پیانـو،کارت،پیـپ،بانـک،تاکسـی،لوکـس،بـوکس،سـوسیالیزم،فاشیزم ایده آلیست،ماتریالیست،اسفالت،تلفن،تلگراف،تراکتور،بنزین،اتوبوس و.............

خطوط قدیمی ترکان

قبلا گفیتم که زبان ترکی بازبانهـای سـومری وایلامـی کـه قدیمـی-
ترین زبانهای دنیا به شمارمی روند، هم ریشه وهـم خـانواده اسـت .
بنابراین قدیمی ترین خـط ترکـان رامـی تـوان خطـوط هـیروگلیف
ومیخی دانست که دراین مورد کتیبه های فـراوان بـه دسـت آمـده
وخوانده شده وتحقیقات عالمانه ای روی آنهاصورت گرفتـه کـه ازآن
جمله می توان به کیتبـه هـای بـه دسـت آمـده ازشـوش کـه بـالغ
بر ۱۰۰۰لوحه است وبه خط میخی وبه زبان ترکی می باشد[۱] ،اشـاره
کرد.

"لوحه های فراوانی ازدوره های مختلف ازجمله اشـکانیان کـه تـرک
زبان بوده اند، به جامانده است .۱۲لوحــه از افسـانۀگیل گمیـش بـه
زبان ترکی سومری دنیاراتکان داده است."[۲]

اگربه خطوط میخی کاملا دقت کرده باشیم ،مـی بینیـم کـه شـکل
آنهابـه صـورت میـخ یـاتیر(پیکـان)مـی باشـد.بـه کلمـۀتیردرترکی
"اوخ"یا"اوق"گفته می شودو"اوخوماق"یا"اوقومـاق"بـه معنـی "خوانـدن
نوشته "است که از روی شکل این خط (خط میخی)نامگذاری شـده
است .

---

۱ -هفته نامۀامید زنجان شماره ۲۰۲

۲ -همان شماره۲۰۲

بعدازخط میخی مهمترین خط ترکی را"اورخـون" یـا "گـؤگ تـرک" می گویند. این خط که در ایلات قشقایی "اوجاق" نامیده می شـود وبـرای نوشـتن سـنگ مزارهابـه کـارمی رود،ازخطـوط مقـدس بـه شمارمی رودوتاچندسال پیـش هـم حـک کـردن آن بـرروی سـنگ مزارمردگان دربین طوایف مختلف قشقایی مرسوم بود.

اجاق سمبل موجودیت هرقبیله بوده کـه حـرف یـاحروفی ازالفبـای اورخـون شـمرده مـی شـد وآن را انتخـاب مـی کردنـد وبـه شـکل تامغا(داغما)یامهربرپوست حیوانات ویاصنـایع دسـتی ویاسـنگ قـبر اموات حک می کردند.

مؤلف خودشاهداین ماجرابوده وتعدادی ازحروف حـک شـده بـرروی سنگ قبر مردگان رامشاهده کرده که درصفحات بعدتصویر تعـدادی ازآنهاراخواهید دید .

مجموعۀاین حروف (اجاقهای طوایف)را"ائل اوجاغی"(اجاق ایـل)مـی-گویندوبعضی مواقـع بـرروی آن قسـم مـی خورندومـی گوینـد ائـل اوجاغینا آند اولسون.(قسم به اجاق ایل).

بسیاری از حروف اورخون با حروف لاتین امروزه شباهتهای آشکاری دارند . مثلاً :

علامت ꓤ که سمبل طوایف ایگدیر ، مختارخانلو ، اوریاد (اویرات) قادرلو و ... می باشد و به صورتهای ، ، ، ، هم دیده می شوند بی شباهت به حرف Q لاتین نیست .

این اجاق ( ) نیز به شکلهای ، ، ، ، ، بر روی قبرها حک شده که با حـروف E ، M ، W لاتیـن هـم شـکل است .

علامت ⊏⊐ یا 2S اجاق طوایف ایمور (فارسیمدان) ، گرایی ، کهوا کشکولی ، مهترخانه ، کرمانلی ، قره گؤزلو و... می باشد که شبیه حرف V است .
طوایف موصللو ، جعفر بیگلو ، طیبی و... از علامت ᒍ استفاده می کنند که با حرف J متشابه است .

+ علامت طوایف افشار ، رحیمی و... است که با حرف t بی شباهت نیست .
این علامت (Y) هم که به صورتهای ... بر سنگ مزارها دیده می شود احتمالاً همان حرف Y است و.......
علت تقدس این حروف (خط اورخون) آن است که گویند اوغوزخان که ازنوادگان حضرت نوح بوده ،این خط راابداع نموده است،او۲۴نوه داشته وبرای اینکه بین آنهااختلافی رخ ندهد،۲۴علامت (همان حروف اورخون)تعیین می کندوهرکدام ازاین علامتهارابه یکی ازاین ۲۴نفرمی دهدکه گوسفندان ورمه های خودراباآن علامت ها داغ بزنند تا با این وسیله شناخته شوند.همین ۲۴نفرندکه طوایف ۲۴گانهٔ عمدهٔترکان دنیا راتشکیل می دهند.
البته دانشمندان زبانشناس می گویندکه :"الفبای اورخون از۳۸حرف تشکیل شده است که چهارحرف آن مصوّت (صدادار)وبقیه صامت (بی صدا)هستند.
درمورد منشاءاین الفبا عقاید مختلفی ابرازشده است اما به نظر عده ای ازدانشمندان ترک شناس مانند"آریستوف" و"مالیتسکی"و"جعفراوغلو"این حروف منشاءترکی دارند و از روی

مهر(تمغا)های ترکی ساخته شده اند و به علاوه شباهت بعضی ازحروف به شکل اشیاءمانند ماه (آی)وکمان (یای)وسرنیزه وچادروتیرنشان می دهدکه این حروف توسط خوداین مردم ایجادشده است .[1]

الفبای گؤک ترک ازراست به چپ نوشته می شود.

کتیبه های اورخون ازقدیمی ترین سنگ نوشته های ترکان است که متعلق به دولت گؤک ترک است که ازسال ۵۵۲ میلادی به مدت ۲قرن درمغولستان حکومت کرده اند.

سنگ نوشته های ینی سئی که متعلق به قرون ۵و۶میلادی است ، دارای ۵۱کتیبه است که مربوط به اقوام اوغوز و قیرقیز می باشد .

امروزه درآسیای میانه حدود ۱۰۵۰۰لوحه با الفبای اورخون نگهداری می شود .این چنین گنجینه ای در دنیا بی نظیر است وبرای هیچ زبانی این همه گنجینه یافت نشده است.[2]

بعدازاورخون مشهورترین خط ترکان خط اویغوری است .

اویغورهاکه قسمت عمده ای از آنهاهم اکنون جزء ایلات قشقایی محسوب می شوند ، از قرن ۸ میلادی قدرت رادرترکستان شرقی به دست گرفتندوآنها با گرویدن به دین مانی الفبای اویغوری راخط رسمی خودقراردادند این الفباکه ازالفبای سغدی گرفته شده ،دارای

---

۱ -سیری درتاریخ زبان ولهجه های ترکی ص ۳۶

۲- هفته نامهٔ امید زنجان شمارهٔ ۲۰۲

۱۸حرف بوده که از راست به چپ نوشته می شده و۳تا از آنها مصوّت(صدادار)وبقیه صامت (بی صدا)بوده است .
این الفباتااواخرقرن ۱۵میلادی ادامه داشته است .
ترکان اویغور از متمدن ترین ترکان دنیا بود ه اندکه این خط را به مغولها نیز یاد داده اند و به همین خاطر این خط راخط مغولی هم گفته اند.
هم اکنون نیز شیوهٔ نگارش اعداد و محاسبات ریاضی با خط سایاق که بر گرفته از خط اویغوری است ، در بسیاری از شهرها و روستاها و در بین تحصیل کردگان قدیمی ما معمول است . امروزه این خط را ترکان سایاق و فارس زبانها سیاقی می گویند .
دردربارمغولهاوتیموریان دبیران ونویسندگان اویغوری به نام بخشی کارمی کردند ازترکان شرقی که با خط اویغوری می نوشتند،"هزاران دستخط واوراق وکتاب به دست آمده که حدود۳۰هزارفقرهٔ آن درآکادمی برلن شرقی و۴هزار درکتابخانهٔ لنینگراد و قسمتی هم درموزهٔ بریتانیا وکتابخانهٔ ملی پاریس نگهداری می شود . (۱)
قابل ذکر است که اعراب و اروپائیان فن چاپ و ساخت کاغذ را از اویغورها یاد گرفته اند.

---

۱ - سیری در زبان و لهجه های ترکی ص ۳۶۸ و ۳۶۹

نمونه ای از اعداد و شمارش با خط عربی – سایاق (سیاقی)

عربی	سایاق (سیاقی)	عربی	سایاق (سیاقی)
۱	[illegible]	۲۰	[illegible]
۲	[illegible]	۳۰	[illegible]
۳	[illegible]	۴۰	[illegible]
۴	[illegible]	۵۰	[illegible]
۵	[illegible]	۶۰	[illegible]
۶	[illegible]	۷۰	[illegible]
۷	[illegible]	۸۰	[illegible]
۸	[illegible]	۹۰	[illegible]
۹	[illegible]	۱۰۰	[illegible]
۱۰	[illegible]	۲۰۰	[illegible]
۱۱	[illegible]	۳۰۰	[illegible]
۱۲	[illegible]	۴۰۰	[illegible]
۱۳	[illegible]	۵۰۰	[illegible]
۱۴	[illegible]	۶۰۰	[illegible]
۱۵	[illegible]	۷۰۰	[illegible]
۱۶	[illegible]	۸۰۰	[illegible]
۱۷	[illegible]	۹۰۰	[illegible]
۱۸	[illegible]	۱۰۰۰	[illegible]
۱۹	[illegible]	۱۰۰۰۰	[illegible]

در جـدول زیـر تـرکیب « تورک دیـلی » یـعنی « زبان تـرکی » را بـا الفــبای اورخــون (گـؤک تـورک) ، اویـغور ، عـربی ، لاتـین و کـریل می‌بینید.

نام الفبا	نمونهٔ خط
اورخون (گؤک تورک)	[illegible]
اویغوری	[illegible]
عربی	تورک دیلی
لاتین	Türk diLi
کریل	TYPk ДИЛИ

حال به شکل تعدادی از حروف اورخون (اجاقهای ترکان قشقایی) که بر روی سنگ مزار مردگان حک شده، دقت کنید:

[illegible]

و ...

این جدول با استفاده از صفحات ۵۲ تا ۷۶ کتاب «یادمانهای ترکی باستان» از دکتر حسین محمدزاده صدیق نوشته شده است.

حروف عربی	حروف لاتین	حروف گؤی تورک (اورخون)	حروف اویغوری	حروف میخی
آ . آ	a , ə			
ای . ائ	I , i			
او . اۇ	o , u			
اۆ . اؤ	ö , ü			
ب	b			
ج	c			
د	d			
گ	g			
غ	ğ			
ک	k			
ق	q			
ل	L			
م	m			
ن	n			
پ	=p			
س	s			
ش	ş			
ت	t			
ی	y			
ز	z			
ر	r			

کتب قدیمی ترکان

می دانیم که بعدازظهوراسلام وغلبۀاعراب برعجم زبان وخـط عربـی آن چنان تقدسـی پیداکـرد کـه نوشـتن بـا خـط غـیر عربـی بـرای مسلمانان امکان پذیر نبود .بنـابراین تادویسـت سـال بعـد از اسـلام ایرانی ها چه فارس وچه ترک آثارخودرا به زبـان و خـط عـــربـی می نوشتند بعداز حکومت طاهریان وسامانیان کم کم نوشتن با خط عربی ولی به زبان فارسی درایران معمول شـد ،امّا شـکوفایی زبـان وادبیات فارسی زمان محمودغزنوی است وازهمین زمـان اسـت کـه کتب فارسی وترکی با خط عربی بیش ازپیش به نگارش درمی آیـد. دراینجابه چنداثر مهم ترکـی بعدازاسـلام اشـاره ای کوتـاه خواهیـم داشت .

الف)قوتادغوبیلیک :

دیوان "قوتادغوبیلیک"،درسال ۴۴۸ه‍-ش (۱۰۶۹م)به وسـیلۀ"یوسـف اولوغ خاص حاجب"سروده شده وبـه "بغراخـان"پادشـاه قـره خانیـان تقدیم شده است .

درمقدمۀکتاب بعد از مناجات الهی به مدح پیغمبر(ص)وچهارخلیفـه وسپس به ستایش وتعریف وتمجید ازبغراخان پرداخته است .

اشعاراین کتاب اکثراً به صورت مثنوی است که دارای ۶۶۴۵ بیت است ودراواخرآن نیزقصاید ورباعیهای ترکی (بایاتی)به چشم می خورد .
این کتاب به زبان ساده سروده شده وحدودا ً ۱۲۰کلمۀغیرترکی یعنی عربی وفارسی دارد که بیشتراصطلاحات مذهبی ودینی است .

ب) دیوان اللغات ترک :

دیوان اللغات ترک تالیف محمودبن حسین کاشغری است که دربلاساغون وکاشغر(واقع دراستان سین کیانک چین)می زیسته .
این کتاب اولین لغت نامۀترکی است که درسال ۴۵۱ه-ق یعنی حدود ۱۰۰۰ سال پیش نوشته شده است .دیوان اللغات را قدیمی ترین دایرة المعارف ترکی می توان نامید زیراگذشته ازدرج ۷۵۰۰ لغت ترکی ،ازلحاظ تاریخ وجغرافیا وادبیات عامیانه دارای ارزش فراوان است .
کتاب ازترکی به عربی ترجمه شده چون مؤلف می خواسته که زبان ترکی را به عربها بیاموزد وآن را اشاعه دهد،بنابراین درابتدای کتاب به حدیثی استنادمی کند که پیامبر (ص)فرموده است که زبان ترکان را بیاموزید زیراکه آنها مدّتهای مدیدی حکومت خواهندکرد .
خودمحموددرمقدمه توضیح می دهد که طوایف وشهرهای مختلف ترکان را گشته وحدود۷۵۰۰ لغت ترکی رایادداشت نموده.
دراین کتاب نام ۲۲طایفه از۲۴طایفۀعمدۀترکان قدیم نوشته شده است .
قابل ذکراست که این جانب طی تحقیقات مختلفی که درمورد لغات وادبیات وفرهنگ ترکی قشقایی داشتم متوجه شدم که از ۷۵۰۰

جدول محمود كاشغرى

I. KÂŞGARLI'DAKİ OĞUZ BOYLARI

BOYUN ADI			DAMGASI
1	Kınık	قنق	
2	Kayığ	قيغ	
3	Bayundur	بايندر	
4	İwa, Yıwa	اۋا ، يۋا	
5	Salğur	سلغر	
6	Afşar	افشار	
7	Beg-Tili	بكتلى	
8	Büğdüz	بكدز	
9	Bayat	بيات	
10	Yazğır	يزغر	
11	Eymür	ايمر	
12	Kara-Bölük	قرابلك	
13	Alka-Bölük	القابلك	
14	İgdir	اكدر	
15	Üregir, Yüregir	اركر ، يركر	
16	Totırka	توترقا	
17	Ula-Yuntluğ	اولايندلغ [45]	
18	Töker	توكر	
19	Beçenek	بجنك	
20	Çuvaldar	جولدر [46]	
21	Çepni	جبنى	
22	Çarukluğ	جرقلغ	

لغت این کتاب حدود ۲۵۰۰ لغت به همان شکل وتلفظ ویا باتغییرات جزیی درمیان ایلات قشقایی موجوداست .
همچنین از۲۲طایفه ای که دراین کتاب نام برده شده ، طوایف بیات (بایات)،قایی(قاشقایی)،ایگدیر،بیگدلی ،افشار و ایمور(فارسیمدان) هم اکنون درایلات قشقایی وجوددارند.
دردیوان اللغات حدود ۳۰۰ضرب المثل ونزدیک به ۴۰۰شعرتک- بیتی ودوبیتی وجود دارد .بعضی ازاین ضرب المثلها راهی ۱۰۰۰ساله پیموده و به زمان مارسیده است .

ج)دده قورقود:

کتاب دده قورقود را می توان یکی از شاهکارهای ادبی -فولکوریک جهانی به شمارآورد وبه همین خاطراست که سازمان یونسکو سال ۱۹۹۹میلادی را سال دده قورقود نامید .
گویند این دده قورقود مردی دانشمنداز طایفهٔ بیات بوده که حق تعالی بردل او الهام می نموده ،ازغیب خبر می داده ، مشکلات قوم خود را حل می کرده و هیچ کاری بدون دستور او انجام نمی گرفته وهمین دانشمند بوده که خدمت حضرت پیغمبر(ص)می رسد وبعدازملاقات با او دین اسلام را می پذیرد و ترکان به سفارش اوبه اسلام رو می آورند .
کتاب دارای یک مقدمه است که از۱۲داستان تشکیل شده است . جالب این است که درمقدمهٔکتاب این جمله به چشم می خورد "درآخرالزمان پادشاهی به طایفهٔقایی(قاشقایی)می رسد که کسی حکومت را از دست آنان نگیرد تاروزقیامت."

داستانهای کتـاب بـه نظـم ونثرنوشـته شـده و در میـان آنهـا انـواع
مختلف آثارادبی -شفاهی مانند بایاتی (آساناک)وضرب المثل وحتی
مرثیـه دیـده مـی شـود .ایـن کتـاب اثـری حماسـی اسـت ودر آن
مردانگی ها ، قهرمانیها، عادات وعقاید ترکان اوغوز را شرح می دهد.
متأسفانه نویسندهٔکتاب وتاریخ نگارش آن معلوم نیست .
دراین کتاب نون غنّه(نون صغیر)که امروزه در بیـن ایـلات قشـقایی
هم مرسوم است ،فراوان به چشم می خورد .
کتاب دده قورقود به زبانهای مختلف ترجمه وچاپ شده ویکی ازآثار
بسیارگرانقدر ترک به شمارمی رود .

طوایف و سرزمینهای قدیمی

یکی از امتیازات مهمی که امروزه ایلات قشقائی دارند وجود طوایف و قبیله های مختلف قدیمی در میان این ایلات است که متاسفانه از طرف محققین و جامعه شناسان ایران در این مورد تحقیقی جامع صورت نگرفته است .

قبلا متذکر شدیم که ترکان از نژاد یافث بن نوح (ع) هستند و از ۲۴ قبیله ی قدیم ترکان که نوه های اوغوزخان (فرزند زاده نوح) باشند ، طوایف بیات ،قایی، بیگدلی، افشار ، ایمور(فارسیمدان)، ایغدیر(ایگدیر) و ... هنوز با همان نام قدیمی و به صورت قبیله ای در میان ایلات قشقائی و مناطق مختلف فارس و استانهای جنوبی زندگی می کنند.

می دانیم که نام طوایف یا از نامهای اصیل و قدیمی ترکان گرفته شده یا از نام مکانها و یا از نام پدر و آباواجداد خود .

طوایف : بوللو (بونلو)، قوتی لو، کؤزونگلو، آلبه کلی، سؤلۆکلو، اویغوری و... هر کدام سابقهٔ چندین هزار ساله دارند که به برخی از آنها اشاره ای کوتاه خواهیم داشت :

II. REŞİD UD-DİN'E GÖRE OĞUZ BOYLARI

		BOYUN ADI	ANLAMI	ET KISMI	ONKUNU	DAMĞASI	
BOZ-OKLAR	GÜN-HAN OĞULLARI	Kayı, قايى	Muhkem.	Sağ karı yağrın	Şâhin		1
		Bayat, بايات	Devletli ve nimeti bol.	" " "	"		2
		Alkaravlı, القراولى	Nereye varsa başarı gösterir.[48]	" " "	"	....	3
		Kara-İvli, قراايولى	Kara otağlı.	" " "	"		4
	AY-HAN OĞULLARI	Yazır, يازر	Çok ülkeye hâkim.	Aşığlu	Kartal		5
		Döğer, دوكر	Toplanmak için.	"	"		6
		Dodurğa, دودورغا	Ülke almak ve hanlık yapmak	"	"		7
		Yaparlı, ياپرلى	...................[49]	"	"		8
	YILDIZ-HAN OĞULLARI	Avşar, اوشر (افشار)	Çevik ve vahşi hayvan avına hevesli.	Sağ Umaca	Tavşancıl		9
		Kızık,[50] قزيق	Kuvvetli, yasakda ciddi.	" "	"		10
		Beg-Dili, بيك دلى	Büyükler gibi aziz.	" "	"		11
		Karkın, قارقين	Cok ve doyuran as.	" "	"		12
ÜÇ-OKLAR	GÖK-HAN OĞULLARI	Bayındır, بايندر	Daima nimetle dolu olan yer.	Sol karı yağrın	Sunkur		13
		Beçene,[51] بجنه	İyi çalışır gayret gösterir.	" " "	"		14
		Çavuldur, جاولدور	Şerefli, ünü yaygın.	" " "	"		15
		Çebni, جبنى	Nerede yağı görürse hemen savaşır.	" " "	"		16
	DAĞ-HAN OĞULLARI	Salur, سالور	Nereye varsa kılıç ve çomağı iş görür.	Ucayla	Uc		17
		Eymür, ايمور	Son derece iyi ve zengin.	"	"		18
		Ala-Yuntlı, الايونتلى	Hayvanları iyi.	"	"		19
		Üregir, اوركر	Daima iyi iş ve düzen kurucu.	"	"		20
	DENİZ-HAN OĞULLARI	Yigdir,[52] ييكدير	İyilik, büyüklük, yiğitlik.	Aşığlu	Çakır		21
		Bügdüz, بكدز	Herkese tevâzu gösterir ve hizmet eder.	"	"		22
		Yıva, ييوا	Derecesi hepsinden üstün.	"	"		23
		Kınık, قينق	Nerede olsa azizdir.	"	"	[53]	24

نام طایفه بوللو (بونلو)را که به صورتهای بونلو، بون تورک ، هون و... در ادبیات ترکی و فارسی می بینیم ، در کتاب دده قورقود به شکل بونلو نوشته شده که یکی از قدیمی ترین کتب ترکی می باشد .

مرحوم دکتر زهتابی در کتاب ((ایران تۆرکلری نین اسکی تاریخی)) می نویسد : ((بون ترکها ۴۰۰ سال قبل از میلاد در آذربایجان و خوالی آن زندگی می کردند ، بعضی از دانشمندان بون ترک را به معنی ترکان مقیم و ساکن می دانند و بعضی ها معتقدند که اصل آن هون ترک بوده که هونها در تاریخ از این طایفه هستند .

می توان گفت که ۴تا۵ قرن قبل از میلاد هم هونها و هم بونها هردو در آذربایجان بوده اند بعضی از دانشمندان نیز معتقد به این هستند که بون در ترکی به معنی نژادوتخمه است.)) (۱)

و می دانیم که ((هونها)) ۲۲۰ سال قبل از میلاد امپراتوری بزرگ تشکیل داده اند و دیوار بزرگ چین جهت مقابله با این اقوام ساخته شد .)) (۲)

قوتی ها (قوتیلوها) نیز طایفه ای بسیار قدیمی در ایل قشقائی است که با توجه به « نوشته هایی که از زمان سومریان، اکدیان و هوریها به زمان ما رسیده نشان می دهد که تقریبا ۲۵۰۰-۲۸۰۰ سال قبل از میلاد در شرق و غرب زاگرس زندگی می کرده اند و همین قوتیلوها هستند که در سال ۲۲۰۱ ق.م تا ۲۱۰۹ ق.م یعنی به مدت ۹۱ سال دربابل و بین النهرین حکومت کرده اند.» (۳)

---

۱)ایران تور کلری نین اسکی تاریخی ص ۷۱۹

۲) تورکون قیزیل کیتابی ص ۹۱

۳) ایران تور کلری نین اسکی تاریخی ص ۲۲۹ تا ۲۷۳

امروزه طوایف گله زن ،نمدی، چهارده چریک و ... جزء اویغورها محسوب می شوند ، اویغورها متمدن ترین ترکان دنیا بوده اند .

((آنها در تکامل و اشاعهٔ زبان و فرهنگ ترکی آسیای میانه نقش مهمی داشته اند ، حکومت خود را بر پایه های حقوقی بنا کردند . ... بنا بر آنچه در منابع چینی ثبت شده است ، اویغورها دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته بودند. در دربار آنها دانشمندان و مورخین و شعرا و موسیقی شناسان داخلی و خارجی مورد تشویق و حمایت قرار می گرفتند ، ... حکومت اویغورها در سال ۸۴۰ میلادی به وسیلهٔ ترکان قیر قیز متلاشی شد ، یک عده از آنها حاکمیت قیر قیزها را نپذیرفتند و به استان ((حامی)) در ترکستان شرقی رفتند و در آنجا برای خود حکومت مستقل کوچکی (بیگلیک) تشکیل دادند .)) (۱)

طایفهٔ دیگری که سابقهٔ طولانی دارد ،طایفهٔ«سوٌلوٌکلوٌ »یا «سلوکی» ها هستند . بزرگان اینها معتقدند که از سلوکیانی هستند که جانشینان اسکندر مقدونی در ایران محسوب می شدند .

آلبه کلی (آلوه که لی) نیز طایفه ای از ایل عملهٔ قشقائی است که از نام آلبه که (آلوه که) گرفته شده و این آلبه که در داستانهای قدیم ترکان نام پادشاهی از ترکان قیر قیز است . در داستان ((ماناس)) در قیرقیز ستان ، آلوه که (آلبه که) کسی است که سلسلهٔ کالمیک را از

---

۱)سیری در تاریخ زبان ولهجه های ترکی ص ۴۴

بین برده و خود در آنجا به حکومت رسیده است .(۱)
امروزه این طایفه در کارزین و مبارک آباد فارس اسکان شده و اهالی آن از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می کنند .
کؤزۆنگلۆ نیز از طوایف قدیمی ایلات قشقائی است که گروهی از آنها در بین گله زن اویغوری و گروهی نیز در میان دره شوریها زندگی می کنند که امروزه کؤزۆنگلوهای گله زن با همین تلفظ بیان می شود اما کوُز ۆنگلوهای دره شوری را کزنلی (Kezenli) می نامند، شاید این نام بی ارتباط با کشور ((کوزوو)) یا ((کوزوو)) های امروز نباشد .
گذشته از طوایف مذکور ، شهرها و روستاهایی در مناطق ایلات قشقائی وجود دارد که ریشهٔ لغوی ترکی دارند و نشان از وجود اقوام ترک از گذشته ی دور در این مناطق دارد.
به معنای این شهرها دقت کنید :
اقلید : قشقایی ها این شهر را ((ایلقید)) می خوانند و ((ایلقید)) در لغت ترکی قشقائی به معنی ((سراب)) ((محل سوسوزدن)) است که به ترکی استانبولی ، آذربایجانی و بعضی از ایلات قشقایی ((ایلغیم)) گفته می شود.
قیر : نام شهری از شهرستان فیروزآباد فارس است. و قیر در لغت ترکی اوّلا به معنی مرز است . (جالب است که این شهر در مرز مناطق معتدل و گرم قرار گرفته که نامی با مسمی است) ثانیا به معنی دشت و صحرای مسطح است و شهر قیر هم در کنار دشتی

۱) تورکون قیزیل کیتابی ص ۲۵۴ و ۲۵۶

مسطح قرار گرفته است .
چیغا (صغاد) : این شهر جزء شهرستان آباده ی فارس است که نه تنها ترکان قشقایی بلکه همهٔ اهالی ، آن را به نام ((چیغا)) یا ((چوغا)) می‌شناسند و معلوم نیست که امروزه به چه دلیل نام ((صغاد)) را بر آن نهاده اند که معنی آن برای ما مشخص نیست اما ((چیغا)) در لغت ترکی به معنی ((بهمن)) و ((تودهٔ برف)) است. همان طوری که می دانیم شهرستان آباده از مناطق سردسیر است و شهر ((چیغا)) هم از مناطق بسیار سرد این شهرستان می باشد فصل زمستان پوشیده از برف و یخبندان است .
کلمهٔ چوغا در ترکی به معنی گرد شده ، انباشته ، تپه و کوه نیز می باشد .
یاسوج : اصل این کلمه ((یاستی اوْج)) است و به معنی تیر نوک پهن است که به اختصار آنرا ((یاسیج)) می گویند و اهالی نیز یاسیج تلفظ می کنند .
سورمق : تلفظ اصلی این کلمه در بین اهالی ((سوْرمه)) است که لفظی ترکی است و از فعل ((سوْرمک)) به معنی راندن و کشاندن است و سوْرمه (سرمه) به آنچه که در چشم کشند نیز گویند .
سوْموْروْم (سمیرم) : ترکان قشقایی ((سمیرم)) را ((سوْموْروْم)) می گویند که از فعل ((سوْموْرمک)) به معنی تصرف کردن ، اشغال کردن و نیز به معنی لاجرعه سر کشیدن می باشد . این نام بی ارتباط با کلمهٔ ((سومر)) و ((سومریها)) نیست .

هۆنۆگان (هونجان) : این روستا از روستاهای قدیمی فارس است که در شمال شرقی سمیرم قرار گرفته ، اهالی این روستا و روستاهای اطـراف و نیـــز تـرکـان قـشقـایـی ایـن روستـا را به نام ((هۆنۆگان)) می شناسند.می دانیم که ترکان اقوام هون را ((هۆن)) (hün) تلفظ می کنند و ((هۆنۆ=هۆنلۆ)) یعنی ((هونی)) ،اهل ((هون)) یا ((هون مانند)) .از این جهت ((هۆنۆگان)) را مرکز وجایگاه هونها می توان نامید.

بنابراین شاید بتوان گفت نام اصلی هونجان ، هونوگان است که با اقوام هون مناسبت دارد و الّا کلمۀ ((هونجان)) نه در ادبیات فارسی و نه در ادبیات ترکی معنی دیگری نخواهد داشت.

سۆپۆرگان (اسفرجان) : این روستا نیز در شمال شرقی سمیرم قرار گرفته و در زبان مردم معمولی چه فارس و چه ترک ((سۆپۆرگان)) گفته می شود که بدون هیچ دلیل منطقی نام آن را تغییر داده و ((اسفرجان)) نوشته اند. ((سۆپۆرمک)) در ترکی به معنی جارو کردن است و سۆپۆرگان از فعل ((سۆپۆرمک)) گرفته شده و به معنی محل جارو شده و پاک و صاف .

اتفاقا این روستا در کنار دشتی بسیار مسطح و تمیز قرار دارد .

صرف نظر از شهر ها و روستاهای فوق دهها و شاید صدها روستا و شهر و ییلاق و قشلاق و سرزمینهای تابعۀ ایلات قشقایی نام ترکی دارند که ذکر نام همۀ آنها در این مقوله ی کوتاه نمی گنجد .

ترک ستیزی سیاستمداران نژادپرست

معمولا هر حکومتی جدید و نوبنیاد حکومت قبلی و یا مخالفین خود را محکوم به فساد ، دزدی ، غارتگری، وحشیگری، شیطنت و ... می. نماید و این موضوع در تاریخ فراوان به چشم می خورد. در اینجا به نمونه هایی از این نوع اتهامات اشاره ای می کنیم :

الف) در بین طوایف ترکان قشقایی اگر کسی ناگهان به دیگری حمله کند ، آن کسی که مورد هجوم قرار گرفته ، غفلتا به مهاجم می گوید : ((هوری)) یعنی ای وحشی چرا این کار را می کنی ؟ بنابراین ((هوری)) را به معنی وحشی قلمداد می کنند .و می دانیم که هوری‌ها یکی از اقوام التصاقی زبان بودند که از حدود ۳ الی ۴ هزار سال قبل از میلاد در مناطق آذربایجان و کوههای زاگرس می زیسته اند و دارای تمدن و فرهنگ و هنر بوده اند.

در ادبیات فارسی نیز اصطلاح ((هرهری مذهب)) داریم که بی ارتباط با این قوم نیست .

مسلم است که بعد از سقوط حکومت هوریها ، حکومتهای جانشین یا مخالف ، آنها را وحشی ، هرهری مذهب و ... نامیده اند.

ب) در ادبیات فارسی کلمهٔ ((لولو)) به معنی وحشی ، دیو، سگ وحشی و ... تلقی شده است .
و به همین خاطر هنوز هم شیرازیها و روستائیان فارس وقتی که بخواهند بچه های خود را بترسانند می گویند : ((صدا نکن که لولو می آید.))
می دانیم که ((لولو)) ها (لولوبی) از اقوام مشهور بودند که از ۲۵۰۰ الی ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد در اطراف دریاچهٔ ارومیه ، میانه، همدان قم، قزوین و زنجان امروز می زیسته اند.
ج) فردوسی هم در کتاب شاهنامه اقوام قوتیها و ایلامی ها و لولوبی را که دارای حکومت و قدرت و تمدن بودند ((دیو)) می نامد .(۱)
و جالب است که این دیو وحشی حکومت ، لشکر مرتب ، اسلحه ، لباس جنگ و... دارد و در مقابل کیومرث نه اسلحه دارد و نه لباس جنگ و نه سواد خواندن و نوشتن .
در صفحات بعد در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد .
د) بعد از اسلام ترکان تقریبا هزار سال در ایران حکومت کرده اند بعد از حکومت قاجار که آخرین سلسلهٔ ترکان حاکم شمرده می شود موج تهاجم علیه آنها به وسیلهٔ حکام و عوامل انگلیسی شروع می شود و زبان آنها مورد تمسخر قرار می گیرد و آنها را بـی تمـدن ، وحشـی بی فرهنگ و ... می نامند .
آیا با توجـه به اتها مـات فوق ایـن بیـت سعـدی در ذهـن متبـا در

---

۱)امروزه هم ما مردم ایران، آمریکا را شیطان می نامیم.

نمی گردد ؟ که :

که ای نیکبخت این نه شکل من است   ولیکن قلم در کف دشمن است

در این بخش از کتاب خواهیم دید که ترکان نه تنها بیسواد و بی-فرهنگ نبوده اند بلکه زبان و فرهنگ غنی و توانمند آنها در فرهنگهای جوامع دیگر نیز مؤثر بوده است .

زبانهای التصاقی که مهمترین و یا به عبارت صحیح تر تکامل یافتهٔ آن زبان ترکی است از ۷۰۰۰ سال پیش در ایران وجود داشته است . قرار گرفتن زبانهای سومری و ایلامی و ترکی در یک گروه در بین زبانشناسان واقعیت بی چون و چرایی است و اکثر دانشمندان زبانهای سومری و ایلامی را ((پروتو تورک)) می نامند .

((خویشاوندی این زبانها تا حدی است که هومل زبانشناس قرن بیستم با ۳۵۰ واژهٔ باقیمانده از زبان سومری جملاتی ساخت که امروزه هر ترک زبانی مفهوم آن جملات را به وضوح می فهمد و این دلیلی آشکار بر خویشاوندی این زبانهاست.)) (۱)

بنابراین سابقهٔ تاریخی زبانهای التصاقی به ۷۰۰۰ سال می رسد در حالی که زبانهای قالبی (آشوری و بابلی و کلدانی) به ۴ تا ۵ هزار سال و زبانهای تحلیلی (فارسی باستان و پهلوی) به ۳ هزار سال پیش می-رسد .

هومل مشهورترین سومر شناس آلمانی بعد از این که ارتباط و نزدیکی زبان سومری و ترکی را ثابت می کند،می گوید : ((عده ای از اجداد ترکان تقریبا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد از آسیای میانه که

---

۱)هفته نامهٔ امید زنجان شمارهٔ ۲۶۱

موطن اصلی آنها بوده حرکت کرده و به آسیای مرکزی آمده و سومریها را تشکیل داده اند و آثاری که از سومریان مانده ، نشان می دهد که زبان ترکی در آن زمانها چگونه بوده است .)) (۱)
از طرفی می دانیم که اختراع اولین خط تحریری جهان بشریت ، برگزاری قانون برای جامعه ، ایجاد سیستمهای آبیاری اراضی کشاورزی ، اهلی کردن حیوانات ، تقسیم شبانه روز به ۲۴ ساعت و هر ساعت به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه به ۶۰ ثانیه ، تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه ، کاشت کتان برای تهیه ی البسه ، ساخت فلزات و آلات و ادوات معیشتی و جنگی ، زینت آلات و هنرهای ظریفهٔ دیگر و ... همه وهمه از خدمات اقوام التصامی زبان (سومریها و ایلامیها) به شمار می- رود . آیا این اقوامی را که فی الواقع اجداد و نیاکان باستان ترکان محسوب می شوند ، می توان بی سواد ، بی فرهنگ ، بی تمدن و ... نامید ؟
آیا کدام یک از کلمات :قاشق ، بشقاب ، چادر ، اتاق ، قالی ، میز ، هوله ، هنر ، تشک و... که هر یک نمونه ای از تمدن و وسیلهٔ زندگی انسان متمدن است، غیر ترکی است ؟
آیا ترکی بودن این کلمات که الگوهای تمدن به شمار می روند ، نشان از بیسوادی و بی فرهنگی ترکها دارد یا تمدن و فرهنگ آنها را می رساند ؟
قبلا گفتیم که آریاها سواد و تمدن را از اقوام قوتی،ایلامی،لولوبی و...

---

۱)ایران تۆر کلری نین اسکی تاریخی ص ۱۳۲

یاد گرفته اند که آنها را دیو می نامیدند گویا تهمورث پادشاه پیشدادی بر دیو پیروز می شود ، دیوها از پادشاه امان می طلبند و می گویند که ما را مکش تا چیزی به تو یاد بدهیم که تاکنون ندیدی و نشنیدی .

تهمورث به آنها امان می دهد و آنها هم سواد خواندن و نوشتن را به شاه می آموزند .

فردوسی در کتاب شاهنامه در این مورد چنین می گوید :

یکایک بیار است با دیو جنگ   نبد جنگشان را فراوان درنگ

از ایشان دو بهره به افسون ببست   دگر شان به گرزگران کردپست

کشیدندشان خسته و بسته خوار   به جان خواستند آن گهی زینهار

که ما را مکش تا یکی نو هنر   بیاموزی از ما کت آید به بر

کی نامور دادشان زینهار   بدان تا نهانی کنند آشکار

چو آزادشان شد سر از بند او   بجستند ناچار پیوند او

نوشتن به خسرو بیاموختند   دلش رابه دانش بر افروختند(۱)

دیوها نه تنها نوشتن زبان خود را می دانستند ، بلکه به ۳۰ زبان مختلف آن زمان آشنایی کامل داشتند و در فرا گیری این زبانها فعال بودند و زبان همسایگان خود را هم محترم می شمردند و به همین خاطر زبان آنها را هم یاد گرفته بودند . فردوسی اضافه می کند که :

نوشتن یکی نه که نزدیک سی   چه رومی ، چه تازی ، چه پارسی

چه هندی ، چه چینی و چه پهلوی   نگاریدن آن کجا بشنوی؟ (۲)

---

۱)شاهنامه فردوسی به خط اولیاء سمیع شیرازی ص ۲۲

۲) همان ص ۲۲

آیا با این سوابق تاریخی می توان ترکها را بی سواد و بی تمدن نامید ؟

در دنیا حدود ۴۰ ملت دارای ادبیات حماسی می باشند که اگر اغراق نباشد،ترکان گوی سبقت را از دیگران ربوده و حماسه هایی از قبیل : ماناس (متعلق به ترکان قیر قیز) ، آلپامیش (ترکان قزاقی) اوغوز نامه (ترکان اویغورو اوغوز) ، دده قورقود و کوراوغلی (ترکان ایران و آذربایجان) آفریده اند که سر آمد دیگر ملل حماسه ساز جهان گردیده اند .

برای اینکه ثابت شود چرا ترکان بزرگترین حماسه سازان جهان بشری هستند به مقایسه و بررسی سه حماسهٔ بزرگ جهان یعنی ((ماناس)) به ترکی ، مها بها را تا (به هندی) و شاهنامهٔ فردوسی (به فارسی) می‌پردازیم .

۱- منظومهٔ ((ماناس)) که در بین ترکان قیر قیز (۱) رواج گسترده دارد ماجرای مبارزهٔ ماناس قهرمان ملی ترکان در مقابل چینی ها و مغولان سروده شده که تقریبا دارای یک میلیون بیت است .

((ژرار شالیان محقق بزرگ فرانسوی در کتاب ((گنجینهٔ حماسه های جهان)) به نقل از پرتف بوراتف می نویسد : ماناس حماسه ای است که مجموعا در حدود یک میلیون بیت دارد (ص ۶۲۱) . مجلهٔ

---

۱)طایفه ای از قیر قیز ها در بین طوایف قشقایی زندگی می کند که به آلبه کلی مشهور است این طایفه هم اکنون در بخش قیر و کارزین شهرستان فیروزآباد و در روستاهای فتح آباد و مبارک آباد مقیم شده و به امور کشاورزی مشغولند .

بین المللی و آرامکو ورلد مجموع ابیات منظومه ی ماناس را بیش از یک میلیون بیت دانسته است.))(۱)

۲- مهابهاراتا که سرایندهٔ مشخصی ندارد ، به سانسکریت (زبان هندی قدیم) سروده شده و تعداد ابیات آن را به روایتهای مختلف بین ۱۰۰ هزار تا ۴۴۰ هزار بیت برآورد کرده اند.

۳- شاهنامهٔ فردوسی که ماجراهای تاریخی و افسانه ای ایران را بیـــان مـی کنـد ، تـعـداد ابیـاتش حـداکثـر بـه ۶۰ هـزار بـیـت می رسد .

حال اگر بالاترین رقم این منظومه ها را با منظومهٔ ماناس مقایسه کنیم خواهیم دید که منظومهٔ ماناس تقریبا ۲/۵ برابر منظومهٔ مهابهارات و ۱۷ برابر شاهنامهٔ فردوسی است (۲)

بنابراین ترکان با این سوابق نمی توانند بی فرهنگ و بی تمدن معرفی شوند .

---

۱)هفته نامهٔ شمس تبریز شمارهٔ ۴۵ ص ۵ مقالهٔ آقای دکتر حسین فیض الهی وحید

۲)همان ص ۵

حال در این قسمت به نمونه‌هایی از کم لطفی‌ها و بی‌مهری‌هایی کـه در طول تاریخ نسبت به زبان و فرهنگ ترکی شـده ، اشـاراتی کوتـاه خواهیم داشت :

شاید اولین کسی که برای نابودی زبان ترکی اقدام گسترده نموده اردشیر بابکان باشد .
او بعد از به حکومت رسیدن ، دستور داد تمام نوشته ها و کتیبه های موجود در ایران را از بین ببرند (۱) و همین امر باعث شد که بعدها تاریخ قبل از ساسانیان به صورت افسانه و مبهم در آید .
سلطان محمود غزنوی با آن که ترک بود ، به علت علاقه ای که به زبان فارسی داشت دستور داد ۴۵۰۰۰ معلم در سرتاسر ایران آن زمان گسیل دارند (۲) و زبان فارسی را تدریس نمایند و به خاطر مخالفتی که با آل افراسیاب (قره خانیان) داشت نه تنها برای گسترش ویا نگارش زبان ترکی هیچگونه اقدامی ننمود،بلکه در عمل عامل سرکوب زبان ترکی شد .
با توجه به مقدمهٔ ((لیلـــی ومجنـون)) درخمسـهٔ نظامـی معلـوم می شودکه نظامی می خواسته اشعارخودرا به ترکی بسرایـد، اما

---

۱)ایران توّرکلری نین اسکی تاریخی ص ۶
۲) سیری در زبان و لهجه های ترکی ص ۵۴

شروانشاه اشعار ترکی رادر شان خود ندیده ودستورمی دهدکه آن را به فارسی بسراید .
نظامی از زبان شروانشاه چنین می گوید :

در زیـور پـارسـی و تـازی — این تـازه عـروس را طـرازی
ترکی صفت وفای ما نیست — ترکانه صفت سزای ما نیست
آن کـز نـسب بـلند زایـد — او را سـخـن بـلـنـد بـایـد

نظامی هم از این تذکر تحقیرآمیز شروانشاه ناراحت می شود وناراحتی خود را چنین اظهار می دارد :

چون حلقهٔ شاه یافت گوشم — از دل به دماغ رفت جوشم
نه زهـره که سر ز خط بتابم — نه دیده که ره به گنج یابم
سرگشته شدم در آن خجالت — از سستی امر وضعف حالت
کس محرم نـی کـه راز گویم — وین قصه به شرح باز گویم

بعد از فتح قسطنطنیه به دست سرداران ترک ، جوّی حاکی از نفرت علیه ترکان در اروپا به وجود می آید بطوری که وحشتِ فتحِ سراسر دنیا توسط ترکان مسلمان ،اروپائیان را وادار نمود که به وسیلهٔ دین ومذهب وزبان وادبیات علیه ترکان اعلان جنگ مقدس نمایند .
با این همه مخالفتهایی که به صورت پراکنده وموقتی علیه زبان ترکی انجام گرفته ، هیچ کدام به اندازهٔ فشاری که در زمان پهلوی به ترکان وزبان ترکی وارد شده ، نیست .
می دانیم که رضاشاه (عامل انگلیس) به وسیلهٔ ژنرال سایکس شناسایی می شود ودر ایران به حکومت می رسد . در مدت حکومت

او و فرزندش خفقان وفشار فرهنگی که در تاریخ ایران نسبت به قوم ترک شده ، بی سابقه بوده است .

به نمونه هایی از فشارها وتحمیلاتی که در مدت ۵۰ سال حکومت پهلوی به زبان ترکی وارد شده ، اشاره ای کوتاه می کنیم گرچه شرح فاجعهٔ شنیع تجاوز به حقوق فرهنگی میلیونها ایرانی غیر فارسی زبان در طول بیش از ۵۰ سال استبداد ننگین پهلوی دراین مقال نمی گنجد.

- ((در زمان رضاشاه دکترمحمودافشار توصیه می کند که ایلات ترک وعرب را به داخل فارس زبانها برده وفارس زبانها را به مناطق عرب نشین خوزستان وترک نشین آذربایجان منتقل کنند . تا زبانهای آنها از بین برود وزبان فارسی ترویج وگسترش یابد . ونیز ازبین بردن اسامی ترکی وعربی وغیر فارسی دهات ، کوهها رودها وفارسی کردن آنها از پیشنهادهای ایشان بود. (۱)))

- ((مهیار نوایی وزیر معارف رضاشاه پیشنهاد کرده بود که برای این که زبان و فرهنگ ترکی آذری را از بین ببریم باید همین که بچه ی آذری متولد شد ، آن را ازمادر خویش جدا کرده وبه جای دیگر برده وبا زبان وفرهنگ فارسی بزرگش کنیم .

در زمان محمدرضاشاه این تهاجم فرهنگی وجوّ اختناق وتبعیض به حدّی رشد کرد که یکی از استانداران آذربایجان به نام مستوفی کار را به جایی می رساند که به سر شماری آذربایجان خر شماری می گوید وهمچنین محسنی رئیس آموزش وپرورش وقت این گونه باب سخن می کند که هر کس بعد از این در کلاس ترکی حرف بزند ، دستور

۱)کثرت قومی وهویت ملی ایرانیان ص ۶۲ و ۶۳

می دهم افسار الاغ به او بزنند وبه طویله بیندازند وحتی کار به جایی رسید که بسیاری ازفرزندان وبچه های آذری شمردن به زبان مادری خود رانمی دانستند . (۱)))

- ((ذوقی رئیس دیگر فرهنگ ، صندوق جریمهٔ ترکی حرف زدن در دبستانها گذاشت تا هر طفل دبستانی که جسارت ورزیده ، ترکی صحبت کند ، جریمه شود . (۲)))

- دکترشیخ الاسلامی زبان ترکی رایک خطر جدی اعلام می کند که باید با آن مبارزه شود. ومضحک تر این که او می گوید زبان ترکی را مغولها به آذربایجان آورده اند .

- ((در عرض این سالها رژیم طاغوت با کمال قساوت جلو هر گونه چاپ وانتشارات به زبان ترکی را گرفته ، آثار چاپ شدهٔ قبلی این زبان را طعمهٔ آتش نمود .در اثر کمبود آثار مطبوعات به زبان مادری روشنفکران آذربایجانی برای ارضای غریزه حب زبان وادبیات مادری ، اجبارا و ناخودآگاه به خواندن کتابهای چاپ شده در باکو به زبان آذری ودر استانبول و آنکارا به زبان ترکی آنادولو پرداختند . (۳)))

- غارت وچپاول وسوزاندن کتابهای ترکی تقریبادر همهٔ مناطق ترک نشین ایران معمول بود . بسیاری ازکتابهای دست نویس وترکی قشقایی درزمان رضاشاه ویورش ناجوانمردانهٔ انگلیسی هااز بین رفته است .

((سردار عشایر (صولت الدوله قشقایی) که در بدترین وسخت ترین

---

۱)هفته نامهٔ امید زنجان شماره ۲۸۰

۲)هفته نامهٔ امید زنجان شماره ۲۶۷

۳)زبان آذری ادبی معاصر ص ۸۷

دقایق نبرد ، دشمنان را تارومارکرده بود ، به اتفاق مجاهدان غیور به فیروزآباد وارد شد ....خائنین که گفتی در انتظار چنین پیش آمدی بودند ، به داخل شهر رخنه کرده به غارت وچپاول مایملک وهستی سردار پرداختند . اموال به یغما برده شده توسط آن گروه اشرار وگرگ صفت نه هزار جلد کتاب خطی وچاپی بسیار نفیس ویکصد صندوق نقره آلات ووسایل گران قیمت دیگر بود .
آنها به دنبال این چپاول وحشیانه بسیاری از خانه ها و کوخ های آیل قشقایی را دستخوش حریق گردانیده وقصد های پلید دیگری برای ویران ساختن فیروزآباد داشتند .(۱)))
مسلم است که در بین این نه هزار جلد کتاب خطی وچاپی کتابهای ترکی قشقایی نیز بوده که مورد چپاول قرار گرفته است .
- احمد کسروی که خود از ترکان آذربایجان بود در راستای پیاده کردن ترکی ستیزی واسلام ستیزی انجمن پادشاهی انگلستان تلاش بر این داشت که زبان ترکی ایران ، بخصوص ترکی آذری را شاخه ای از زبان فارسی معرفی کند .

- در رژیم پهلوی مسخره کردن زبان ترکی به طرق مختلف چه در رادیو ، تلویزیون وچه در مدرسه ودانشگاه ومراکز فرهنگی وآموزشی وسربازخانه ها و... رایج بود به طوری که ترکها مجبورمی شدند ، خود را به فارسی زبانی بزنند تا مورد تمسخر قرار نگیرند والبته می دانیم که استعمار پیر برای

---

۱)واسموس در میان دلاوران تنگستانی ص ۲۱۴

اینکه در درون ملت ایران تفرقه ایجاد کند ، به اختلافات قومی فارس وترک وکرد وبلوچ وعرب و... دامن می زد تا از آب گل آلود ماهی بگیرد.

- در زمان پهلوی افکار ضد ترکی چنان اوج گرفته بود که در کشور ما فرهنگ فرنگی بیش از فرهنگ ایرانی رایج بود .

((در حالی که ۵۰٪ مغازه های تهران نامهای فرنگی داشت چاپ یک صفحه نوحهٔ ترکی ممنوع بود واگر درکتابی یک کلمهٔ ترکی دیده می‌شد ، از طرف عمال سانسور پهلوی قبل از حذف آن اجازهٔ انتشار داده نمی شد .(۱)))

به خاطر همین فشارهای فرهنگی است که مرحوم استاد شهریار بالاجبار آن شعر مشهور :

((الا ای تهرانیا انصاف می کن خر تویی یا من ؟)) رابسراید ونیز برای توانمندی وغنای زبان ترکی اقدام به سرودن شاهکار ((حیدربابا یه سلام)) می نماید که اهمیت آن تا به جایی است، که امروزه این اثر به ۵۰ زبان زنده ی دنیا ترجمه شده است .

خوشبختانه بعد از سقوط حکومت پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی کتابها ومجلات و حتی روزنامه های فراوانی به خصوص به زبان ترکی آذری و همچنین کتابهایی نیز به زبان ترکی قشقایی چاپ ومنتشر گردید که تعداد آنها قابل تامل است وهر روز بر تعداد این کتابها افزوده می شود .

چون که نظام اسلامی مبلّغ برادری وبرابری است ، عامل وحدت مردم مسلمان ایران را منحصربه زبان فارسی نمی داند بلکه دین

---

۱)مجله نشر دانش سال ۱۳۶۶ مهر و آبان ص ۵۰

اسلام راعامل اتحاد ایرانیان و مسلمین می شماردوالبته یک بلوچ به همان اندازه ایرانی است که یک فارس یا یک ترک ودر قانون اساسی ما هم بارها به این مسالهٔ مهم تاکید شده است .

بر اساس اصل ۱۵ قانون اساسی تدریس زبانهای قومی در کنار زبان فارسی بلامانع و قابل اجراست . اجرا نشدن این اصل لطمات جبران نا پذیری به زبان ترکی وارد خواهد ساخت .

امروزه اگر به دانشگاههای سراسر جهان نظری بیفکنیم خواهیم دید که اغلب آنها کرسی زبان ترکی دارند ولی متأسفانه در دانشگاههای ایران چنان امکانی موجود نیست ، امید است که در آینده به این مساله مهم توجه بیشتری شود وزبان ترکی همچون سایر زبانها در مدارس و دانشگاهها تدریس شود .

زبانهای سه گانۀ اسلام

چون دین اسلام به وسیلۀ سه قوم عرب ، ترک و فارس در سطح گسترده ای توسعه یافته بنابراین زبان این سه قوم را زبانهای سه گانۀ اسلام می نامیم .

بعد از این که غزنویان به حکومت رسیدند همانند سامانیان در دربار خود شعرا و نویسندگان را به سرودن و نوشتن فارسی تشویق می‌کردند اما قبل از غزنویان و همچنین بعد از آنها نوشتن به زبان فارسی و ترکی وعربی در بین ایرانیان و مسلمانان دیگر معمول بوده است . به طوری که ابونصر فارابی با آن که هیچوقت لباس مخصوص ترکان را عوض نکرد، همۀ آثار خود را به عربی نوشت .

نوایی در کتاب «مجالس النفاس» که تقریبا قدیمی ترین تاریخ ادبیات ترکی به شمار می رود ، از ۳۰۰ شاعر ترک زبان نام می برد که ۹۰ درصد آنها به فارسی شعر گفته اند .

شاعران و نویسندگان ترک زبان که آثار خود را به دو یا سه زبان اسلام نوشته اند ، کم نیستند . محمودکاشغری کتاب «دیوان اللغات» خود را از ترکی به عربی ترحمه کرده است . جا راله زمخشری ، مؤلف

«تفسیرالکشاف)) با آن که ترک زبان است کتابهایش را به زبان عربی نوشته است .
شهرستانی مؤلف «الملل و النحل»هم با وجود ترک بودن همهٔ آثار خود را به عربی نوشته است .
عماد الدین نسیمی در سرودن اشعار ترکی و فارسی و عربی مهارت داشته و در هر یک از سه زبان ترکی و فارسی و عربی دیوان شعر دارد گر چه دیوان عربی او مفقود شده است .
محمد فضولی ازقبیلهٔ بیات در سه زبان ترکی و فارسی و عربی تبحر داشت وبه هر سه زبان دیوان شعر دارد .
قطران تبریزی ، نظامی، خاقانی، مهستی، مجیر الدین بیلقانی ، مولوی احمد فقیه، سلطان ولد ،یونس امره، شاه اسماعیل صفوی، سلطان سلیم عثمانی، صائب تبریزی ،لطفعلی بیگ آذر،مشتاق، بیدل دهلوی، نباتی، آخوند زاده ، مرتضی قلی خان ظفر، استاد شهریار، میرزا مأذون قشقایی،باقر خلخالی، میرزا حسن رشدیه و ... که ترک زبان بودند ، همگی به دو یا سه زبان از زبانهای سه گانهٔ اسلام شعر سروده اند و یا کتاب نوشته اند .
همان طوری که محمود غزنوی در قرن ۴ با فرستادن ۴۵۰۰۰ معلم به نقاط مختلف سراسر ایران زبان فارسی را رواج می دهد ، محمد بهمن بیگی نویسندهٔ چیره دست ایل قشقایی هم در قرن ۱۴ جهت گسترش این زبان که یکی از زبانهای سه گانـهٔ اسـلام اسـت ، همـت می گمارد.
کتاب ((صحاح العجم)) که مؤلف آن هند و شاه بن سنجر ملقب به فخر الدین است به ۴ زبان ترکی ، فارسی ، عربی و پهلوی نوشته

شده است در این کتاب ۶۰۰۰ لغت جمع آوری شده و مقداری هم دستور زبان فارسی و ترکی .
شاعری به نام علی در سال (۶۰۹هـ) دیوان شعری به نام ((قصهٔ یوسف)) را به ترکی سروده که در آن تأثیر قرآن کریم ونیز ادبیات فارسی محسوس است .
ترجمه و تفسیر بعضی از سوره های قرآن به ترکی از زمانهای قدیم شروع شد. اما قدیمی ترین تفسیر و ترجمهٔ قرآن به ترکی کاشغری در قرون ۵و۶ هجری است .
اولین ترجمهٔ قرآن کریم به زبان ترکی در ایران در قرن ۹ هجری به دستور اوزون حسن آق قویونلو (از اجداد خوانین قشقایی) نوشته شده است. این ترجمه در قسمت نسخ خطی کتابخانهٔ امام رضا (ع) در مشهد نگهداری می شود . (۱)
تا اوایل قرن ۱۹ تقریبا ۹۰ درصد لغات و اصطلاحات غیر ترکی در زبان ترکی را عربی و فارسی تشکیل می داد .

امروزه هم تقریبا می توان گفت ۸۵ الی ۹۰ درصد کلمات غیر فارسی در ادبیات فارسی را کلمات عربی و ترکی تشکیل می دهد .
بنابراین وجود دین اسلام باعث شده که این سه زبان از صدر اسلام تا به حال با هم ارتباط نزدیکی داشته و برای اتحاد مسلمین عوامل مهمی شمرده شوند .
به قول آقای دکتر حسین محمد زادهٔ صدیق : حدود چهار صد سال

---

۱)مجله وارلیق شمارهٔ ۱۰۲ ص ۱۱۳

پیش محیی گلشنی یکی از بزرگان طریقت گلشنیه و مرید شیخ ابراهیم گلشنی که مؤلف بیش از چهل اثر به زبانهای عالم اسلام (ترکی، فارسی، عربی) می باشد ، با استفاده از این سه زبان زبانی را ابداع و اختراع نمود که نام آن زبان را ((بالی بیلن)) گذاشت. هم اکنون نسخ خطی دو اثر معروف محیی گلشنی درباب زبان بالی بیلن در کتابخانه های شهر استانبول شناسایی شده است .

بعد ها زبان اسپرانتو به تقلید از زبـان بالـی بیلـن از سـوی زامنهـوف (۱۹۱۷- ۱۸۵۹) ابداع گردید .))

نزدیکی زبان قشقایی ها و آذربایجانی ها

می دانیم که ملل ترک زبان دنیا به سه گروه تقسیم می شوند : ترکان شرقی ، ترکان شمالی و ترکان غربی (اوغوزها)
ترکان ترکیه ، ترکمنستان و ایران همگی از ترکان غربی یا ترکی اوغوز به شمـار مـی رود.بنابـرایـن قشقـایـی هـا کـه از ترکـان ایـران می باشند،زبانشان با زبان آذربایجان ارتباط تنگاتنگ دارد.

زبانشناسان ، محققین و حتی سیاحان هم به این مسأله پی برده و در کتابهای خود مطالبی در این مورد نوشته اند . از جمله ((سسیل ادوارد)) در کتاب ((قالی ایران)) چنین می نویسد:
((زبان آنها (قشقایی ها) نوعی زبان ترکی شبیه ترکی آذربایجانی است . هر کس به زبان ترکی استانبولی آشنا باشد ، به سهولت می- تواند با آنها گفتگو کند . اصول اخلاقی را محترم می شمارند و از لحاظ امانت و درستی بر مردم عادی ایران برتری دارند... قشقایی ها که پیشرفته ترین ایلات فارس به شمار می روند ، بهترین ایل قالی- باف را در این استان نیز تشکیل می دهند . هم اینها هستند که قالیچه های معروف ترک شیراز را که (بعضی اوقات در کشورهای

مغرب زمین بدون هیچگونه دلیل خاص انها را مکهٔ شیراز می نامند.)
تهیه می کنند .)) (۱)

مؤلف خود نیز ، به این مطلب پی برده که قشقایی ها و آذربایجانی ها نه تنها از نظر زبان و لهجه های مختلف ترکی به هم نزدیکند ،بلکه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و مسائل اخلاقی نیز وجوه مشترک قابل ملاحظه ای دارند .

نقش و نقش پردازی آنها در دستبافها ، موسیقی، داستان و ادبیات، وضع رنگها ، چهره ها و ساختار فیزیکی آنها و ... نشان از ارتباطات قومی و فرهنگی آنها دارد .

آهنگهای گرایلی، باش گرایلی، شاه ختایی، کوراو غلو، ساللانما، غریب و صنم، خسته قاسم، زارینجی (مربوط به داستان طاهر میرزا و زهره) و ... همه از آهنگهای مشترک آذربایجان و قشقایی است . همچنین داستانهای غریب و صنم ، کوراوغلو، زهره و طاهر میرزا ، کرم و اصلی حیدر بگ و سمنبر و ... از داستانهای مشترک آنهاست .

در بین قشقایی ها ایلات ، طوایف و تیره های مختلفی وجود دارد که نشان دهندهٔ این است که تعدادی از آنها از آذربایجان آمده اند .

این طوایف و ایلات عبارتند از : بیگدلی ، بیات ، افشار (رحیمی ها) ، ایمور (فارسیمدانها) ، شاملو ، موصلو ، قوتیلو ، قجرلی (قاجار) ، ایگدیر (ایغدیر) و ...

سروده هایی نیز وجود دارد که بیانگر این واقعیت است . مثلا بایاتی

---

۱) قشقایی ایران سیل ادوارد – مهین دخت صبا ، ص ۳۱۸ و ۳۱۹

(آسانک) های زیر نشان می دهند که گروهی از قشقایی ها از تبریز آمده اند :

بـو یول گئـدر تبریـزه　　قـنـاتـی ریــزه ریــزه
خدام بیر یول وئر بیزه　　بیز گئده ک اؤلکـه میزه
تبریز اؤستو گۆنئی دیر　　شیشه لر دؤلو مئی دیـر
یاریـمدان ناما گلمـیش　　تامام آرزی - گیلئی دیر

و یا در ابیات زیر مشخص می شود که گروهی از آنها از ((در بند)) آمده اند.

((دربند)) کی دئییر لر بیر پارچاباغ دیر　　آلت یانی دریاه دیر ،اؤست یانی داغدیر
بنتیریب میوه سی دۆر مـه لی چاغدیــر　　آلمـاسی ، هئیواسی، ناری در بندینـگ
در بنـد گؤزه للـری قصرینـدن چیخـار　　خـون جیگـر بندیمـی اوْدلارا یـاخـار
هفتـه دن هفتـه یـه سئیلانـا چیخـــار　　آل گئیینمیش گؤزه للری دربند ینگ
بیز ده گلدیک بوردا مکان سالماغا　　لعل – جواهـر دن الـه سـالماغـا
ایگید اؤلدورمگه قصـاص آلمـاغـا　　مردانه دیر ایگیدلری در بندینگ
بو سؤزو سؤیله دی شکستـه عبـاس　　اصلیمیز بایات دیر پیره پیش ناماز
مسجد جمعه ده قیلـره ک نـاماز　　دستگیری محمد،علی دربندینگ

با این حال بازهم نمی توان گفت که همهٔ ایلات و طوایف وتیره های قشقایی از آذربایجان به فارس آمده اند . وجود شهرها و روستاهای فراوان در فارس که ریشهٔ لغوی آنها ترکی است ،حکایت از این دارد که بسیاری از اقوام ترک ، بخصوص تیره ها و طوایفی از قشقایی ها قبل از اسلام نیز در فارس بوده اند . بعضی از این شهرها و روستاها عبارتند از : یاسوج ، قیر ، سمیرم ، اقلید ، هونوگان (هنوجان) سوپورگان (اسفرجان) . چیغا (صغاد) ، کوار، بیرم و ... که در صفحات

قبل در این موارد صحبت شد.چون همگی این کلمات ریشهٔ ترکی دارند نمی توان به قول بعضی از مورخین یا محققین اعتماد کرد که آمدن قشقایی ها به فارس را زمان مغولها یا سلجوقیان می دانند.
بیشتر مورخین معتقدند اولین طایفه یا ایلی که به فارس آمده فارسیمدانها (ایمورها) بودند . در حالی که مؤلف معتقد است آخرین قومی که به فارس آمده فارسیمدانها بوده اند چون زبان آنها بیشتر از سایر قشقایی ها به زبان آذربایجان و ترکیه نزدیک است .
سرجان ملکم هم سکونت بعضی از طوایف قشقایی را در سال ۱۸۰۰ میلادی در کردستان و در حوالی ((صحنه)) مشاهده کرده است که زنان به نان پختن و چرخه ریستن و قالی بافتن مشغولند . (۱)
به احتمال قوی اینها آخرین گروهی بودند که از آذربایجان به طرف فارس در حرکت بودند . اتفاقا آهنگی در میان نوازندگان فارسیمدان نواخته می شود به نام خسته قاسم که نوازندگان سایر طوایف این آهنگ را نمی نوازند و می دانیم این خسته قاسم از عاشق های آذربایجان در قرن ۱۸ میلادی است که اهل تیکمه داش آذربایجان بوده و تعدادی از اشعار او هم در میان فارسیمدانها و سایر طوایف قشقایی وجود دارد .
بنابراین نزدیکی زبان فارسیمدانها به آذربایجان و وجود آهنگ و اشعار خسته قاسم در میان آنها و اینکه در سال ۱۸۰۰ میلادی گروهی از آنها در ((صحنهٔ)) کرمانشاه مشاهده شده همه بیانگر این است که آخرین قومی که از قشقایی ها بـه فـارس آمده اند ،

---

۱) تاریخ ایران – سرجان ملکم – ترجمهٔ میرزا حیرت و شیخ محمد اصفهانی ج ۲ ص ۳۰۵ و ۳۰۶

فـارسیمـدانهـا بوده اند . یا حداقل تیره ها و طایفه هایی از ایل فارسیمدان بوده اند حال به نمونه ای از اشعار خسته قاسم که در میان قشقایی ها رواج دارد توجه کنید :

((سمور)) کوردک آرخاسینـدا وورونـور　　چین چین ائدیب دال گردنه سورونور
بـــی و فالیـق شرطـی یـاردا بـولـونـور　　اوّل اقـرار ائده ن آخیـــر دؤنـــه ن یـار
خستـه قاسـم! نه گزیر سنـگ بو داغدا　　سیاه تئللر چـین چـین اوّلـدو بـوخاقدا
من گؤردو گوم گوٌ للر یوخ دیر بو باغدا　　هاچـان دوٌشـدوٌ باغینگیـزا تـالان یـار؟

جالب این است که یکی از عاشقهای ایل عملهٔ قشقایی به نام محمد-ابراهیم که طبع شعر هم داشته حدود یکصد سال پیش یکی از اشعار خسته قاسم را دیده و یا شنیده و تقلیدی آشکارا از این شاعر نموده است به اشعار هر دو شاعر توجه کنید :

خسته قاسم چنین سروده :

ای آقـالار سیـزه بیـان ائیلـه ییـــم　　یئنـه یـا خشی اولار یـار آشنالیغـی
سن سئوه سن یاری سنی سئومه یه　　اولـــور بولبـول ایلـه خـار آشنالیغـی
بـاغبـان او دور زحمـت چکـــه اللشـه　　سالد یغـی باغ چیچکـلشه، گوٌللشـه
اگر گوٌجســوز گوٌجلـو ایلـه گوٌ جلشـه　　اولار تـــرلان ایلـه سـارآشنـالیـغـی
خستـه قاسـم غـم الینـدن مست اولا　　اهل درویش خرقه سینده پوست اولا
بیر آدام کـی لقمـه ایلـه دوسـت اولا　　اولار یـــاغیش ایلـه قـــار آشنالیغـی

و عاشق محمد ابراهیم چنین سروده :

هـای آقالار گلینگ تعریـف ائیله یـه م　　نه خوب اولـور ایکـی یارآشنالیـگی
پیر کیمسه کی سئونگ سئومه یه سنی　　اولار بولبـول اینـان خـارآشنالیـگی
او خــــودوم قـرآنـی ائیلـه دیـم بیـــان　　قوچ ایگیدلر هرگزگؤرمه سین یامان
بابا سینـی اؤلـدو ره ن اوغلـونو قویـــان　　اولـور یـارپیـزینـان مـارآشنالیگـی

او ینادیم تختـه یـی گلدیـم دو شیـشه اگرعارفنگ سـن قـولاق وئـر ایشه
گـوْ جلـو اینـن گوْجسوز دوروب اریشـه اولور که یلیک اینن سار آشنالیـگی
ابراهیـم دئیــر قـره بختیــم دیـر قـره   بیـر نـامـه یازاییـم یـوللایـیم یـارا
سـن کینـه و قتینـده دوْشمنـه جـا را   عرضینگ باده وئره ر جارآشنالیگی

ابیات زیر در بین طوایف مختلف قشقایی به وسیلهٔ آواز خوانها و ادیبان خوانده می شود که مؤلف در چند سال اخیر طی تحقیقات خود متوجه شده که این اشعار متعلق به ابوالقاسم نباتی شاعر صوفی مسلک آذربایجان در قرن ۱۹ میلادی است که هم در ترکی و هم در فارسی اشعار دل انگیزی دارد .

شیدا بلبـل فغـان ائدمـه ، غـم یئمـه   بوگـوْن- صابا گوْل آچیلار یـاز اولـور
بیر گوْل ایچین سن اؤزونگوخارائدمه   گوْلونگ و فا یو خو عومورو نگ آز اولور
ده ییلنگ فرهادا سن محنـت پیشـه   شیریندن اینجیمه چال داشـا تیشـه
عاشیق معشوق آراسیندا همیشه   عشوه اولور ، غمزه اولور ، ناز اولور

تعدد واهمیت زبان در ایران و دنیا

کشور ایران کشوری گسترده بوده وهست وبا توجه به گستردگی خاک ، طبیعی است که بایستی مردمان مختلف با زبانها وگویشهای متفاوت در آن زندگی کنند.آنچه شایان توجه است،اینکه ایران هیچ وقت کشور تک زبانه نبـوده واز زمـان تأسیـس دولـت ایـلام (۲۸۵۰ق.م) یعنی مدت ۵۰۰۰ سال کشور ما مهد همزیستی مسالمت آمیز زبانهای مختلف التصاقی ، قالبی وتحلیلی بوده است. فقط در دورهٔ کوتاه مدتی از زمان ساسانیان ونیم قرن حکومت پهلوی ، این همزیستی مسالمت آمیز زبانی به هم خورده ودر این دو دورهٔ کوتاه زبان ترکی مورد هجوم شوونیستهای آریایی قرار گرفته است.

در دورهٔ ایلامی ها سه زبان ایلامی(التصاقی) ،سومری(التصاقی) واکدی (قالبی) در ایران رایج بوده است .

در زمان هخامنشیان هم زبان ایلامی زبان اداری وزبان بابلی (قالبی) زبان تجارت ودیپلماسی بوده ونیز زبان فارسی باستان (تحلیلی) زبان دربار وقشون بوده است .

در زمان اشکانیان نیز سه زبان یونانی ، آرامی واشکانی به ترتیب زبانهای تجارت ، دبیرانِ دربار وزبان سلطنت وقشون بود .
بعد از اسلام هم سه زبان عربی ، فارسی و ترکی معمول بوده که زبان عربی زبان دین وعرفان وتجارت وزبان فارسی زبان دیوان ودربار وزبان ترکی زبان سلطنت وجنگ وقشون بوده است .(۱)
امروزه هم در ایران سه زبان محلی ، منطقه ای وسراسری وجود دارد

۱-زبان محلی به زبانی گفته می شود که زبانشناسان آن را لهجه نمی دانند بلکه زبان مستقلی می دانند که در یک یا چند شهر یا روستا بدان تکلم کنند وقوانین زبان در آن حکمفرما باشد . مانند زبان مردم سمنان که از بقایای زبان دری است وبا زبان فارسی امروز اختلاف فراوان دارد .

۲-زبان منطقه ای زبانی را گویند که در یک یا دو استان محدود شود . مثل زبانهای کردی وبلوچی

۳-زبان سراسری که در چندین استان وشهرستان به صورت گسترده وجود داشته باشد .ونویسندگان وشاعران ومحققان دربارهٔ آن زبان تحقیقات گسترده ای به عمل آورده باشند.مثل زبان فارسی وزبان ترکی در ایران .

می دانیم که زبان فارسی در سراسر ایران یعنی در تمام ۲۸ استان کشور رایج است وزبان ترکی در اکثر استانهای ایران رواج دارد .

---

۱) برای اطلاعات بیشتر دراین موارد به کتاب ((کثرت قومی وهویت ملی ایرانیان)) از ص ۳۲تا۴۳ مراجعه شود .

این استانها عبارتند از : آذربایجان شرقی ، غربی ، اردبیل ، زنجان
تهران ، همدان ، قزوین ، مرکزی ، قم ، فارس ، خراسان ، گیلان
اصفهان ، کرمان ، گلستان ، خوزستان ، چهارمحال وبختیاری
بوشهر و ...

بدون شک در دنیا کشورهای فراوانی هستند که چند زبانه هستند و در آنها چندین زبان رایج ومرسوم است .زبانشناسان ومحققین وروشنفکرانِ آن کشورها معتقدند که زبانهای مختلف هر کشور همانند گلهای رنگارنگ یک باغ هستند که پرورش همهٔ آنها ضروری ولازم است و الّا وجود یک گل یا یک درخت در یک باغ چندان جالب ودیدنی نخواهد بود . اما متحجرین وانحصارطلبان و مرتجعین وحکام مستبد به بهانهٔ اینکه به هویت ملی ویا استقلال کشورشان لطمه وارد خواهد شد ، فقط زبان حاکم یا زبان اکثریت را تقویت کرده وبقیهٔ زبانهای کشور خود را لهجه و غیررسمی وزبان عوام دانسته واز اشاعه وتدریس وترویج آنها جلوگیری می کنند . در حالی که تعدد زبان در کشورهایی مثل سوئیس ، کانادا ، لوکزامبورک ، هلند ، هند ، چین آفریقای جنوبی ، تانزانیا ، پلژیک ، سنگاپور ، حتی افغانستان و... تاثیری در استقلال یا هویت ملی آنها نگذاشته است .

وقتی که مهاجران انگلیسی وارد آمریکا شدند ، با مردم بومی آنجا به جنگ پرداختند و آنها را از بین بردند . بعدها وقتی که آکادمی علوم آمریکا تصمیم گرفت درباره ی زبان این قوم تحقیق کند ، متوجه شدند که کسی نمانده که از او تحقیق وجستجو کنند وفقط پیرزنی از آنها در کوهها متواری است .پس از جستجوی فراوان پیرزن را پیدا کردند. اما وقتی به کلبهٔ پیرزن رسیدند ، دیدند که پیرزن مرده است

وفقط یک طوطی داشته که زبان خود را به آن طوطی یاد داده بوده است .

چندین سال قبل هم با مرگ یک پیرمرد سرخ پوست آمریکایی ، زبان یک قبیلهٔ قدیمی آمریکایی از بین رفت وسازمان یونسکو این حادثه را برای بشریت ضایعه ای بزرگ وجبران ناپذیر خواند .

به قول آقای دکتر محمد شهبازی استاد دانشگاه واشنگتن در رشته مردم شناسی مدت ۲۵ سال است که دانشمندی برای تحقیق در مورد زبان میمونها ، در میان جنگل وبا میمونها زندگی می کند

بنابراین با توجه به اهمیتی که در کشورهای پیشرفته به مسالهٔ زبان قائل هستندلازم است ، در کشور ما هم که زبانهای فارسی ، ترکی ، کردی ، بلوچی و ... رایج است ، در اشاعه وترویج همه ی آنها فعالیت گسترده تری به عمل آید .

زبان ترکی از قدیم جزء ۵ زبان اوّلیهٔ دنیا (چینی ، هندی ، ترکی ، فارسی ، وعربی) بوده ، هم اکنون نیز ، ((زبان ترکی با داشتن حدود ۲۷۰ میلیون نفر متکلم در دنیا اولین زبان دنیای اسلام است وپنجمین زبان کرهٔ خاکی (چینی، انگلیسی، هندی، اسپانیولی وترکی) است . (۱)))

((طبق آمار روزنامه های سال ۱۳۷۲(۱۹۹۳م) ترکان ایران $\frac{۳}{۷}$ جمعیت ایران وترکان تهران $\frac{۳}{۵}$ جمعیت تهران را تشکیل میدهند.
به بیان دیگر از ۶۳ میلیون جمعیت ایران ۲۷ میلیون ترک زبان

---

۱) هفته نامه امید زنجان شماره ۲۶۷

و از ۱۰میلیون جمعیت تهران ۶ میلیون ترک زبانند .(۱)))
متأسفانه با توجه به اصل ۱۵ قانون اساسی که تدریس زبانهای قومی را بلامانع می داند تا کنون در کشور ما در مورد تدریس زبان ترکی هیچ گونه اقدامی نشده است .
در حالی که ((ارمنی های کشور ما که حدود ۹۶ هزار نفرند از ابتدایی ، متوسطه و دانشگاه به زبان آنها تدریس می شود .(۲)))
پس لازم است همان طوری که به ۹۶ هزار ارمنی این مملکت از لحاظ زبانی توجه شده ، به زبان ۲۷ میلیون مردم ترک زبان ایران هم بی توجهی نشود ؛ زیرا که در کشور کوچکی مثل سوئیس ، سه زبان آلمانی ، فرانسوی وایتالیایی تدریس می شود ویا در کشوری چون هند غیر از زبان رسمی ۱۵ زبان منطقه ای دیگر نیز تدریس می شود واین شیوهٔ تدریس چند زبان در یک مملکت در بسیاری از کشورهای دنیا رایج وامری پسندیده است .
حال به تعدد زبان در بعضی از کشورهای جهان دقت کنید :
دراتیوپی حدود۷۰زبان ولهجه وجود دارد .
در آفریقای جنوبی زبانهای انگلیسی وآفریکانس و۸ زبان بومی دیگر همگی زبان رسمی محسوب می شوند .
در اندونزی زبان اندونزیایی زبان رسمی است ولی حدود ۲۵۰ گویش محلی وجود دارد.
درسوئیس سه زبان آلمانی ، فرانسوی،وایتالیایی زبان رسمی است

---

۱) مجله وارلیق شماره ۱۱۰ ص ۳۹ و ۴۰
۲) هفته نامهٔ امید زنجان شمارهٔ ۲۶۷

در فنلاند دو زبان فنلاندی وسوئدی زبانهای رسمی است .
در لوکزامبورک سه زبان لتسه بورگی ، فرانسوی و آلمانی زبان رسمی است .
در کانادا دو زبان انگلیسی وفرانسوی زبانهای رسمی است .
در هند زبانهای انگلیسی وهندی زبان رسمی است و۱۵ زبان منطقه ای در مناطق مختلف هم تدریس شده وزبان رسمی به شمار می روند .
در هلند دو زبان هلندی وفریزی زبان رسمی است .
در بلژیک سه زبان ، در ایرلند دو زبان ، در سنگاپور ۴ زبان ، در فلیپین ۳زبان ، در چین ۵ زبان ، در تانزانیا ۲ زبان و حتی در افغانستان ۲ زبان فارسی دری و پشتو زبان رسمی محسوب می‌شود . (۱)

---

۱)آمار زبانها از این منابع نوشته شده : الف)اطلس کامل گیتا شناسی سال ۱۳۷۷

ب) فصلنامهٔ وارلیق شماره (۹۴ ص ۷۸)

ج) هفته نامهٔ امید زنجان شماره ۲۶۷

د)کتاب آمار ایران سال ۱۳۶۵

ه) روزنامه های همشهری وفروغ آزادی

و) چهار گفتار دربارهٔ زبان

کشورهای ترک زبان دنیا

غیر از کشور ایران که ۲۷ میلیون ترک زبان در اغلب استانهای آن زندگی می کنند ، زبان ترکی در۲۰ کشور دنیا رایج است که می توان این کشورها را به دو گروه عمده تقسیم کرد :

الف) کشورهایی که زبان ترکی زبان رسمی آن کشورها[۱]است و عبارتند از :

۱–جمهوری ترکیه که زبان رسمی آن ترکی استانبولی(عثمانی) است

۲–جمهوری ترکمنستان که زبان رسمی آن ترکی ترکمنی است .

۳–جمهوری ازبکستان که ترکی ازبکی یا جغتایی زبان رسمی آن کشور است .

۴–جمهوری آذربایجان که زبان رسمی آن ترکی آذری است .

۵–جمهوری قزاقستان که ترکی قزاقی زبان رسمی آن کشور است.

۶–جمهوری قرقیزستان که زبان رسمی آن ترکی قرقیزی است .

۷–قبرس شمالی که زبان رسمی آن ترکی استانبولی است .

ب) کشورهایی که زبان ترکی جزو زبانهای رایج آن کشورهاست وعبارتند از :

۱-فدراسیون روسیه : لهجه های مختلف زبان ترکی در جمهوری ومناطق خود مختار تاتارستان، باشقیرستان، داغستان، قاراچای ، چرکئس، بالکار، چوواش، یاقوت، و ...زبان اکثریت این مناطق بوده ودر کنار زبان روسی در مدارس ، دانشگاهها ، ادارات و ...کاربرد رسمی دارد . ونیز در ایالتهای آباکان و آلتای و تووا زبان ترکی رسمیت دارد .

۲-جمهوری خلق چین : زبان ترکی اویغوری در جمهوری مسلمان نشین سینک یانک (ترکستان شرقی سابق) کاربرد رسمی دارد .

۳-جمهوری اوکراین : زبان ترکی تاتاری زبان مردم شبه جزیرهٔ کریمه وکناره های رود ولگا است و در بین آنها کاربرد رسمی دارد .

۴-یونان : با این که یونان وترکیه با هم خصومت دیرینه دارند زبان ترکی استانبولی در مدارس و دانشگاههای سالونیک (ساللانیق)که از مهمترین شهرهای ترک نشین یونان است تدریس می شود وترکان در این شهر وحوالی آن زندگی می کنند.

۵-بلغارستان : زبان ترکی استانبولی در مناطق مرزی این کشور با ترکیه زبان اصلی مردم به شمار می رود وبه عنوان یک زبان رسمی کاربرد دارد .

۶-جمهوری تاجیکستان : زبان ترکی ازبکی بعد از زبان فارسی تاجیکی در این کشور کاربرد رسمی دارد .

۷-جمهوری گرجستان : زبان ترکی آذری درمنطقهٔ مرزی گرجستان وآذربایجان (بورچالی) کاربرد رسمی دارد .

۸-یوگسلاوی (صربستان ومونته نگرو) : زبان ترکی استانبولی در مناطق ((سنجاق)) و مناطق کوچکتر دیگر رسمیت دارد .

۹- بوسنی هرزگوین (باسناهرسوک) : در حال حاضر تمامی مسلمانان این کشور علاوه بر زبانهای بومی با زبان ترکی استانبولی آشنا بوده وبه طور رسمی در مدارس دینی وعمومی از آن استفاده می. کنند .

۱۰-عراق : ترکان شمال کشور عراق (حوالی شهر کرکوک)به زبان ترکی آذری تکلم میکنند و این زبان در آنجا کاربرد رسمی دارد .

۱۱-افغانستان : زبان ترکی ازبکی در شمال افغانستان کاربرد دارد و ازبکها یکی از چهار قوم عمدهٔ (پشتون ، تاجیک ، ازبک ،هزاره) ساکن در افغانستان هستند .(۱)

۱۲و۱۳- در لهستان و رومانی (ایالات روبرجایا وبارساریا) نیز زبان ترکی رواج دارد .

---

۱)برای اطلاعات بیشتر دراین موارد مراجعه کنید به هفته نامهٔ امید زنجان شمارهٔ ۲۹۱مقالهٔ آقای مهندس علمی

فصل دوّم

شیوهٔ نگارش ترکی

بعضی از ویژگیهای زبان ترکی قشقایی

۱-زبان ترکی بالعموم و زبـان ترکـی قشـقایی بخصـوص دارای قـانون هماهنگی اصوات است .

۲-در زبان ترکی جنسیت (مذکر ومؤنث) وجود ندارد .

۳-اکثر کلمات تک هجایی است و کلمات مرکـب یـا بـا کلمـات تـک هجایی دیگر ویا با پسوند های معمول ترکی ترکیب گشته اند.

۴-حروف اضافـه بـر خـلاف زبانهـای هنـدواروپایـی بعـد ازکلمـه قرار می گیرند .

۵- فعل دارای یک ریشهٔ ثابت است که این ریشهٔ ثابت در هیچ یک از صیغه ها و زمانها تغییر نمی کند.

۶- صفت قبل از اسم می آید.

۷- بعد از آوردن اعداد ، اسم علامت جمع نمی گیرد.

۸-از یک فعل اسامی فراوان با پسوند های متفاوت تشکیل می گردد

۹-کلمات فارسی و عربی در این زبان فراوان است .

۱۰-نون غنه (نون صغیر)درزبان ترکی قشقایی معمول است.

۱۱-وجود کلمات مشدد،در این زبان قابل تأمل است.

۱۲-پیشوند ومیانوند در ترکی قشقایی یا وجود نــدارد ویـا بـه نـدرت یافت می شود.
۱۳- بعد از اسم برای معرفه کردن آن پسوندهای (آکّی ، آکّو)می آید.
۱۴-حروف (ر،ز،ژ) در ترکی قشـقائی بـه نـدرت یـافت مـی شـود بـه خصوص در ابتدای کلمه.

زبان گفتاری و زبان نوشتاری

اگر به این جملهٔ سادهٔ "پدرم به من نان می دهد"دقت کنید خواهید دید که این جملهٔ فارسی در همه جای ایران به همین شکل نوشته می شود .امّا اگر بخواهیم همین جمله را در لهجه های مختلف فارسی بنویسیم به این شکلها نوشته می شود :
" پدرم به من نون میده " ، "پدرم امو نون می ده "، "بوم امو نون ایده" " بوم ام نون ایده" و...
جملهٔ " پدرم به من نان می دهد " را یک جمله نوشتاری (ادبی) و جمله های دیگر را جملات شفاهی (گفتاری) می گویند. در زبان ترکی نیز همین جمله را به صورت : " آتام منه چؤ ره ک وئریر." می نویسند، اما در طوایف و ایلات مختلف ترک زبان به این صورتها هم بیان می شود که همگی لهجه (زبان گفتاری) شمرده می شود: " آتام منه چؤره ک وئرییور." ، " آتام بنه چؤره ک وئریر ." " بووام منه چؤره ک وئریر ." و...به طور کلی می توان گفت که تمام زبانها به دو قسمت گفتاری و نوشتاری تقسیم می شوند .
خوشبختانه به خاطر این که زبان ترکی از زبانهای قانونمند دنیا محسوب می شود و طبق قوانین خاصی کلمات باهم ترکیب می شوند و از طرفی می دانیم که قشقائیها اصولاً از قدیمی ترین ایلات سیّار

هستند و بهترین ناقلان اصلی کلمات قدیم به نسلهای بعد می باشند معمولاً زبان آنها به همان صورت قدیم و اصلی خود باقی مانده. بنابراین زبان آنها بخصوص زبان ایلات شش بلوکی و فارسیمدان به زبان نوشتاری ترکی بسیار نزدیک است .همین قشقائیها هستند که زیباترین و اصیل ترین کلمات ترکی را بدون اینکه به زبان ادبی راه یافته باشد ، به شکل ناب و اصلی خود نگه داشته اند واین کلمات مانند الماس پاره های آغشته به گردو خاک اصالت وزیبائی خود را حفظ کرده و همچنان بر خود می بالند.

به درستی معلوم نیست که انسان از چه زمانی سخن گفتن را یاد گرفته است امّا می توان گفت اززمان ناطق شدن انسان تا هنگام نوشتن زبان او هزاران سال طول کشیده است . بنابراین می توان گفت که زبان گفتاری بسیار قدیمی تر از زبان نوشتاری است .

طبیعی است که پایه های زبان نوشتاری بر زبان گفتاری بنا شده است . در عین حال که زبان گفتاری وزبان نوشتاری با هم ارتباط تنگاتنگی دارند ، تفاوت های عمده ای نیز در بین آنها دیده می شود. این تفاوت در همهٔ زبانهای دنیا وجود دارد .

بعضی از تفاوتهای عمدهٔ زبان گفتاری ونوشتاری را می توان چنین خلاصه کرد:

۱- درزبان گفتاری اصول دستوری زبان رعایت نمی شود یعنی ترتیب اجزای اصلی جمله ها (فعل ، فاعل،مفعول و...)از لحاظ دستوری به هم می ریزد.

۲-در زبان گفتاری بر خلاف زبان نوشتاری جملات کوتاه است.

۳- در زبان گفتاری یک کلمه شکل های مختلفی دارد امّا در زبان نوشتاری معمولابه یک شکل بیشتر نیست. مثلاً در ترکی

مصدر"نشستن" را "اوتورماق" می نویسند امّـا در لهجـه هـای مختلـف ترکـی (زبــان گفتــاری) بــه صورتهــای "اوتورمــک"، "اوتــوردوک" "اوتـــوردوق"و "اوتوردیــــک"نـــیز تلفّـــظ مـــی شـــود.

۴- گروههای خاصی از کلمات در حوزهٔ زبان گفتاری قرار می گـیرندو معمولاً"نوشته نمی شوند مثل کلمات مستهجن ، و بعضـی از لغـات و اصطلاحات محلی.

درحـالی کـه اصطلاحـات و واژه هـای علمـی،سیاسـی،فلسـفی و...در محدودهٔ زبان نوشتاری قرار می گیرند .

۵-تعداد اصوات زبان گفتاری بیش از اصوات زبان نوشتاری است .

۶- فرا گیری زبان گفتاری از بدو تولّد کودک از طریق خـانواده است امّا محل فراگیری زبان نوشتاری مدرسه است .بنابراین افراد بیسواد بـا زبان نوشتاری کمتر آشنایی دارند.

زبان ترکی قشقایی نیز همانند دیگر زبانها دارای یـک زبـان نوشـتاری وتعدادی لهجه های مختلف گفتاری (زبان گفتاری) است.

چون زبان نوشتاری در مدرسه آموخته می شـود ولـی در مـورد زبـان ترکی در ایران و بخصوص ترکی قشقایی این کار انجام نگرفته ، زبـان نوشتاری ترکی برای خوا ننده و شنوندهٔ ما تا حدودی مشـکل و دیـر آشنا می نماید.

همان طوری که زبان نوشتاری ادبیـات فارسـی را نمـی توانیـم زبـان مخصوص یکی از شهر ها یا استانهای ایـران بدانیـم ، زبـان نوشـتاری تـرکـی قشقایـی را هـم نمـی تـوان بـه یکـی از ایـلات دره شـــوری شش بلوکی ، فارسیمدان ، کشکولی و...منسوب نمـود ویـا بـه ترکـی آذر بایجان ،خراسان ، همدان و...نسبت داد:چون زبـان ترکـی قوانیـن ویژه ای دارد وزبان نوشتاری طبق آن قوانین نوشته می شود.بنـابراین

لازم است برای فراگـیری زبـان نوشـتاری ترکـی قشـقایی قسـمتهای بعدی این کتاب را بادقّت بیشتری مطالعه کنید.

اصول وقواعد نگارش

قواعد نگارش در بیشتر زبانها مشکلات و دشواری هایی داشته و دارد . دلایل این دشواریهـــــا را می توان به دوگروه عمده تقسیم کرد:

۱- دگرگونی ها وانواع مختلف لهجه هـا کـه در زبـان گفتـاری وجـود دارد .

۲- تعدّدنظرات وسلیقه های نویسندگان ، محققین ، شاعران و دســت اندر کاران مطبوعات و فرهنگ و ادب.

بحث در بارۀ نگارش کلمات ترکی زیاداست امّـا بـاید متوجّـه بـود اصولاً در نگارش همۀ زبانها تقریباً سه اصل زیـر در نظـر گرفتـــه می شود : ۱- اصل تاریخی ۲- اصل صوتی (فنو تیکی) ۳- اصل صرفی (مورفولوژیکی) .

(در همین جا متذکر شویم که در نظر گرفتن هر کدام از این سه اصل به تنهایی دارای جنبه های منفی و مثبت اســت بنـابراین در نوشتن ترکی بایستی به هر سه مورد توجّه کامل داشته باشیم.)

۱- اصل تاریخی : این اصل طرز نگـارش تـاریخی کلمـات را مـورد بررسی قرار می دهدنه طرز تلفظ و ریشه یابی دقیق کلمات را.

مثلاً پیشینیان بدون توجّه به املای دقیق کلمه ، نام "اسپاهان" را به صورت " اصفهان" نوشته اند و ما هم امروزه به همین شکل که غلط است می نویسیم در حالی که اسپاهان درست است نه اصفهان . و یا کلمات " خواهر " و "خواهش" را به صورت " خاهر " و " خاهش" تلفّظ می کنیم امّا در نوشتن به تلفّظ دقیق کلمات توجّهی نداریم .

۲-اصل صوتی (فونوتیکی) : این اصل طرز تلفّظ دقیق کلمه را در نظر دارد یعنی به همان صورت که در زبان مردم عادی گفته می شود ، باید نوشت . (البته چون مردم عادی لهجه های مختلف دارند ، بنابراین باید گونهٔ ادبی آن را نوشت مثلاً کلمهٔ " خواب " فارسی در ادبیات ترکی قشقایی به شکلهای " اوخو" ، " یوخو" ، " اوقّو" و " یوقّو" تلفظ می شود امّا شکل ادبی آن " یوخو" است . چون " یوخو" از کلمهٔ " یوخ" به معنی " نیست " است و "یوخو" یعنی "عالم نیستی").

۳-اصل صرفی (مورفولوژیکی) : در این اصل ، به مسألهٔ ریشه ای و قانونی کلمات توجّه می شود. چون زبان ترکی از زبانهای التصاقی است و ریشهٔ کلمات با پسوندها ترکیب می شوند ، بایستی سعی شود که پسوندهایی که به شکل و زبان ادبی مرسوم است با ریشهٔ کلمات ترکیب شوند.(در این مورد در بخش پسوندها بیشتر صحبت خواهیم کرد.)

مسأله الفبا و مشکل خط عربی

پیش از این گفتیم که اقوام قدیم مثـل سـومریها ، ایلامیهـا ، هورّیهـا قوتی ها (قو تیلوهــا) ، مادهـا ، کاسـی هـاو...همگـی از خـط میخـی استفاده می کردند.ملل ترک زبــان کـه بقایـای ایـن اقـوام هسـتند از ۱۵۰۰تا ۲۰۰۰سال پیش دارای الفبای مخصوص و مستقلی بودند که موسوم به الفبای اورخون است . هزاران کتیبه و لوحه های بـزرگ بـا خط اورخون در دست است که مورد استفادهٔ محققین تـاریخ و زبـان شناسی قرار گرفته اند[۱] .

الفبای اورخون تا گرویدن ترکان به دین اسـلام الفبـای رسـمی تمـام قبایل و عشایر ترک زبان بـوده اسـت . البتـه بعـد از اورخـون الفبـای اویغوری هم بوده که تا اواخر قرن ۱۵میلادی ادامـه داشـته است.امّـا بعد از اسلام ترکان نیز مانندفارسها از الفبای عربی (همین خطـی کـه امروز باآن می نویسیم و می خوانیم .)استفاده کردند.

قدیمی ترین اثر ترکی که با الفبـای عربـی نوشـته شـده ،کتـاب "دده قورقود"است.

---

[۱] -زبان آذری ادبی ص ۸۸

(گویند دده قورقود اوّلین ترکی بوده که خدمت رسول اکرم (ص)رسیده وایمان آورده وترکان به وسیلهٔ او به اسلام گرویدند.)

شاید تا کنون در دنیا الفبا یی نباشد که بتواند صدا ها ی یک زبان را بطور دقیق و صحیح منعکس کند، بنابراین طبیعی است که الفبای عربی نیز دارای نواقصی خواهد بود، اما با کمال تأسف این نواقص چشمگیر و قابل تأمل است.[1]

ظاهراً این الفبا در ابتدا برای فارس زبانها فقط در نگارش چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) مشکل ایجاد می کرد که در عربی وجود نداشت ، امّا با تغییرات اندکی در حروف (ب، ج، ز،ک) این اشکال را رفع کردند.

ولی برای نوشتن زبان ترکی غیر از این چهار حرف مذکور وجود چهار مصّوت ائ (ë) ، اؤ (ȫ) ، اۆ(ü) ،ایٚ (I̱) هم که مخصوص زبان ترکی است مشکل را دو چندان می نمود و شاید به همین خاطر باشد که ترکان با اینکه حدود ۱۰۰۰سال بعد از اسلام در ایران حکومت کردند، نتوانستند زبان و ادبیات خود را مثل زبان فارسی با این الفبا گسترش دهند[2] . با این حال در طول مدت ۸۰۰سال اخیر هزاران اثر ادبی ترکی و داستان های حماسی و عشقی با این الفبا نوشته شده ویا به چاپ رسیده ومورد استفادهٔ توده های وسیع قرار گرفته است.

دشواری الفبای عربی باعث شده که به نگارش تمام زبانها یی که از

---

[1] - این معایب در خطوط چینی،ژاپنی، فرانسه، انگلیسی و... هم هست. مثل : کلمات انگلیسی higt -write- right و کلمات فرانسوی seint- sain- seng sein و....

[2] - دلیل دیگری که باعث دشواری نوشتن زبان ترکی می گردد ، این است که زبان ترکی قوانین صوتی مخصوص به خود دارد و کلمات وارده را مشمول همین قواعد می نماید . مثلاً کلمات : (نماز، اسلام، طایفه و طمع) را به صورت (نامـاز، ایسلام ،طایفاو تاماه) تلفظ می کنند و می نویسند.

این الفبا استفاده می کنند، یعنی فارسی ، ترکی ، کردی ، پشتو ، اردو، پنجابی ، سندی و...لطمه وارد آید.
درحال حاضر نوشتن زبان ترکی با الفبای عربی درمیان ترکان ایران ترکان عراق ، اوزبکهای افغانستان وترکستان شرقی (ایالت سین کیانک چین) رواج دارد.
با تمام دشواری و نواقصی که الفبای عربی دارد ، نگارنده معتقد است که در اصلاح این خط باید کوشید نه در تعویض آن .(چون بعضی از علمای زبان شناس ترک معتقد به تعویض خط هستند نه اصلاح آن .)
اگر چه از قرن ۱۶میلادی (زمان محمد فضولی)تا کنون اعتراضات و اصلاحات زیادی در مورد الفبای عربی به عمل آمده ولی تا کنون این خط اصلاح نشده است.
از مهمترین کسانی که در اصلاح خط عربی به فعالیت گسترده ای دست زده ،می توان از میرزا فتحعلی آخوند زاده نام برد.او در سال ۱۸۵۷میلادی کتابچه ای به نام "اسلام دیللری نین یازی ایچون ینی الفبا "نوشت تااینکه خط عربی را اصلاح کند ، امّا فعالیتهای وی به جایی نرسید.
به خلاصه ای از مشکلات خط عربی که برای نگارش ترکی و فارسی ایجاد اشکال می نماید ،دقت کنید[1] :

---

[1] -برای اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب "ازنیما تا روزگارما" تأ لیف یحیی آرین پور صفحات ۳۲تا ۳۷ مراجعه کنید.

۱- بدون نوشتن اعراب وحرکات خواندن کلمه دشوار است .
۲-بعضی از حروف خوانده می شوند امّا نوشته نمی شوند.مثـل : هـذا، رحمن ، اسمعیل و...
۳-بعضی از حروف نوشته می شوند ولی خوانـده نمـی شـوند :خـواب، خواهر ، خواهش و...
۴-بعضی از حروف به صورتی جز آنچه نوشته می شـوند ، تلفّـظ مـی۔ گردند: مرتضی ، عیسی، موسی و...
۵-بعضی از حروف برای بیان چند تلفّظ جداگانه به کار می روند.مانند حرف (واو)در کلمات:تو(to) ، سود(sud) ، دوران (dowran)و...
وحرف (ی) در کلمات : سیر(sir)، سیر(sayr)و...
۶-بعضی از حروف در اوّل یا وسط یا آخر کلمه به صورتهـای مختلـف نوشته می شوند.مثل حرف (ت) کـه بـه ۴ شـکل نوشـته مـی شـود : تـ (اوّل کلمه) ، ـتـ (وسط کلمه) ، ـت(در آخر کلمه)، ت (در آخـر کلمه). با این طریق اگر همهٔ صورتهای مختلف حروف الفبای عربـی را محاسبه کنیم، تعداد آنها از ۳۲ به ۱۱۶ شکل افزایش می یابد.
۷- برای ادای بعضی صداها که در زبان فارسی یکسان تلفّظ می شوند چندین حرف مقـرر شـده اسـت . مثـلاً بـرای تلفّـظ(ز)چهـار حـرف (ز،ذ،ظ،ض) وبرای تلفّظ (س)سه حرف : (س،ث،ص)مقررشـده اسـت.
حـال کـه بـه نواقـص ومشـکلات خـط امـروز خودمـان آگـاهی پیـدا کردیم،برای حلّ مشکل بعضی از موارد ۷ گانهٔ فوق (به خصوص موارد ۱و۲و۵)جهت نگارش کلمات ترکی قشقایی راههایی برگزیدیم کـه در صفحات بعد با آنها آشنا خواهیم شد.

اصلاحات جزئی در نگارش ترکی

قبلا در بخش "مسأله الفبا و مشکل خط عربی" نواقص ومشکلات این خط را بررسی کردیم حال به حل قسمتی از این مشکلات جهت نگارش ترکی قشقائی می پردازیم .

اول اولین مشکل خط عربی این است که بدون درج اعراب و حرکات (فتحه ، ضمّه ،کسره) خواندن کلمه دشوار می گردد.در اینجا طرز نوشتن این حرکات و اصلاحات به عمل آمده را در ترکی قشقایی مورد بررسی قرار می دهیم :

الف)طرز نوشتن فتحه

درادبیات فارسی و عربی نوشتن فتحه به دو شکل (أ ، َ) است . اما نگارش فتحه جهت سهولت خواندن و نوشتن ، در ترکی قشقایی به ۵ شکل وجود دارد (أ ، َ ، اه ، ه ، ـه) این علامت ها در اوّل ، وسط وآخر قرار می گیرند.

۱-فتحه در ابتدای کلمه همیشه به صورت (أ) نوشته می شود مگر اینکه بعد از فتحه یکی از دو حرف (و، ی) بیاید که در این صورت فتحه به صورت (اه) نوشته می شود .

مثال : ال (دست) ، امزیک (شیرخواره) ، ار (مرد) ، اد ید(صاحب)
اه یری (کج)، اه ییلمک (کج شدن) ، اه و (خانه) ، اه ییش -
اویوش (کج و معوج) و .
تبصرهٔ(۱) - اگر قبل از دوحرف(و، ی) فتحه و بعد از این دو حرف ،
مصوّت (آ) قرار گیرد نیازی نیست که فتحه به شکل (اه) نوشته
شود .
مانند: ایاز (آسمان صاف) ، ایاق (قدم) ، اوان (هنگام) .
تبصرهٔ (۲) - اگر قبل و بعد از دو حرف (و- ی) فتحه بیاید هر دو
فتحه را به صورت (ه) یا (اه) می نویسیم .
مثل : اه یه (صاحب) ، ده یه ر (ارزش) ، ده وه لی (صاحب شتر)
هه یه ر (زین اسب) ، سه یه ن (خواهان) و . . .
۲- فتحه در وسط کلمه به شکلهای (ـــ ، ـهـ، ه)نوشته می شود مثال:
گل(بیا) ، گلمک(آمدن) ، اوّره ک (قلب) ، گره ک(باید)، ده وه
(شتر) ، ده یه ر(ارزش) ، هه یه ر (زین اسب) ، سنه (به تو).
۳- فتحه در آخرکلمه به شکلهای (ه ، ـه) نوشته می شود .مثال :
بله (درازو بلند) ، سرمه (پاپیچ) ، قره (سیاه) ،دده (پدر یا خواهر)

ب) نوشتن ضمه

چون در ادبیات ترکی تلفظ ضمّه (اُ ، ـُ) کمی ضخیم تر از فارسی
و عربی تلّفظ می گردد بنابراین تمام ضمه ها را در ادبیات ترکی
قشقائی به صورت (اوْ ، و، ـوْ) می نویسند.
مثال : او با (خانوار های همسایه) ، اوْ دون (هیزم) ، دوْ لماق
(پرشدن) ، سولماق (پژمرده شدن) ، بوز (خاکستری)قول (بازو)

بوش(خالی) و...
تبصره: ضمّه یا مصوّت (اوْ) در زبان ادبی ترکی فقط در بخش(هجا) اول کلمه قرار می گیرد و در بخشهای دوم و سوم و... نمی آید .

ج) طرز نوشتن کسره

کسرهٔ ترکی که به شکلهای (ائـ ، ئـ ، ـئـ ، یٔ) نوشته می شود ، در تلفظ کمی کشیده تر از کسرهٔ فارسی و عربی است .یعنی هر هنگام تلفظ ، بخش وسطی زبان به طرف سقف دهان می آید ، قسمت پیشین زبان در بن دندانهای پایین جلویی جا می گیرد و لبها به صورت خفیف به اطراف کشیده می شوند . مثل کلمات : بئل (کمر) ائل(ایل) ، دئمک (گفتن)، سئل (سیلاب) ، دیٔ (بگو) و ...
اما کسره ای که بصورت (اِ ، ـِ) نوشته شود ، از اصوات دخیل در ترکی است که اغلب از فارسی یا عربی و به ندرت از زبانهای دیگر وارد زبان ترکی شده است .بنابراین کلمات ترکی را با کسرهٔ ترکی (ائـ ، ئـ ، ـئـ ، یٔ) و کلمات وارده را با کسره (اِ ، ـِ) نشان می دهند مثلا کلمات واردهٔ : دلبر ، زندان ، اسکندر ، اسماعیل درام، کتاب، گران و ...را درترکی هم به همین شکلها می نویسند.
تبصرهٔ (۱):کسره یا " های غیر ملفوظ " که در آخر کلمات فارسی و عربی نوشته می شود،در ترکی قشقایی به صورت فتحه تلفظ می شود مثل :مدرسه ،نامه،دنده،کلمه و...
تبصرهٔ(۲):باید توجه داشت که کلمات ترکی که اعراب آنها نوشته نشده ،دارای حرکت فتحه هستند زیرا علامت ضمّهٔ ترکی با (اوْ ، وْ ، ـوْ) وعلامت کسره با (ائـ ، ئـ ، ـئـ ،یٔ)مشخص می گردد.

دوم- دومین مشکل عمده ای که در نگـارش کلمـات فارسـی وجـود دارد ،این است که بعضی از حروف برای بیان چند تلفظ جداگانــه بـه کار می رود.مانند :حرف (واو) در کلمات :تو(to)،دوران (dowran)، کـور (kur) و یا حرف (ی) در کلمات :دیر (deyr) و دیر(dir).

دشواری نوشتن و در نتیجه خوانده شدن ایـن کلمـات هـم در ترکـی قشقایی اصلاح شده وبا کمی تمرین وتأمّل ودقّت ،کلمات بــه راحتـی نوشته وخوانده می شوند.

به دو گروه از کلمات زیر دقت کنید:

الف):جور (ستم)،دور(زمانه،گردش)،دوران(زمانه،گردش)،شور(مشورت) جولانگاه(محل جولان وگردش)، لون(رنگ)و...

ب):سیر(گردش)،دیر(معبد)،میدان(محل تاخت)،جیران(آهو)و...

اگر درست دقت کرده باشیم ،متوجه میشویم که حرف (و)در کلمــات گروه(الف)یک صوت نیست بلکه دو صوت است یکی مصـوت(او)(O)و دیگری صامت خفیف(و)(w).

بنابراین در ترکی قشقایی هر دو صوت نوشته می شود. یعنی کلمات گروه (الف) را به صورتهای : جوْور،دوْور ، دوْوران ، شوْور ، جـوْولانگـاه و ... می نویسیم.

همچنین در کلمات گروه (ب) ، حرف (ی) یک صوت نیست ،بلکــه از دو صدا ترکیب شده ، یکی کسره (اِ) و دیگری حرف (ی) ، چون کسرهٔ ترکی به این شکلها (ائـ ، ئـ ، ـئـ ، ئ)نوشته می شود، بنابراین کلمات گروه (ب) را در ترکی قشقائی چنیــن مـی نویسـیم : سـئیر ، دئیر ، مئیدان ، جئیران و...

سوم - در ترکی قشقائی کلمات رحمان ، هاذا ، اســماعیل و ...را بـه همین صورت که تلفظ می کنیــم مـی نویســیم ، لـذا هیچوقـت ایـن کلمات رابه شکلهای رحمن ، هذا ، اسمعیل و...نمی نویسیم .

چند قاعدهٔ کلی برای نگارش کلمات و ترکیبات

اگر چه سلیقه ها در بارهٔ نگارش ترکی متفاوت است و برای نگارش ترکی قشقایی فرمول مختصر و جامعی نمی توان ارائه داد، ولی اکثر محققین و نویسندگان ترک در قواعد کلّی زیر اتفاق نظردارند:

۱-چون تمامی کلمات مرکب طبق قانون هماهنگی اصوات با هم ترکیب می شوند بنابراین تمام کلمات و ترکیبات یا مصوتهای ضخیم دارند و یا مصوّتهای ظریف .(برای اطلاعات بیشتر در این مورد به بخش مصوّتها و قانون هماهنگی آنها مراجعه کنید.)

۲- در کلمات ترکی ضمّه را به شکلهای (اؤ، ؤ، ـؤ) و فتحه را به صورتهای (ا، ـَ ، اه ، ه ، ـه) می نویسند . در حالی که کسرهٔ فارسی در ترکی وجود ندارد، کسرهٔ مخصوص نوشتاری ترکی به شکلهای (ائـ ، ئـ ، ـئـ ، یٔ) نوشته می شود.بنابراین در کلمات ترکی اعراب ضمه و کسره نوشته نمی شود .(به بخش اصلاحات جزئی ... مراجعه کنید.)

۳-تشدید در ادبیات ترکی یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار اندک است ولی در ترکی قشقایی به علّت وفور تشدید ، در بعضی از کلمات این علامت نوشته می شود .(مراجعه شود به تشدید و طرز نگارش آن .)

۴- نون غنّه (نون صغیر) از قدیمی ترین اصوات ترکی است بنابراین این صوت در ترکی قشقایی نوشته می شود گرچه در ترکی ترکیه و آذربایجان از بین رفته است.(مراجعه شود به نون غنّه یا نون صغیر) .

۵-بین کلمات مترادف، متضاد، متشابه ویا تکـراری علامـت (-) قـرار می دهند.مثال:ال- اوْز(دست وصـورت) ، آرواد - اوشـاق(زن وبچـه) تئز -تئز(زودزود، به سرعت) ، یاواش-یاواش(کم کم، آهسته)، یاش-قورو (تروخشک) ، گل -گئد (آمدورفت، معاشرت) ، ال-اله (دسـت به دست) ، قول-قولا(بازو به بازو، باهم و متحد) ، گلن - گئـدن (۱-گلن گدن ۲- معاشر ، رفت وآمدکننده)، ال- آیاق (دست و پا) و...

۶-کلماتی چون : جور(ستم) ، قول(گفتار) ، شور (مشورت) و...را به شکلهای : جؤور ، قوْول ، شؤور ، و...می نویسند.

۷-کلماتی چون : سیر (گردش) ، میدان ، کیوان و...را به صورتهای : سئیر ، مئیدان، کئیوان، و...می نویسند.

۸-در مورد کلمات (دخیل فارسی ، عربی ، و...در ادبیات ترکـی بـاید به موارد زیر توجّه شود:

الف) حتی الامکان سعی شود کلمات دخیلی کـه تغییـر عمـده ای در تلفظ ایجاد نمی کننـد بـه همـان شـکل فارسـی یـا عربـی و...نوشـته شوندمثل کلمات: سرکش ، اثر، خلق، شـیرین، تلـخ، انتظـار ، اسـلام، عذاب، مطیع، کوتاه، هدر ، جمله ، حمله ، سبب، دوست، تشکیل و...

ب) چون بعضی از کلمات فارسی و عربی دخیل در زبان مردم ، تلفظ اصلی خود را از دست داده و با قوانین صوتـی زبـان ترکـی هماهنـگ گشته، بنابراین باید به صورت تلفظ ترکی نوشـته شـودمثلا کلمـات : آدم ، نماز ، قاعده ، حلال، امان، امّا ، کاغذ ، کارخانـه، عمـرو...چنیـن نوشته می شوند: آدام، ناماز ، قایدا، حالال ، آمان، آمّا ، کاغاذ، کارخانا، عومور و...

تغییرات و تبدیلات

یکی از حوادثات مهمی که هر زبان معمولاً در مسیر خود به آن برخورد می کند تغییر صداهای کلمات یا در اصطلاح زبانشناسی ((آسیمیلاسیون)) می باشد.گاهی در تکلّم یک صدا به صدای بعد از خود یا قبل از خود تغییر می یابد و آن را شبیه به همجنس خود می نماید.

مانند :گئدیرلر = گئدیللر (می روند)که حرف (ر)به (ل)تبدیل شده است

مندن = مننن (از من)که حرف (د)به(ن) تبدیل شده است .

بعضی مواقع یکی از دو صدای هم جنس به آوای غیر هم جنس تبدیل می شود که این تبدیل صدا را در اصطلاح زبانشناسی ((دیسیمیلاسیون))می گویند مانند :قررمک = قرلمک (سیاه شدن) ضرر= ضرل و بعضی مواقع صداها جای خود را عوض می کنند. مثل:اؤگرنمک = اؤرگنمک(یاد گرفتن) توپراق= تورپاق(خاک انبوه)

گاهی هم صدا یا صداهایی از کلمه حذف می شود مانند اوغلان= اولان (پسر) ، جعفر = جفر.

حالا به نمونه هایی از این تغییرات وتبدیلات و حذف یا تعویض مکان صداهای کلمات دقت کنید : دؤگمک= دؤیمک (کوبیدن) آیاق= آیاخ (قدم) ، تاووق = توْووق (مرغ) ، بوگوْن = بؤگوٚن (امروز) آچماق = آشماق (عبور از گردنه) ، ایلان= ییلان (مار) ، گؤلمج= گوٚلمش (برکه ،استخر) ، باجارماق = باشارماق (توانستن) ، ایگیت = ایگید (جوانمرد ،جوان) ، اگری = اه یری (کج) ، ناخوش= نؤخوش (مریض) ، یاتسی = یاستی (خوابیده،پهن و صاف) دیکسینمک= دیسکینمک (چندش) ، کؤپرو = کؤرپو (پل) بورون= بورن (دماغه ، بینی)، بؤیوک = بیک = به ی(بزرگ) گئد میش ایدی = گئدمیشیدی(رفته بود) ، اوْوا = اوٚبا(چند خانوار همسایه) ، کوٚل= کیل (خاکستر) ، گؤگ ارچین = گؤی ارچین(کبوتر) ، گئتمک= گئدمک (رفتن) ، فرنگیس= فرنگیز (از نامهای دختران) ، سارارماق= سارالماق (زرد شدن) دئویرمک = چئویرمک(برگرداندن) ، دنگیز = چنگیز(دریا) دامدیرماق = دامزیرماق (چکاندن) و ...

شیوهٔ نگارش حروف (ک ، گ ، خ ، ق ، غ)

زبانشناسان معتقدند که ریشهٔ حروف (ک ،گ ، خ ، ق ، غ)یکی است چون محل ادای همهٔ این حروف ناحیهٔ عقب زبان است وهم مخرجند . بنابراین کلماتی که با این حروف نوشته می شوند ممکن است در زبانها ولهجه های مختلف ترکی به شکلهای متفاوت نوشته شده باشند .مثلا علامت مصدر در ترکی با الفاظ ((مک))،((مگ))،((ماق))،((ماک))و((ماخ))ادا می شود . مثل کلمات : گلمک ،گلمگ ، گلماق ، گلماک ،گلماخ که همگی به معنی ((آمدن)) می باشد و حروف : ک ، گ ، ق ، غ ، خ به همدیگر تبدیل می شوند .یا کلمه ((اوخ)) در ترکی امروز به معنی ((تیر))است ودرمتون قدیمی به صورتهای((اوغ))،((اوق))و((اوک)) نیز دیده می شود ، کلماتی چون : اوکتای ، اوگتای ، اوقتای ، اوختای (از نامهای پسران) ونیز نام قدیم همدان امروزی به صورت های : اوکباتان ، اوگباتان ، اکباتان ، واوْخباتان (محل نشستن تیر) همگی از کلمه ((اوخ)) مشتق شده اند که در هر یک از آنها حروف (ک ،گ ، خ ، ق وغ) به شکلی ظاهر شده اند .
امروزه درباره ی نگارش این حروف در جاهای مختلف ، قوانین ودستورالعملهایی پیش بینی شده است که بدین ترتیب است :
۱-کلماتی که آخر آنها یکی از سه حروف (ک ، ق ، خ) باشد اگر کلمه یک هجایی باشد ، با (خ یا غ) نوشته می شود مثل :

باغ ، داغ ، مئخ ، چوخ و... واگر چند هجایی باشد با (ق) نوشته می شود . مثل : قولاق ، دایاق ، شاپالاق ، اوشاق ، قوروق و ...

۲-معمولا هرکلمه ای که در آن یکی از سه حرف (ق ، خ ، غ) باشد ، آن کلمه مصوتهای قالین (ضخیم)خواهد داشت . مثل : قالیْ ، آغاج ، چوقور (چوخور) ، اوْتاق ، دارغا(داروغه)و...

۳-معمولا هر کلمه ای که در آن یکی از دو حروف (ک،گ) باشد آن کلمه مصوتهای اینچه (ظریف) خواهد داشت . مثال : گلمک (آمدن)، کؤمک (کمک)، گؤموش(نقره)، گؤرگوٚ(عجیب ودیدنی)، گوٚنوٚز(روز) و ...

۴-اگر حرف (ق) بین دو مصوت قرار گیرد ، به (غ) تبدیل می-شود . مثال : قوْناق ←قوْناغی ، اوْتاق← اوْتاغی،
بالیْق ← بالیْغی و...

۵-اگر حرف (ک) بین دو مصوت قرار گیرد ، به (گ) یا (ی) تبدیل می شود .

مثال : چؤره ک ←چؤره گی ←چؤره یی ،
امک ← امگی ←امه یی .
دیلک ←دیلگی← دیله یی ، اینک ←اینگی ← اینه یی و

۶-اگر ریشهٔ فعل دارای مصوّت ضخیم (قالین) باشد وآخر آن یکی از صامتهای مرتعش (ب،ج،ر،ز،م،ی،ن)باشد در هنگام ترکیب با پسوندهایی که اوّلشان یکی از حروف (ق،غ،گ) باشد ، اوّلین حرف پسوند (غ)خواهد شد .

مثال : یوْر ⟵ یوْرغون (خسته)، پوْز ⟵ پوْزغون (به هم خورده)،سوْل ⟵ سوْلغون (پژمرده)، چال ⟵ چالغیْ (نوازنده)، قیْز ⟵ قیْزغین(گرم) و...

۷-اگر ریشهٔ فعل دارای مصوّت ضخیم (قالین) باشد و آخر آن یکی از صامتهای کر (ت ، چ ، خ ، س ، ش ، ف ، ک ، ه) باشد ، نخستین صدای پسوند حرف (ق) خواهد بود . مثال :

قاچ ⟵ قاچقینتی (فراری) ، جوْش ⟵ جوْشقون (طغیان کننده)، باس ⟵ باسقین(هجوم و فشار)،دوت ⟵دوتقون (گرفته) و ...

۸-اگر ریشهٔ فعل دارای مصوت ظریف (اینچه) باشد معمولا اوّلین صامت پسوند حرف(گ) خواهد بود. مثال :سۆز ⟵ سۆزگۆ (صافی) ، وئر⟵ وئرگی (مالیات) و...

دۆش ⟵ دۆشگۆن (افتاده) ، سئو ⟵ سئوگی (خواهان) و...

کاربرد حرف (و) در ترکی

حرف (و) در ترکی به ۶ صورت تلفظ می گردد :

۱-از حروف مصوت ضخیم(قالیٛن)محسوب می گردد و به صورت:: u (او ، ـو ، وِ) ادا می شود مثل کلمات : اوزون (دراز) ، دوز (نمک) ، قوش (پرنده ، بازشکاری)، قولاق (گوش)، تورماق (برخاستن ، قیام کردن) و ...

۲-نوع دوم نیزازحروف مصوت ضخیم(قالین)به شمار می رود و به صورت : (اُ=o)(اوْ، ـوْ، وْ)به لفظ در آمده ونوشته می شود ، مثال : اوْت (آتش) ، اوْغلاق (بزغاله) ، سوْغان (پیاز) ، قوْل (بازو) دوْلاق (پاتابه) و ...

۳-از حروف مصوّت ظریف (اینچه) می باشد که به صورت : ö (اؤ ـؤ ، ؤ) تلفظ ونوشته می شود . مثل : اؤد (صفرا) ، اؤگه (ناتنی) گؤز (چشم) ، دؤنمک (برگشتن) ، سؤز (سخن) ، دؤش (سینه) و .....

۴-از مصوتهای ظریف است که به صورت : ü (اوٚ ، ـوٚ ، وٚ) تلفّظ ونوشته می شود مثل :

اوٚره ک (قلب) ، اوٚچ (عدد۳) ، دوٚز (سخن راست) ، دوٚشمک (افتادن) ، اوٚنگ (پشم) ، سوٚد (شیر) و ...

۵-از حروف صامت به شمار مـی رود و بـه صـورت : v (و) تلفـظ می گردد :

وار (هست) ، وارليق (هستی) ، وكيل (نماينده) ، ده وه (شتر) ياواش (آهسته) ، سئومک (خواستن) و ...
۶-از حروف صامت است و به صورت (W)(واوخفيف)ادا می شود . مانند (واو) دوّم در کلمات زير :
يوْوا(آشيانه) ،يوْوان(بی نمک) ،اوْوسار(افسار) ،دوْوار(گله) ،قوْوزانماق(برخاستن، بلندشدن)و...

کاربرد حرف (ی) در نگارش ترکی

حرف (ی) در نگارش ترکی به ۴ گونه تلفظ می گردد :
۱- حرف (ی) يکی از حروف صامت محسوب می گردد و به صورت"ی" (y) تلفظ می گردد .مانند : کلمات يال (تپه) ، دای (کرّه اسب) دايلاق (کرّه شتر) ، بايات (نام يکی از طوايف عمدهٔ ترکان) و...
۲- از حروف مصوّت ظريف (اينچه) شمرده می شود و به صورت"ای" (i) تلفظ می شود مثل کلمات : ايلان (مار) ، ايچمک (نوشيدن) بيلمک (فهميدن)، ديش (دندان) ، قری (پير) ، ايندی (هم اکنون حالا) و...
۳-از حروف مصوّت ضخيم (قالين) به شمار می رود و به صورت ایْ(I) گفته می شود مثل کلمات : چاهیْ (چای) ، باليْق (ماهی) ، قاريْن (شکم) ، ايْلد يْريم (صاعقه) ، قالیْ (قالی) و...
۴- به ندرت در آخر بعضی از کلمات با تلفظ کسرهٔ ترکی ظاهر می‌شود: دیٔ (بکو) يیٔ (بخور)

بن (ریشه)

عمده ترین قسمت کلمات ترکی را بن(ریشه)تشکیل می دهد ، اصولاً بن کلمات ترکی تک هجایی است و کلمات چند هجایی از بنهای تک هجایی و پسوندها تشکیل شده ، گر چه تعداد اندکی از کلمات چند هجایی غیر قابل تجزیه به نظر می رسند مثل کلمات : ده وه (شتر) سکیّز(عدد۸) ، دو قوز(عدد۹) آیاق(قدم)و...که یا به دلیل عدم آشنایی مؤلف ، این کلمات برای ما قابل تجزیه نیستند و یا به علّت باستانی وقدیمی بودن کلمات، تجزیه کردن آنها برای بسیاری از زبان شناسان هم مکتوم وپوشیده است.

به هر حال بن (ریشه) کلمات در ترکی را می توان بردو گروه عمده تقسیم کرد :

۱- بن های اسمی۲- بن های فعلی.بن های فعلی مفهوم وقوع فعل یا انجام کار را القاء می کند در حالی که بن های اسمی مفهوم عینی مستقلّی را نشان می دهد. به نمونه هایی از بنهای اسمی و فعلی دقت کنید :

الف) کلمات : دؤش (سینه)، دیل (زبان)، گؤز(چشم) ، ال(دست) قوش (پرنده)،گؤن (خورشید)، دوز (نمک)،داش (سنگ)، باش(سر) یاغ(روغن)و...همگی بن های تک هجایی اسمی هستند وبا اتصال پسوند به آنها اسمهای جدیدی به وجود می آید .

ب)کلمات : قال (بمان)، دوش (بیفت)، دور (بایست) ، یار (بشکاف) قاخ(برخیز) ، آس(بیاویز) ، باخ (نگاه کن) و... همگی

بن های فعلی و تک هجایی هستند که از ترکیب پسوند هایی با آنها : اسم، مصدر، یا فعل جدیدی ساخته می شوند

اکنون هر یک از دو گروه کلمات مذکور را با پسوندهایی ترکیب می‌کنیم:

الف) دؤش + لۆک =دؤشلۆک (سینه بند) ، دیل + چی = دیلچی (مترجم) ، گؤز +چۆ = گؤزچۆ (نگهبان) ، ال + چیک=الچیک (دستکش) ، قوش +چو=قوشچو(نگهبان باز) ،گۆن+اۆز= گۆنوۆز (روز، روشنایی روز)، دوز+لوق= دوزلوق(نمکزار، نمکدان)، داش +لیق=داشلیق(سنگلاخ) باش+ دا= باشدا(نخست ، در ابتدا ، در صدر) یاغ+ لی= یاغلی(روغنی) و...

ب) قال + ایق= قالیق(بقیه ، باقیمانده) ، دوْش+گوْن = دۆشگۆن (افتاده) ، دور + ماق= دور ماق (ایستادن) ، یار + ایق= یاریق (شکاف، ترک) ، قاخ+ ایْش = قاخیْش(عمل برخاستن ، قیام کردن) آس + دیرماق= آسدیرماق(آویزان کردن به وسیلهٔ دیگری) ، باخ + ما+لی= باخمالی (نگاه کردنی، دیدنی) و...

مصوّتها و صامتها

اصولا صداها و حرفهای هر زبانی به خصوص زبا ن ترکی بـه دو گـروه عمده تقسیم می شوند.

گروه اوّل صداهایی را می گویند که در هنگـام تلفّـظ جریـان هـوا بـه زبان یا موانعی مثل لب ودندان برخورد کنـد ، مثـلا در هنگـام تلفـظ حروف (ب ، پ) هوای داخل دهان در هنگام خروج به لبهـا برخـورد می کند و در هنگام تلفظ (ج ، چ) به کمک دندانها و در زمان تلفـظ (د ، ن) به یاری زبان نیاز مندیـم .ایـن گـروه از صداهـا را صـامت می خوانیم .

امّا در تلفظ گروهی از صداها ، هوای حلق بـدون برخـورد بـا زبـان ، دندان ، لب و...از دهان خارج می شود و صدا به وجود مـی آیـد مثـل صداهای آ (a)، او(u) و...که آنها را مصوّت می گویند .

صداهایی که در زبان ادبی ترکی وجـود دارد ۳۲تااسـت کـه ۲۳ تـا از آنها را صامت (سس سیز) و ۹تا را مصوّت (سسلی) می گویند.

صامتها (سس سیز لر)عبارتند از : ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ر، ز، ژ، س ،ش، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی.[1]

مصوّتها(سس لی لر) عبارتند از : آ (a) ، او(u) ، ای(i)،اَ (a)، او(O) اوٓ(ü)، اؤ(Ö)، ائ (e)، ائ(I).[2]

از این ۹ مصوّت ۴ مصوّت (اوٓ ، اؤ، ائ ، ائ) مخصوص زبان ترکی است. و در ادبیات امروز فارسی وجود ندارند . (گر چه مصوّتهای (اوٓ ، اؤ ، ائ)در ادبیات فارسی قدیم (پهلوی) وجود داشته و امروزه هم در بعضی از روستاهای فارس این مصوّتها رسمیّت دارد.)

اکنون در مورد مصوّتهای ۹ گانهٔ ترکی بخصوص این ۴ مصوّت بیشتر توضیح خواهیم داد.

۱) آ- ا (a): مثل: آت (اسب) ،قار (برف)،آنا(مادر)، داش(سنگ)و...

۲)او ، و ، ـو (u) مثل اوزاق (طولانی ، دور)، اون(آرد) ، سو(آب) توتماق(گرفتن)، دوز(نمک)، وورماق(کتک زدن)و...

۳)ایـ ، یـ ، ی (i)مثل:ایلان(مار) ، دیل(زبان)، بیز(ما) ، دیری (زنده)و....

---

[1] -اگر حروف : (ث ،ح، ذ ،ص ،ض ، ط، ظ، ع) را که از حروف عربی هستند، جزء حروف ترکی هم به شمار آوریم ، تعداد صامتها ۳۱ خواهد بود.

[2] -اگر کسره (اِ ، ـِ) را که از مصوتهای فارسی و عربی است و به ترکی وارد شده ، جزء مصوتهای ترکی بدانیم تعداد مصوتها ۱۰ تا خواهد شد.

۴) اَ ، ـَ ، اه ، ـه، ه (a)مثل: اکمک(کاشتن)، مله مک(بـع بـع کـردن)
گل (بیا٠)، ده وه (شتـر) ،اه یـه (صاحـب)،اه ییلـمـک(کـج شـــدن)
اه ولنمک(ازدواج کردن) و....
۵- اوٚ، ـو، و (o) - این مصوّت همان ضمّهٔ فارسی یا عربـی اسـت کـه
در ترکی کمی ضخیم تر و کشیده تر تلفّظ می شود مثل: اوٚتاق(اتاق)
اوٚتورماق(نشستن)، قوٚجا(پیر)، قوناق(مهمان)و...
۶- اوٚ، ـوٚ، وٚ (ü) - هنگام تلفّظ این مصوّت ، لبها مدوّر و گرد شده و
به طرف جلو رانده می شود . بخش پیشین زبان به طور آزاد به پشـت
دندانهای پایین جلوی نزدیک می شود و بخش وسطی زبان به سـقف
دهان خیلی بالا می آید. مثال: گوٚن(آفتاب)، گوٚل(گـل)، دوٚز (راسـت)
اوٚره ک(قلب)، اوٚزوٚم(انگور)، سوٚ موٚک(استخوان)، کوٚل (خاکستر) و...
۷- اؤ ، ـؤ، ؤ (ö) - این مصوّت در زبان ادبی فقط در بخش اوّل کلمه
می آید ودر هنگام تلفّظ ، لبها نسبتاً مدوّر شده و به طـور خفیـف بـه
جلو رانده می شوند ،وسط زبان و بخش پیشـین آن بـه طـرف سـقف
دهان بالا می رود .مثل: چؤل(دشت) گؤز(چشم) ، اؤد(صفـرا)، بـؤ لـه-
مک(قنداق کردن بچه)، تؤکمک(ریختن)،سؤز(گفتار)،اؤکوز(گاو نر)و...
۸- ائـ ، ـئـ ، ئـ ، ئ (e)- این مصوّت هم همیشه در بخـش اوّل کلمـه
می آید (البتّه درزبان ادبـی) ودر هجاهـای دوم وسـوم و... نمـی آیـد
برای تلفّظ این مصوّت بخش وسطی زبان به سقف دهان می آیدبخش
پیشین زبان در بن دندانهای پایین جلوی جا می گیرد ولبها بـه طـور
خفیف به اطراف کشیده می شوند . مثل : ائل (ایل، قبیله) ، بئـل
(کمر) ، دئمک (گفتن)، یئمک(خوردن) ، دئ (بگـــو) ، یـئ
(بخور) و....

۹-ایٔ ، ـیٔ ، یٔ ،یٔ (I) در هنگام تلفظ این مصوّت ، بخش خلفی و وسط زبان به طرف سقف دهان بالا می آید و قسمت پیشین زبان در بن دندانهای جلوی جا می گیرد . مثال : ایْلدیْریْم (رعد وبرق) بالیٔق(ماهی)، چاهیٔ (چای) ، آچیٔق (گشاده،باز) قالیٔ (قالی) قیٔز(دختر) ، یانیٔق (سوخته) ، قابیٔق(پوست)و...

مصوّتهای راست (دوداقلانمایان)

از ۹ مصوّت فوق ۵ مصوّت (آ، اَ ، ایٔ ، ای) را مصوّتهای راست یا راست لبی (دوداقلانمایان) می گویند چون که در هنگام تلفّظ این ۵ مصوّت لبها تکان نخورده ، گرد ومدوّر نمی شوند و به طرف جلو کشیده نمی شوند.

مصوّتهای گرد(دوداقلانان)

از ۹ مصوّت ترکی ۴ مصوّت : (او ، اؤ ، اؤ ، اوٚ) را مصوّتهای گرد یا گرد لبی (دوداقلانان) می نامند . چون که در هنگام تلفّظ این ۴ مصوّت لبهای انسان نقش بسزایی دارند یعنی لبها به صورت گرد و مدوّر در می آید وبه طرف جلو کشیده می شود.

مصوتهای ضخیم (قالیْن سسلی لر)

از مصوّتهای ۹ گانهٔ ترکی ۴ مصوّت : (آ ، او ، اوٚ ، ایٔ) را مصوّتهای ضخیم (قالین) می گویند به این دلیل که در هنگام تلفّظ ، این صداها ضخیم و کلفت ادا می شود.

مصوّتهای ظریف (اینچه سسلی لر)

۵ مصوّت : (أ ، ائـ ، ایـ ، اؤ ، اؤ) از ۹ مصـوّت ترکـی در هنگـام تلفّـظ ظریف تر و نازکتر از ۴ مصوّت دیگر ادا مـی شـود ، ایـن ۵ مصـوّت را مصوّتهای ظریـف (اینچـه) مـی گوینـد.از مجمـوع آنچـه کـه دربـارۀ مصوّتهای ۹ گانۀ ترکی بیان شد ، می توان بطور خلاصه این جدول را ارائه داد.

جدول مصوتها (سسلی لر)

مصوتهای ضخیم (قالین سسلی لر)			مصوتهای ظریف (اینچه سسلی لر)	
	صدا	مثال	صدا	مثال
راست لبی (دوداقلانمایان)	آ ، ا	آت(اسب)،قار(برف)	أ ، اه ، ـَ ، ـه ، ه	ال(دست ، گـل(بیـا)، ده وه (شـتر)، رمـه(گلـه) ، اه یه(صاحب)
	ایٔـ ، ـیٔـ ، یٔـ ، ی	ائلدیریـشـم (صاعقـه)، قیٔرمـاق (شکسـتن)، چاهیٔ(چای)، قالیٔ (قالی)	ایـ ، ـیـ ، یـ ، ی	اینک (ماده گاو) ، دیل (زبان)، دیری (زنده)
			ائـ ، ئـ ، ـئـ ،ئ	ائـل (قبیلـه)، دئمـک (گفتـن)، بئـش (پنـج) ،دئ (بگو)
گردلبی (دوداقلانان)	او، و، ـو	اوزاق (دور) ، دوز (نمک)	اؤ ، ؤ ، ـؤ	اؤد (صفرا) ،گؤل (دریاچه) ،تؤکمک (ریختن)
	اوٌ ، وٌ ، ـو	اوت (آتش) ،بوز(خاکستری)	اوٌ ، وٌ ، ـوٌ	دوٌشگون ،(افتاده)گوٌج (زور) سوٌرمک(راندن)

قانون هماهنگی مصوّتها

مطابقت ضخیم ها با ظریف ها

قبلاً گفتیم که مصوّتهای : (آ،او، اوْ، ایْ) را مصوتهای ضخیم (قالینْ) ومصوّتهای : (اَ، ائ، ای، اؤ، اوّ) را مصوتهای ظریف (اینچه) می گویند.یکی از قانونهای بسیار مهم زبان ترکی که مختص این زبان است و در سایر زبانها وجود ندارد ، این است که اگر اوّلین حرف مصوّتها ی آن کلمه ضخیم (قالین) باشد، تمام مصوتهای آن کلمه ضخیم یا قالین خواهد بود و اگر نخستین مصوت کلمه ای ظریف (اینچه) باشد، تمام مصوتهای آن کلمه ظریف (اینچه)خواهد بود.

به بیان دیگر می توان گفت نخستین مصوّت یک کلمه نقش بنیادی دارد یعنی مصوّتها ی دیگر تابع مصوّت اولی هستند

---

[1] -بعضی مواقع قدرت مصوت ضخیم بر مصوت ظریف آشکار می شود و در کلمات دخیل این قانون کاملاً رعایت نمی شود مثل کلمات : نماز ، محال ، نوار ،و ... که مصوت اول آنها ظریف است ، به صورت قالین ادا می شود یعنی به صورت ناماز ، ماحال ،ناوارو...تلفظ می گردد .

به این دو گروه کلمات دقت کنید :

الف) : قوْناق (مهمان) ، آنا (مادر) ، تاقاناق (چوبدستی ستبر) ایلدیریْم (صاعقه) یاتالیق (حصبه) ، قوللـوق(خدمـت) ، اوْدون(هـیزم)، اوزون (دراز)و...

ب): چؤره ک (نـــان) ، ائولنمـــک(زن گرفتـــن) ، یوْنگـــول(ســـبک) کپنـک(نمـــد کـــول) ، اؤره ک (قلـــب) ، دؤشـــلؤک (ســـینه بنـــد) ائلچی(سفیر) ، اریک(زرد آلو)و...

اگر کاملاً دقت کرده باشید ، متوجّه می شـوید کـه تمـام مصوّتهـای کلمات گروه (الف) مصوّتهای ضخیم وتمـام مصوّتهـای کلمـات گـروه (ب) مصوّتهای ظریف (اینچه) هستند.

مطابقت راست لبی ها و گرد لبی ها

قانون مهم دیگر در مورد مصوّت ها این اسـت کـه اگـر اوّلیـن حـرف مصوّت کلمه ای راست لبی (دوداقلانمایان) یعنـی مصوّتهـای : (آ ، أ ، ائ ، ائ ، ای) باشد ، معمولاً تمام مصوّتهـای آن کلمـه راسـت لبـی (دوداقلانمایان) خواهد بود . همچنین اگراوّلین حرف مصوّت کلمه ای گرد لبی (دوداقلانان) یعنی مصوّتهای : (او ، اوْ، اؤ ، اۆ)باشد ، معمـولاً تمام مصوّتهای آن کلمه گرد لبی (دوداقلانان) خواهد بود.

به این دو گروه از کلمات دقت کنید:

الف): دیللنمک (به زبان آمدن) ، اکمک(کاشتن) ، آدارماق(نام بـردن) آلا (پیسه) ، اینک (ماده گاو)، بالدیر(ماهیچهٔساق پا) ، ائلدار(فرمانروای ایل و قبیله) و...

ب): اؤزؤم(انگور) ، قوزو(برّه) ، اوْدون(هیزم) ، اؤلو(مرده) ، اوْتلوق(علف زار) ، قوْدوق(کرّه خر) ، اوْموْد(امید) ، اوجوز(ارزان)و...

می بینید که همهٔ مصوّتهای گروه (الف) راست لبی (دود اقلانمایان) و همهٔ مصوّتهای گروه (ب) گرد لبی (دوداقلانان) می باشد.

ترتیب و توالی مصوّتها

قانون دیگری که در مورد مصوّتها باید نوشت ، این است که سه مصوّت : (اوْ ، اؤ ، ائ) فقط در بخش اوّل کلمه قرار می گیرند و هیچ وقت در بخش ها (هجاها) ی دوّم و سوّم و... نمی آیند.بخش اوّل همهٔ این کلمات جزء سه مصوّت مذکور است:

اؤلوّم(مرگ) ، اؤتلگی (نوعی باز شکاری) ، اوْدونلوق (هیزم زار) اوْتورماق(نشستن) ، ائنمک(پیاده شدن) ، ائلچیلیک(قاصدی - سفارت)و...

تبصره: قوانین مربوط به مصوّتها خاص زبان ادبی است و شامل زبان گفتاری در لهجه های گوناگون نیست.

قانون هماهنگی صامتها

قوانین عمده ای که در مصوّتها وجود دارد ، در صامت ها نیست. امّا با این حال باز هم گروهی از صامتها (سس سیز لر) را می توان به انواع مختلف زیر تقسیم بندی نمود:

الف): از لحاظ محکمی و نرمی

بعضی از صامتها (سس سیز لر) در تلفّظ ضخیم (قالین) و گروهی هم ظریف (اینچه) ادا می شوندبنابراین آنها را به دو دسته تقسیم می کنند.

۱-صامتهای محکم(قالین سس سیز لر)، مثل حروف: ق، غ، خ
۲-صامتهای ظریف (اینچه سس سیز لر)، مثل حروف: ک،گ

ب): از لحاظ ارتعاش صوت

در تلفّظ بعضی از صامتها (سس سیز لر) تارهای صوتی فعالانه شرکت می کنند و به آنها ارتعاش و لرزندگی و موسیقی خاصّی می دهند که آنها را صامتهای مرتعش می گویند، امّا در تلفّظ گروه دیگری تارهای صوتی چنان نقشی ندارندو آنها را صامتهای << کر >>می گویند . بنابراین در یک تقسیم بندی می توان آنها را به دو دسته زیر تقسیم کرد.

۱-صامتهای مرتعش (لرزان) که عبارتند از : (ب ، و ، د ، ز ، ژ ، ج ، گ ، ق ، غ ، ل ، ر، م ، ن ، ی)

۲-صامتهای کر (بی لرزش) که عبارتند از : (پ ، ت ، چ ، خ ، س، ش ف ، ک ، ه)

قانون هماهنگی صامتها ومصوّتها

معمولاً صامت های قالین یعنی حروف: (ق، غ، خ) با مصوّتهای قالین یعنی : (آ ، او، اؤ، ائ) با هم استعمال می شوند ونیز صامت های

ظریف یعنی(ک ، گ) با مصوّتهای ظریف یعنـــی (اَ ، ای ، ائ ، اؤ ، اوٌ) با هم به کار برده می شوند . به دو گروه کلمات زیر توجّه کنید:

الف): قالماق ، دوْغاناق ، سوْلغون ، اوْغول ، قیشلاق ، قودوز، آختارماق آخماق ، تاخیل (زراعت)و...

ب): گؤرمک ، چؤره ک، گؤلمک ، اکین ، گوْن ، دوْگوْن ، گؤروْشـمک اؤرکن و...

اگر کاملا ً دقت کرده باشـید مـی بینیـد کـه حـروف (ق ، غ ، خ) در گروه (الف) با مصوّتهـای قـالین ترکیـب شـده و حـروف (ک ، گ) در گروه (ب) با مصوّتهای ظریف به کار برده شده است.

قانون هماهنگی صامتها را اغلب در هنگام ساختن صفـات فعلـی و یـا اسماء فعلی که از پیوستن ریشهٔ فعل به پسوندهـا ایجـاد مـی شـود ، می توان متوجّه شد. این تغییرات از این قرارند:

۱- اگر ریشهٔ فعل دارای مصوّت ضخیم (قالین) باشد و بـه صامتهـای مرتعش یعنی حروف (ب ، ج ، ر ، ز ، ژ ، غ ، ق ، گ ، ل ، م ، ن ، و ، ی) ختم شود ، نخستین صامت پسوند، حـرف <<غ>> خواهـد بـود مثـلا ً: سـوْل ← سـوْلغون (پژمـرده) ، یــوٌر ← یوْرغــون (خسته)، قیْز ← قیّزغین (گرم)، پوّز← پوْزغون (بـه هـم خـورده) چال ← چالغی (نوازنده یا گزنده) و...

۲-اگر ریشهٔ فعل دارای مصوّت ضخیم (قالین) باشـد و بـه صامتهـای کر (پ ، ت ، چ ، س ، ش ، ف ، ک ، ه) ختم شود، نخستین صــامت پسوند حرف <<ق>> خواهد بود. مثـال:قـاچ ـــــ قـاچقینتی(فـراری)

توت(دوت) ← توتقون(دوتقون) به معنی گرفته ، جوش ← جوشــقون (حرارت) و...

۳-اگر ریشهٔ فعل دارای مصوّت ظریف (اینچه) باشد ، خواه کلمه مختوم به صامت مرتعش و خواه مختوم به صامت کر باشد ، معمــولاً نخستین پسوند حرف <<گ>> خواهد بود . مثال : دۆش ← دۆشــگون (افتاده) ، کس ← کسگین (برنده) ، سۆز ← ســۆزگۆ (صــافی) ایچ ← ایچگی (نوشیدنی) وئر ← وئرگی (مالیات) و...

انواع کلمه

کلمات ترکی بر سه نوع است : ساده ، مرکب وپسوندی

۱-کلمات ساده : کلماتی هستند کـه همیشـه ودر همـه جـای جملـه ثابت می مانند و یک معنی بیشـتر ندارنـد واغلـب ایـن کلمـات تـک هجایی است هر چند کلماتی چند هجایی هم وجـود دارنـد کـه جـزء کلمات ساده محسوب می گردند و بعضـی از آنهـا بـه خـاطر قدیمـی بودن و عدم آشنایی مؤلف با آنها غیر قابل تجزیه به نظر می رسد.

کلماتی چون: دیل(زبان) ، باش (سر) ، آنا (مادر)، آتا (پدر) اوتـوز (عدد سی) ، قیچ (پا) ، ال(دست) ، قول(بازو) و...جزء کلمات ساده محسوب می گردند.

۲-کلمات مرکب : کلماتی را گویند که از دو یا چنـد کلمـهٔ سـاده یـا ریشه (کؤک) درست شده باشند .این کلمات به شکلهای زیـر بـا هـم ترکیب می شوند:

الف) ممکن است از دو ریشه (کؤک) درست شده باشد مثل : چاقـال (چاق + دال) به معنی شغال (ناحیهٔ کمر و پشت شغال چاق تـر بـه

نظر می رسد .) ، خوروز (خور به معنی گل آتش یا خورشید + اوْز به معنی صورت) یعنی آتشین چهره (خروس) و...

ب) ممکن است از دو یا چند کلمهٔ ساده ترکیب شده باشد : اوزون- قویروق، حسنعلی خان ، آلما باش، گؤزو گؤی ، قره باغ و...

ج) از ترکیب کلمات مترادف (هم معنی) یا مرتبط درست شده باشد: یوْرغان ـ دؤشک (لحاف وتشک) ، ال ـ آیاق(دست وپا) ، آرواد ـ اوشاق (زن و بچه) و...

د) از ترکیب کلمات تکراری درست شده باشد: تئز ـ تئز(زود زود ، بسرعت) آز ـ آز (کم کم) ، بؤلوک ـ بؤلوک(دسته دسته) ، اوزبه اوز (روبرو) و...

ه) از ترکیب کلمات متضاد به وجود آمده باشد : ایلری ـ گئری(پس وپیش)، گئجه ـ گوْنوْز(شبانه روز) ،آغ ـ قره (سفیدو سیاه) اوخاری ـ آشاغی (بالا وپایین) و...

۳- پسوندی : کلماتی را گویند که از یک بن (کؤک) و پسوند یا پسوندهایی تشکیل شده باشد . مثل قوللوق (خدمت) ،آتلی (سواره) قاشیق(ظرف ابرومانند، قاشق) ، قاریشیق(مخلوط) ، یوْنگوْللوْک (سبکی ، کم وزنی) و...

(در مورد پسوندها به طور مفصل صحبت خواهیم کرد .)

مصدرها

به خاطر وجود لهجه های مختلف در میـان ایـلات وطوایـف قشـقایی علامت مصدر به شکلهای متفاوت دیده می شود، این مصدر هـا را در لهجه های مختلف می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱-مصدر های میمی ، که عبارتند از : مک ، مـگ ، مـاگ، مـاق: مـاخ مثل : اوتورمک ، اوتورمگ، اوتورماگ، اوتورماق، اوتورماک ، اوتورمـاخ که به معنی نشستن است.

۲- مصدر های دالی ، که عبارتند از : دیک ، دوک، دؤک، دوق، دوگ دوخ مثـل : گلدیـک (آمـدن) ، دؤشـدؤک(افتـادن) ، اوتـوردوک (اوتوردوگ) به معنی نشستن، ووردوق(ووردوخ) به معنی زدن و...

همهٔ مصدرهای دالی (گروه دوّم) وبیشتر مصدرهای گروه اوّل به جز دوعلامت (مک وماق) جزء زبان شـفاهی (گفتـاری) محسـوب مـی‌- شوند و در ادبیات نوشتاری جایی ندارند . بنابراین در زبان ادبی فقـط دو علامت " مک" و" ماق" از علائـم نوشـتاری اسـت کـه طبـق قواعـد

نگارش " مک " با مصوّتهای ظریف و "ماق" با مصوّتهای ضخیم نوشته می شود.

مثال : گئدمک (رفتن) ، دۆشمک(افتادن) ، دؤنمک (برگشتن) بیلمک(فهمیدن) ، گلمک (آمدن) و...که با مصوّتهای ظریف ترکیب شده اند.

قالماق (ماندن) ، اونوتماق (فراموش کردن) ، قیرْیلماق(شکستن) یورماق (خسته کردن) ، اۏلماق(شدن) و...که با مصوّتهای ضخیم ترکیب شده اند.

تشدید و طرز نگارش آن

درکلمات ترکـی علـی الاصـول تشـدید وجـود نـدارد ، امّـا در ترکـی قشقایی تشدیدرا در بسیاری از کلمات مشـاهده مـی کنیـم. ایـن امـر شاید به خاطر روحیه خشونت آمیز ایلی و ویژگیهـای خـاصّ ایلیـاتی باشد.

بعضی از کلمات بر اثر گویش یا لهجهٔ خاصّی مشدد شـده کـه آنهـا را بایستی با تشدید نوشت مثل کلمات : دوقّوز (عدد ۹) ، باقّال (بقـال) حامّال (حمّال)[۱] و...

امّابعضی از کلمات از دوبخش جداگانه تشکیل شده که در اتّصال آنهـا با هم (حرف آخر اوّلی و حرف اوّل دومی) کلمـه بـه صـورت مشـدد بیان می شود در حالی کـه دارای تشـدید نیسـت و نبـاید بـا تشـدید نوشته شود.مثلا :

کلمات : گوْل،سال، آل و... هـر وقـت بـا پسـوندهای ((لنمـک)) یـا ((لانماق)) ترکیب شوندچنین حالتی پیش می آید یعنی بـه صـورت : گوللنمک ، ساللانماق، آللانماق و... در می آید.

---

۱ – معمولاً" در ترکی آذربایجانی تشدید نوشته نمی شود بلکه هر دو حرف تکراری کلمات را می نویسند . مثل: دوققوز ، باققال ،حاممال و...

نون غنّه(نون صغیر)

در اکثر زبانها و لهجه های ترکی صوتی به نام نون غنّه(نـون صغـیر) وجود دارد که از قدیمی ترین اصوات زبانهای ترکی محسوب می شود و به صورت "ing" تلفظ می گردد. این صوت در قدیم به صـورت "ڭ" یا "گ" یا "گ" نوشته می شد.

امّا امروزه در ترکی قشقایی به شکل هـای "ینـگ" ،"ونـگ" ، "ونـق" ، "نگ" وجود دارد و به همین صورتها هم نوشته می شوند.

این صوت امروزه در ترکی آذربایجان ایران نوشـته نمـی شـود امّـا در ترکی قشقایی و ترکمنی معمول است .

مثل کلمات : دنگیز (دریا) ، گئدینگ(بروید) ، اوتورونگ(بنشینید) دونگوز یا دونقوز (گراز)و...

پیشوندها و میانوندها

اصولاً در ادبیات ترکی پیشوند و میانوند یا وجود نـدارد و یـا بسـیار اندک است. آنچه هم معمول است بیشـتر از ادبیـات فارسـی گرفتـه شده .پیشوندهای معمول امروزی عبارتند از :

۱- ان (انگ): که علامت صفت برترین محسوب می گردد و قبـل از اسم می آید مثل: ان اوّل (انگ اوّل) به معنی اولین ، انـگ ایـلریده (پیش از همه قرار گرفته) انگ آخیر دا (آخر از همه قرار گرفته).

۲-بیٔ (بی): از پیشوندهای فارسی است که در ترکـی معمـول اسـت :بیٔ کس (بی کس) ، بیٔ حال (بی حال) و . . .

۳- نا: از پیشوندهای فارسی دخیل درترکـی اسـت: نـامرد، نـاخوش نالایق و ...

۴-با: از پیشوندهای فارسی دخیل در ترکی است: بـا ادب ،بـا سـواد باصفا و..

۵- لا:از پیشوندهای عربی دخیل در ترکی است :لامذهـب ، لامکـان و...

۶- پیشوند های رنگساز که با رنگ ها ترکیب می شود و بـه صـورت سماعی است نه قیاسی :ساپ ساری (کـاملاً زرد) ، قیـب قیرمـیزی (کاملاً قرمز) ، یام یاشیل (کاملا سبز)و...

مؤ لف بیش از دو میانوند پیدانکرده وآنها هم فارسی وبه صورت (با-به) و (تا-ته) می باشد مثل : دال با دال (پشت بـر پشـت)، ال بـه ال (دست به دست)، گؤن به گؤن (روز به روز) ، آ ی به آی (مـاه به ماه) ، گؤز ته گؤز (از چشم به چشم) ، داش تا داش (سـنگ تـا سنگ) و...

پسوند ها ، پی افزوده هاو علائم مختلف

قبل از این گفتیم که زبان ترکی از زبانهای التصاقی است که کلمات ریشهٔ ثابت و لا متغیری دارند و برای ساختن واژهٔ جدید ، پسوند یا پسوند هایی به بن (ریشه) افزوده می شود.

پسوندها با توجه به قانون هماهنگی اصوات از لحاظ ضخیم و ظریف بودن و همچنین گرد لبی وراست لبی مصوتها ، تابع بن (ریشه) اصلی می باشند.

پسوند ها همگی سماعی هستند نه قیاسی و بهتر این است که در هنگام نوشتن به بن (ریشه) متصل شوند.

به طورکلی پسوند ها وعلائم رامیتوان به چهارگروه عمده تقسیم کرد:

الف) یک شکلی ها: مثل پسوند داش " در کلمات یولداش ، قارداش ، سیرٌ داش و...

ب) دو شکلی ها : مثل پسوند های (آن- ان) در کلمات : قالان (باقیمانده) ، گئده ن و...

ج) چهار شکلی ها : مثل پسوند های (او ، اؤ، ایٔ ، ای) به ترتیب در کلمات :

قوخو (بو، رایحه) سوْرو (گله ، رمه) ، دیری (زنده) ، ساری (زرد).
د) شش شکلی ها: مثل پسوند های (لاق، لیْق، لوق ، لـوْک، لیـک ، لک)در کلمات: یایلاق ، قـیزلیق ، قوللـوق ، دوْزلـوْک ،شیشـلیک و اوْدلک .)

تعداد پسوند ها در ترکی فراوان است ، ما در این قسمت مهمـترین و رایج ترین آنها را که در زبـان ترکـی قشـقایی معمـول اسـت ، بـر اساس ترتیب حروف الفبا در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم :

آ-(ا،ه، ـه): این پسوندها در موارد زیر استعمال می شوند:

۱-علامت مفعول با واسطه (متمم) است . مثل: داغا (به کوه) قارا (به برف) ، گؤزه (به چشم) ، دیله (به زبان) و...

۲- از اسم یا صفت فعل امر می سازد : یا شا (عمر کن، زنـده بـاش) بوشا (خالی کن) ، اله (الک کن - ببیز)، آلا (بگیر) و...

۳- بین بن فعل و علامت مصدر می آیـد : قالامـاق(انبوه کـردن) دیله مک (به زبان آمدن وسخن گفتـن) ، الـه مـک (الـک کـردن ، بیختن) و...

۴-بر بـن (ریشـه)فعـل افـزوده مـی شـود و فعـل مضـارع شـرطی (التزامی)و قید حالت می سازد :گئـده (بـرود)، گلـه (بیـاید)، باخـا (نگاه کند) ، قاچا- قاچا (دوان دوان) ، گله -گله (کـم کـم ، یـواش یواش) و...

آت - ات - اوت - اوْت - ایت - ایْت

۱ بعد از بن می آید و فعل امر می سازد : یارات (بیافرین)،دوزه ت (درست کن) ، قوروت (ممانعت کن) ، سوْرّوت (روی زمین بکـش) ، ائرّیت (ذوب کن) ، داغیت(پراکنده کن)و ...

۲-بین بن و علامت مصدر می آید : یاراتماق ، دوُزه تمک ، اونوتماق قاریتماق (پیر کردن)ائرّیتمک(ذوب کردن) ، سوُروتمک (بـــر روی زمین کشیدن) و...

تبصره:گاهی بین دوحرف(آ)و(ت)حرف(ل)قرارمـی گـیرد:اوجالتمـاق (بلند کردن ، ترقی دادن)، دارالتماق (به صف وا داشتن)و...

آج

ازپسوند های قدیمی وکمیاب است که معمولاً بعد از اسم می آید : یا ماج (یام به معنی ایستگاه + اج)یعنی سینه کش کوه، جـایی کـه انسان هنگام رسیدن به آنجـا کمـی توقـف کنـد، قـولاج (فاصلـه دو دست ازهم باز شده)، تاراج و...

آجاق - اجک

ازپسـوندهای زمـان آینـده اسـت:اوتوراجـاق(بـایـد نشسـت)،گلـه جک(خواهد آمد) و...

آر - ار

۱- از بن فعل صفت فاعلی یا اسم آ لت می سـازد : گوُلـر(خنـدان) آچار (باز کننده ، کلید) ، قاچار (دونده) ، قوخار (بودار)و...

۲- از بن فعل ، زمان آینده درست می کند : گئدر (خواهـد رفـت) گلر (خواهد آمد) و...

۳- بین بن و علامت مصدر می آیـد : اوتارمـاق (اوت(علـف) + ار+ ماق)به معنی چراندن،آغارماق(به رنگ سفید گراییدن) ،گویه رمـک (به رنگ سبز دیده شدن) و...

آرانتي - ارنتي

از پسوندهایی هستند که معمولاً بعد از رنگ ها می آیند و اسم های هم رنگ می سازند:آغارانتی(سفیدی-لبنیات)،گؤیه رنتی (سبزیجات- علف ها) و...

آرتي - ارتي

شکل دیگری از پسوندهای ((آرانتی)) و ((ارنتی)) می باشند : آغارتی (سفیدی-لبنیات) ، گؤیه رتی (سبزیجات - علف ها) و...

آردي - اردي

۱- از پسوندهایی هستند که به بن فعل می چسبند و ماضی استمراری می سازند : یازاردی (می نوشت) ، گئده ردی(می رفت) گلردی (می آمد) و...

۲- به بن می چسبد و ماضی ساده می سازد : آلاردی (به رنگ پیسه درآمد) ، گؤیه ردی (سبز شد) و...

آرغي - ارگي

از پسوندهای کمیاب است که صفت می سازد : قالارغی (ماندنی) گئدرگی (رونده ،رفتنی) و...

آركن - اركن

از پسوندهایی است که به بن فعل می چسبد و زمان رخ دادن امری را می رساند: قالارکن(هنگام ماندن)، یئیه رکن (زمان خوردن) گؤره رکن (هنگام دیدن) و...

آرلاما - ایرٔلاما

ازپسوندهایی است که به بن اسم یا فعل می چسبد : پوخارلاما (آنچه به وسیلهٔ بخار گرم شود ، دود وبخار) ، باستیرِ لاما (خوراکی از گوشت حیوان لاغر) و...

آری - اری

۱-از پسوندهایی است که مفهوم جهت گیری را نشان می دهد : ایلری (جلو) ، ایچری (داخل ، اندرون) ، یو خاری (طرف بالا)و..

۲- ازپسوندهای لیاقت یاصفت فاعلی است : گئده ری (رفتنی) قالاری (ماندنی ، جاوید) ، کؤچری (کوچ کننده) و...

آزلانماق - ازلنمک

ازپسوند های کمیاب است : آلازلانماق (آتش گرفتن) ، بالازلانماق (پریدن ، بال در آوردن) و...

آسی - اسی

از پسوندهایی است که هم از افعال معلوم وهم از افعال مجهول ساخته می شود و مضارع التزامی می سازد : گئده سی(باید برود) اوتوراسی(باید بنشیند) ، یازیلاسی(باید نوشته شود) ، اوخوناسی (باید خوانده شود) و...

آغان - اگن

از پسوند هایی است که به بن می چسبد و اغلب برای مبالغه به کار می رود:چالاغان(نوازنده - گزنده)، قاچاغان(فراری)،کوٚسه گن (زودرنج - قهر کننده) و...

آک(آق)- اک

۱- از پسوند هایی است که معمولاً اسم مکان یا آلت می سازد : بوجاق(گوشه) ، بیچاق (کارد) ، داراق (شانه) ، یولاق (کوره راه) میلک(النگو) ، دیلک (آرزو) ، گوده ک (کودک ،کوچک و کوتوله) یاتاق (محل خواب) ، یاناق (گونه رخسار) ، تزه ک(فضلهٔ چهار پایان) و...

۲- از پسوند هایی است که فعل مضارع اول شخص جمع می سازد: گئده ک (برویم) ، قالاق (قالاک) به معنی بمانیم .آلاک (بخریم) دۆزه ک (بچینیم ، مرتب کنیم) و...

آکو - اکی

این پسوند به عنوان علامت اسم معرفه (مثل حرف ((ال))در عربی) که بعد از اسم قرار می گیرد و اسم را معرفه می کند : اوغلاق آکو (بزغالهٔ مورد نظر) ، آت آکو (اسب مشخص) کؤینک اکی (آن پیراهن مشخص) و...

آل - ال

۱) از پسوندهایی است که بعد از بن اسمی یا فعلی می آید و فعل امر می سازد :قوجال (پیر شو) ، سارال (زرد شو) ، دۆزه ل (درست بشو) و...

۲)بعد از اسم می آید و صفت می سازد : گؤزه ل (زیبا) ، موچال (کسی که مچ دست یا پایش معیوب باشد) و...

۳)بین بن و علامت مصدر می آید و مصدر جدید می سازد : دینجلمک (راحت شدن) ، چو خالماق (زیاد شدن) دۆزه لمک(مرتب شدن) و...

آلاقْ - الک

از پسوند های مشترک فعلی و اسـمی اسـت :یـا پـالاق (شـب پـره) شاپالاق(سیلی) ، دونبالاق(قارچ) ، گؤبه لک (بـن قـارچ)،گؤتـه لـک (لگد) و...

آلي - الي - اولو - اؤلوْ - ایلی - ایلیْ

۱-از پسوند هایی است که به بن فعل می چسبد وکـاربرد زمـانی را تفهیـم مـی کنـد:گئـده لـی(از هنگـام رفتـن)او تورالـی(اززمـان نشستن)قالالی(اززمان ماندن) یاتالی (از زمان خوابیدن) و...

۲-به بن فعل افزوده می شوند واسم مفعول(صفت مفعولی)می سازد: یازیلی (نوشته شده)، اؤرتوْلوْ(پوشیده شده، دؤشه لـی (فـرش شـده) دوْزوْلوْ (مرتب شده) ، آسیْلی(آویـزان شـده)، یـارالی(زخمـی شـده) قورولو(برگزارشده)، دوْزه لی(درست ومرتب شده) و...

آم - ام - اوم - اوْم - ایم - ایْم

۱-از پسوند هایی است که فعل مضارع اول شخص مفرد می سـازد : قالام(بمانم)، گئده م (بروم) ، اوْتورام(بنشینم) و...

۲-این پسوند ها تعلق و مالکیت اول شـخص مفـرد را مـی رسـانند: قوْلوم(بازویم)، گؤزوْم(چشمم)، کیتابیْم (کتابم)، دیلیم(زبانم) و...

۳-از پسوندهای اسمی کمیاب :قولام(غلام) ، اؤنم(اهمیت) و...

آمسا- امسه و...

مراجعه شود به: اوْمسه - ایمسه

آن - ان - اون - اوْن - این - ایْن

۱-از پسوندهایی که به بن می چسبد و اسم یا صفت می سازد:
گئده ن ـ (رونده) ،قالان(مانده) ، گلین (وارد شونده، عروس)،بیلن (فهیم)، اوْدون(هیـزم) ، قالیـن(ضخیـم و کلفت) ، یالیــن(برهنه) سوْروْن- سوْروْن (کشان-کشان) و...

۲-بین بن ومصدر می آیند و مصدر جدید می سازند:گؤرۆنمک(دیده شدن)، دالانماق (پاره یا گزیده شدن) ، دوْلانمــاق (چرخیـدن ، دور زدن) ، سئوینمک(خوشحال شدن)، چکینمــک (دوری کـردن یـا حمله کردن) ، بگنمک(پسندیدن) و...

آناق - انک (انه)

از پسوندهایی است که به بـن اسمـی یا فعلـی مـی چسبـد و اسـم مـی سـازد :دوغانـاق(حلقـه ، چـوب چنـــبر) ، بوغانــاق (گردبــاد) دگنک(چماق)، اتنک یا اتنه(جفت نوزاد) و...

آنچاز - انچز

۱- از پـسـونـدهـایـی اسـت کـه مـعـمـولاً زمـان وقـوع کـاری را می رساند:قالانچاز (تازمان ماندن ،به جای ماندن)،گلنچز (تا هنگـام آمدن)،یانانچاز(به جای سوختن ، تـا زمـان سـوختن)، دۆشننچز(تـا زمان افتادن)،هاچانانچاز (تا کی ؟ تا چه زمانی؟) و...

آندا - انده - یاندا - ینده

۱از پسوندهایی هستند که انجام گرفتن کاری یا زمـان انجـام آن را نشان می دهنــد:قاخـاندا(بـه هنگـام برخاسـتن)، یئیـه نـده(هنگـام خوردن)،ائشیدنده(هنگام شنیدن)،یاییق یایـاندا(هنگـام زدن مشـک دوغ)، بولایاندا(هنگام پرتاب کردن یا به هم زدن) و...

آندان - اندن - یاندان - یندن

از پسوندهایی است که به بن فعل می چسبدو معنی زمان را می‌سازد:گلندن(از هنگام آمدن)، دۆشندن(از زمان افتادن) اۏخویاندان(از هنگام خواندن)، دئیه ندن(از هنگام گفتن) دۏیاندان(از هنگام سیر شدن) و...

آو - اۏو

از پسوندهایی است که به بن فعلی و اسمی می چسبد:آلوو(الۏ، شعله آتش)، قاشاو (قشو، وسیلهٔ تیمار اسب) و...

آی - ـه ی (ه ی) از پسوندهای اسمی کمیاب است : قوزای (شمال) ،گۆنه ی(جنوب) و...

اَ - (ه-ـه)

مراجعه شود به: آ - ا- ه - ـه

او - اۆ - ای -ائ

۱-از پسوندهای رایج است که معمولاً به بن فعل می چسبد و اسم یا صفت می سازد:دورو(زلال)، قورو(خشک) ، قۏخو (بو،رایحه) سۆرۆ(رمه ،گله) ، اؤلچۆ(پیمانه)، اؤلۆ(مرده)، دیری (زنده) یاریْ(نصف)، سانجیْ(درد) ، دۏلو(پر) ، دۆگۆ(برنج)(از بن دؤگمک به معنی کوبیدن ساخته شده است) و...

۲- بین بن و علامت مصدر می آید: قوروماق(خشک شدن) چۆرۆمک(پوسیده و پژمرده شدن) ، ارّیمک(ذوب شدن) آجیْماق(عصبانی شدن) و...

۳- ضمیر ملکی سوم شخص مفرد را می سازد:آدی (نامش)، ائلی (قبیله اش) ، دۏنو (لباسش) ، گۆنۆ(روزش ، روزگارش) و...

۴-علامت مفعول قـرار مـی گـیرد :اوْتـو(علـف را) ، سـوْدوْ(شـیر را) دیلی(زبان را) ، قاریُ(برف را)

اوجو - اوْجوْ - ایجی - ائجیَ

از پسوندهایی است که اسم یا صفت فاعلی می سازد:ووروجو(زننده) سوْروْجوْ(سورچی ،راننده) ، وئریجـی (بدهکـار) ، آلیْجـیُ(طلبکـار) یئییجی(خورنده ، خوره) و...

اود - اوْد - اید - ائد

از پسوندهایی است که بـه بـن مـی چسـبد :اوْمـوْد(امیـد) ، یاشـید (همسـال) ، بولـود=بولـوت(ابـر) ، اؤگـود(سـخن عقلانـی ،نصیحـت) کوْلوْد= کیلید(کلید) ، کرکید(شانه قالی بافی) و...

اوش - اوْش - ایش - ائش

از پسوند هایی به شمار می رود که به بن فعل مـی چسـبد و عمـل مشارکت را می رساند:ووروشماق(با هم فعالیت کردن ، با هم مجادله کردن) ، گؤروْشمک(همدیگر را دیدن)، ده ییشمک(مبادله کـردن) دانیْشماق(با هم صحبت کردن) و...

۲- بعـد از بـن فعـل مـی آیـد و اسـم یـا اسـم مصـدر مـی سـازد : دوروش(حرکـت) ، گـؤروْش (دیـدار) ، چـالیْش (فعـالیت) ، وئریـش (دهش ، بهره) و...

اوق - ایق - اوْک - ایک

از پسوند هایی است که به بن فعل می چسبد و اسم یا صفت یا اسم مفعـول مـی سـازد:یـا نیـق(سـوخته شـده) ، قـازیق (کنـده شـده) قاشیق(قاشق، ظرف ابـرو شـکل) ، قـاتیق(ماسـت) ، یـیرتیق (پـاره) قوْروق(ممانعت، قرق) ، اوچوق(تبخال)، تـوْ لـوق (دولـوق)بـه معنـی

مشــک آب ، اؤرتـؤک(پوشـاک، روپـوش)، چـؤرؤک(پوسـیده شــده)
دلیک(سوراخ) ، گچیک (محل عبور از آب یا رودخانه)و...
۲- بین بن فعل و علامت مصدر قــرار مـی گـیرد:گؤزؤکمـک(دیـده
شــدن) ، داریقمـاق (دلتنـگ شـــدن) ، گئجیکمــک (دیرشـــدن)
یولوقماق(خسته شدن بخاطر زیاد راه رفتن) و...

<u>اولو - اولو . . . .</u>

مراجعه شود به:آلی - الی

<u>اومساق - ایمساق</u>

از پسوند هــای کمیـاب است : قورومسـاق(قرمسـاق) ، ساریمسـاق
(نوعی سیر) و...

<u>اؤمسه - ایمسه - اومسا - ایمسا</u>

این پسوند ها بعد از بن اسمی یا فعلی یا فعل امر یا ضمیر می آینــد
و با علامت مصدر ترکیب شده ، مصدر جدیدی به وجود می آورنــد:
گؤلؤمســه مـک(متبسـم شـدن) ، منیمســه مـک(توجــه کــردن)
چؤخومســـاماق(زیـــاد شـــدن، احســـاس زیـــادی نمـــودن)
آزیمساماق(احساس کمبود نمودن) و...

<u>ایب - ایب - اوب - اؤب</u>

از پسوندهایی است که به بن فعل وصل می شود و ماضی نقلی سوم
شخص مفرد می سازد: گئدیب(رفتــه اسـت) ، قـالیب(مـانده اسـت)
اؤتوروب(نشسته اســت)، دؤشـؤب (افتـاده اسـت) ، یـاتیب(خوابیـده
است) و...

<u>ایجی - ایجی - اوجو - اؤجؤ</u>

مراجعه شود به : اوجو ، اؤجو . . . .

ایدی - ایمیش

۱-از پسوند هایی است که بعد از فعل ماضی نقلی و صفت مفعولی می آید و ماضی بعید می سازد:گلمیش ایدی(آمده بود) ، گئدمیش ایمیش(رفته بوده) و...

۲-بعد از اسم می آید و جمله مسندی می سازد:چوخ ایدی(زیاد بود) ، آج ایمیش(گرسنه بوده) و...

ایر - ائر - اور - اؤر

از پسوندهایی است که به بن فعل می چسبد و زمان مضارع اخباری می سازد: گلیر(می آید)، قالیر (می ماند) ، دورور(بر می خیزد) دۆشۆر(می افتد) گئدیر(می رود) ، یانیر(می سوزد) ، وورور(کتک می زند)، دؤیۆر(می کوبد) و...

ایرت - ائرت - اورت - اؤرت - آرت - ارت

این پسوند همانند پسوندهای(دیرماق،دیرمک، دورماق،دورمک)است که به بن می چسبد وفعل امر متعدی می سازد مثل قاچیرت(بدوان)، ایچیرت(بنوشان) ، گؤیرت(بکار ، سبز کن) اویارت(بیدار کن) دۆیورت(سیر کن)، بیتیرت(برویان) و نیز بین بن فعل و علامت مصدر می آیند و مصدر متعدی جدیدی می سازند: قاچیرتماق= قاچدیرماق (فراری دادن)، ایچیرتمک (ایچدیرمک) (نوشانیدن) ، دؤیورتماق(دویورماق)(سیر کردن) بیتیرتمک(بیتدیرمک)(رویانیدن) و...

ایرغا -اورغا

از پسوند های کمیاب است:قابیرغا(قاب: محفظه ، جلد+ایرغا) به معنی دنده های سینه وپهلو که همچون محفظه ای اعضای داخلی

بدن را نگه می دارد.قینّیرغا(قین:ریشه وبن +ایرغا)نام گیاهی چمنی با ریشه ای محکم که از آن جارو درست کنند

ایز - ایْز - اوز - اوْز

۱-از پسوند هایی است که بین بن فعل و علامت مصدر می آید:اَمیزدیرمک(امزیرمک)(شیر دادن ، نوشانیدن) دادیْزدیْرماق (دادزیْرماق)، (چشانیدن)، دوْغوزدورماق(دوغزورماق)(زایانیدن) توْتوْزدورمک(دود دادن ، کرز دادن) و...

۲- از پسوند های کمیاب است: قودوز(جسور، هار) ، توْپوز(گرد و مدوّر) ، کیریز(در هم پیچیده، موی مجعّد) ، بیریز(در یک آن ، فوری) و...

ایسا - ایسه - (سا - سه)

از پسوند هایی است که جملهٔ شرطی می سازد و معمولاً بعد از پسوند های (آسی - اسی - یاسی - یه سی)قرار می گیرد:گئده سی ایسه(اگر بنا است که برود)، قالاسی ایسا (اگر بایستی بماند) ، یئیه سی ایسه(اگر باید بخورد) و...

ایشدیر - ایْشدیْر - اوشدور - اوْشدوْر - آشدیْر - اشدیر

۱- از پسوند هایی است که به بن فعل می چسبد و فعل امر می سازد: سیخیشدیر(مالش بده) ، قاتیْشدیْر(مخلوط کن) توْکوْشدوْر(به هم بریز) ، ووروشدور(به هم بزن)، دوْلاشدیْر(بپیچان) ملشدیر (به صدا بیاور) و...

۲- بین بن و مصدر می آید:ایلیشدیر مک(به هم نزدیک کردن) آلیْشدیْر ماق(آتش زدن) ، توْکوْشدوْرمک(به هم ریختن) و...

ایل - ایْل - اول - اوْل

۱-ازپسوند های ترکی نادروکمیاب است که ازاسم صفت می سازد. یاشیْل (سبز) ، قیْزیْل (سرخ) ، اوْنگوْل(یوْنگوْل) (سبک) و...

۲-بعد از بن فعل ،فعل امر می سازد :دیریل(زنده شو) ، دورول (دورغول)(به پاخیز) ، دوْزوْل (به رشته کشیده شو)، قازیْل (کنده شو) و...

۳-بین بن فعل و علامت مصدر می آید و مصدررا مجهول می سازد : یازیْلماق (نوشته شدن) ، یئییلمک(خورده شدن) ، قوْنولماق (ساکن شدن ، نشستن و اتراق کردن) ، سوْزوْلمک(از صافی گذشتن) دوْزوْلمک(به رشته کشیده شدن) و...

ایم - ایْم - اوم - اوْم

از پسوندهایی است که به عنوان ضمیر اوّل شخص مفرد به کار می رود : دیلیم (زبانم) ، کیتابیْم (کتابم) ، قولاغیْم(گوشم) قوْلوم(بازویم) ، گؤزوم(چشمم) و...

۲-مقدار و اندازه یا معنی مصدری می سازد: ایچیم (به اندازه یک بار نوشیدن) ، دادیْم (به اندازه یک بار مزه کردن) ، اؤلوْم (مرگ ،مردن) گئییم(پوشش ، پوشاک) ، دؤنوْم(دسترسی ، بازگشت مجدّد) اوْتوروم (معاشرت) و...

۳- از پسوند هایی است که برای مؤنث کردن به اسم می چسبد: خانیْم(خانم) ، بگیْم(بگم= بیگم) و...

اینان - اینن[1]

---

[1]-این پسوند در زبان ادبی ترکیه و آذربایجان به شکلهای ((لا، له ، ایله، ایلا))می باشد.

از پسوند هایی است که به اسم می چسبد و به معنی حرف همراهی(مع) به معنی "با" (به وسیلهٔ) فارسی است:حسن اینن(با حسن) ، باغبان اینان(با باغبان) ، قوناغینان(با مهمان) ، دیلینن(به زبان ، با زبان ، به وسیلهٔ زبان) و...

اینتی- ائینتیْ - اونتو - اوْنتوْ - آنتی - انتی

از پسوند های فعلی است که اسم یا اسم مفعول می سازد: قازیْنتیْ(کنده شده ، آنچه کنده شده) ، آخیْنتیْ(جریان، سیلان) ایلینتی(کمی به هم رسیده) ، دیلینتی(پاره ،تکه ، قسمت) تؤکونتو(ریخت وپاش) ، چؤکوْنتوْ(کمی فرورفته) ، بولونتو(پیداشده، سرراهی) ، بوغونتو(خفگی ، خفقان)بولانتی(آغشته)، النتی(بیخته شده) و...

اینج - اونج

ازپسوند های بسیار کمیاب است : قیلینج(شمشیر) ، گولونج(خنده دار ، مضحک، مسخره) و...

اینجی - اوْنجو

از پسوند های کمیاب است:زارینجی(دردمند) ، گوْلوْنجوْ(مضحک) و...

اینگ- اینگ- اونگ- اونگ

۱-از پسوندهایی است که تعلق و مالکیت دوم شخص مفرد را می ر ساند:کیتابینگ (کتاب تو) ، قانینگ(خون تو)، ائلینگ(ایل و قبیلهٔ تو) ، گولونگ(گل تو) ، اوتونگ(آتش تو) و...

۲-از پسوند های فعلی است که در به کار بردن فعل امر دوم شخص جمع به کار می رود:قالینْگ(بمانید)، بیلینگ(بدانید) دؤشؤنگ(بیفتید) تورونگ(برخیزید) و...

۳- از پسوند هایی که بعد از علامت جمع برای سوم شخص جمع می آید : آنالارینْگ محبتی(محبت مادران)، کؤچه لرینگ تؤرپاغی(خاک کوچه ها) و...

۴-تحریفی از پسوند ((این)) که به صورت ((اینگ)) در آمده مثل کلمه یئلینگ(ائلینگ)به معنی هر چیز باد کرده ومتورم که به پستان گفته می شود و از دو قسمت ((یئل))به معنی باد و ((این))تشکیل شده که ((یئلین)) به ((یئلینگ))تبدیل شده است .

(ویل + اینگ)= ویلینگ(ولنگ و باز) و...

اینگیز - اینْگیزْ- اونگوز- اؤنگؤز

از پسوند های مالکیت دوم شخص جمع است : ائلینگیز (ایل شما) دالینْگیزْ(پشت شما)،گؤزؤنگؤز(چشم شما) ، قؤیونونگوز(گوسفند شما) و...

باز

از پسوند های فارسی است که در ادبیات ترکی نیز رواج یافته است:اؤیونباز (بازیگر) ، کلک باز(کلک باز ، حقّه باز) و...

تهر

از پسوند هایی است که بعد از اسم یا صفت می آید و تشابه را می رساند. بعضی معتقدندکه این کلمه تحریفی از کلمه ((طرح)) یا ((طور)) عربی است که در ترکی نفوذ کرده است: ساری تهر (به شکل زرد) ، بو تهر(مانند این) ، قره تهر (سیاهرنگ) و...

جا - جه

۱-از پسوند هایی است که بعد از صفت می آید و برای تصغیر اسم بوده و مفاهیم مقدار کم و برخی بیماری ها را نیز می رساند:آزجا (مقدار کمی) ، کۆچۆکجه(کمی کوچک) ، اؤلۆجه(مردنی) ، قزلجه (سرخک)

۲- به ندرت با قید زمان ترکیب می شود: ایندیجه(همین حالا) و...

جاق - جک

از پسوند های کمیاب است که برای ساختن اسم آلت یا مکان به کار می رود :

ییغینجاق(جمع و جور،جلسه) ، امجک(پستان) ، ده ویر جک(آلتی فلزی که برای بر گرداندن نان پخته شدهٔ تنور یا ساج به کار برند) و...

جیغاز - جگز

از پسوند های کمیاب است که معمولاً برای تصغیر به کار می رود : قیزجیغاز(دخترک) ، قیز جگز(دخترک) ، آروارد جیغاز (آرواد جگز)به معنی زن معمولی ، زنک و...

جیق- جیک- جوق- جۆک

از پسوند های اسمی است که معمولاً برای تصغیر به کار می رود: ائوجیک(اه وجیک)به معنی خانه کوچک، بۆجۆک(حشره قاب بال) ، قیزجیق(دخترک) ، ارجیک(شوهرک) و...

جیل - چیل

از پسوند های کمیاب است :اۆرتانجیل(متوسط) ، دوۆشانجیل(نوعی باز خرگوش خوار) آدامچیل (آدمی خوار) و...

چا - چه

۱- کوچکی و تصغیر را مـی رسـاند: باغچـا(باغچـه) ، قازانچـا(دیـگ کوچک) ، دؤشکچه(تشک کوچک) و...

۲- اندازه و همسانی را می رساند:اونونگ چا(به اندازهٔ او) ، منیم چـه (به اندازهٔ من) و...

چی- چیٔ- چو- چوٚ

از پسـونـدهـای فعـال تـرکـی اسـت کـه صفـت فاعلـی را می رساند:ائلچی(سفیر)، یالانچی(دروغگو)، گؤزچوٚ(نگهبان) اوْدونچو(هیزم شکن) و...

چیک - چوْک

از پسـوندهایی اسـت کـه معمـولاً بـرای تصغـیر بـه کـار مـی رود : دوْمچوْک (دیمچیک) نام بوته ای خـار دار و نیـم کـره شـکل کـه دارای ریشـه ای کوچـک اسـت . کوْچـوْک (کیچیـک) بـه معنـی کوچک

و ...

چین

از پسوندهای نادر و کمیاب اسـت و در اسـامی بعضـی پرندگـان بـه چشم می خورد: لاچین ، بیلدیرچین(بلدرچین)گؤیرچین(کبوتر) و...

دا- ده

۱- از پسوند هایی است که به عنوان حرف اضافه و به مشـابه ((در)) فارسی عمـل مـی کنـد : داغـدا (در کـوه) ، یوْلـدا (در راه) ، ائـوده (درخانه) ، ائلده (در ایل) و...

۲ از پسوند های کمیاب است که به بن فعل مـی چسبـد و اسـم می سازد: سئوده (سودا ، عشق)، قوْودا (قد و دده) (خو شذ کندم)

۳ از پسوند هایی است که حرف اضافه به معنی ((هم)) می سازد: منده (من هم) اودا (او هم) و...

دار

از پسوندهای فارسی است که در ترکی نیز معمول است : مالدار داغدار ، عزادار و...

دار - در - دور - دیر - دؤر ٠ دیْر

۱. از پسوند هایی است که به بن می چسبد و فعل امـر مـی سـازد: قوندار (بنشان ،وادار بـه سـکونـت کـن) ، دؤ نـدر (بـر کـردان) سـؤودور (پراکنـده سـاز) . قـالدیْر (بـر خـیزان . بیـدارش کـن) ،بیلدیر(بفهمان) گؤلدؤر (بخندان) و...

۲- بین بن فعـل و علامـت مصـدر مـی آیـد :قونـدار مـاق(وادار بـه سـکونت کـردن)، دؤندرمـک(بـر گـردان) ، سـؤودورماق(خـاموش و پراکنده کردن) ، قالدیْرماق (بیـدار کـردن) ، بیلدیرمـک(فهمـاندن) سؤندورمک(خاموش کردن) و...

داش

از پسوند هایی است که به معنی ((هم))پیشـوند فارسـی اسـت کـه همکاری، همفکری ، هم محلی و... را می رساند : یؤلـداش (همـراه، رفیـق)،قـارداش (قـارنداش) بـه معنـی هـم شـکم، بـرادر ، امکداش(همکار) ، سیْرداش (همراز) ، سؤیداش (هم نژاد) و...

داق - دک

از پسوند های کمیاب است: بایداق(بیرق ، پرچم) ، جایداق(بلند بالا ولاغر اندام) ، گیردک(حجله) و...

دان- دن

۱-از پسوندهایی است که به معنی حرف اضافه(از)فارسی می باشد آنادان(از مادر) ، سندن(از تو) ، مندن (از من) ، دالدان(از پشت سر)

۲-مفهوم قید زمان را می رساند : بیردن(یکباره،اتفاقاً) ، هـردن(هـر از گاهی) شامدان(از امشب ، امشب) و...

دو- دۆ - دی - دیٚ

از پسوندهایی هستند که به بن فعل می چسبند و ماضی سادهٔ سوم شخص مفرد می سازند:اۆتوردو(نشست) ، دوردو(برخاست) گؤردۆ(دید) ، سؤندۆ(خاموش شد) ، دئدی(گفت) ، یاردیٚ(شکافت)

دور- دۆر- دیر- دیٚر

۱- از افعال معین یا کمکی است به معنی ((هست)) : ایراق دیٚر(دور است)، دۆزدۆر(نمک است) ، دؤش دۆر(سینه است) ، یئل دیر(باد است)

۲-مراجعه کنید به (دار - در...)

دیرمک- دیرماق- دۆرمک - دورماق

از پسوند هایی است که به بن فعل می چسبد و مصدر متعدی می سازد: بیچدیرمک (وادار به بریدن چیزی کردن) ، یازدیٚرماق نویسانیدن) ، گۆلدۆرمک(خنداندن) ، قۆندورماق(وادار به اتراق کردن) و...

دیق - دوق- دۆک - دیک

از پسوند های فعال است که هم معنی مصدری را می رساند و هم علامت ماضی سادهٔ اول شخص جمع را می رساند: اوتوردوق(اوتوردوک)(۱-نشستیم ۲-نشستن) ، قالدیق(قالدیک)(۱-ماندن ۲- ماندیم) ، گۇردۆک(۱-دیدیم ۲- دیدن) ، گلدیک(۱-آمدن ۲-آمدیم) و...

راق[1] - رگ

علامت صفت تفضیلی (برتر)است که معمولاً به صفت می چسبد: یئگ رگ (بهتر) ، تمیس رگ(تمیز تر) ، آشاغیراق(پایین تر) یوخاری راق(بالاتر) و...

زیْرماق- زیرمک-زورماق- زوْرمک

از پسوند های کمیاب است که مصدر متعدی می سازد: امزیرمک(شیر دادن) دامزیْرماق(چکاندن) ، دوْغزور ماق(زایاندن) و...

سا - سه

از پسوندهایی است که به بن فعل می چسبد و فعل شرطی(ماضی التزامی)می سازد: گلسه (اگر بیاید) ، گئدسه(اگر برود) ، اوتورسا(اگر بنشیند)، دورسا(اگر برخیزد) و...

ساق - سک

از پسوندهای کمیاب است که به بن فعل یا اسم می چسبد: باغیر ساق(روده)، قورساق (معده) ، دیرسک(آرنج) و...

---

[1] - پسوند ((راق)) در زبان گفتاری (شفاهی) کمتر گفته می شود امّا ((رگ)) در طوایف کشکولی، هونوگان، گله زن اویغوری و نمدی اویغوری استعمال فراوان دارد.

سون- سۆن- سین- سیٚن

از پسوند هایی است که فعل امر یا مضارع التزامی می سازد: تورسون(توقّف کند) ، دۆشسون(بیفتد) ، دؤنسون(برگردد) قالسیٔن(بماند) ، دئسین(بگوید) و...

سی-سیٚ - سو - سۆ

۱-از پسوند هایی است که تعلق و مالکیت سوم شخص مفرد را در کلماتی که آخر آنها مصوّت باشد ، می رساند : آناسی (مادرش) اه یه سی (صاحبش) قوزوسو(برهٔ اش) ، اؤلۆسۆ(مرده اش) و...

۲- از پسوند های کمیاب است که برای مشابهت استعمال می شود: ساخسی(مثل ومانند) ،یاتسی(یاستی)(خوابیده ، مسطح و صاف) آیریقسی (تافتهٔ جدا بافته) و...

سیز- سیٚز- سوز- سۆز

از پسوند هایی است که با اسم ترکیب می شود ومفهوم نفی مالکیت و نداشتن چیزی را می رساند: کیتابسیز(بی کتاب)، اوٚدسوز(بدون آتش) ، اتسیز(بی گوشت، کم گوشت و لاغر) ، گۆلسۆز(بدون گُل) اه یه سیز(ییه سیز) (بی صاحب) و...

غي - غو - قي - قو

با این پسوند ها اسم آلت یا صفت فاعلی یا وضعیت نشان داده می شود: یازغیٚ(نویسنده ، فرشتهٔ کاتب) ، سیزغی (رشته ای باریک از پوست) ، چالغیٚ (نوازنده) ، بورغو(برغو) ، بیچقی (بیخچی)(اره) بوسقو(کمین) و...

غین - غون- قون- قیٚن

این پسوند ها حادثه یا وضعیت اسم ها را مشخص می کند :
قیزغین(گرم) ، پوزغون(به هم خورده) ، یورغون (یورنوق - یورناق)
(خسته) جوشقون(حرارت) ، باسقین (هجوم حمله و فشار) و...
۲-این پسوند ها بین بن فعل و علامت مصدر می آیند:
اوتغونماق(اودغونماق) (حالتی که شخص نتواند چیزی ببلعد یا
بگوید) ، داشغینماق(سر رفتن مایعات) ، توتقونماق(به لکنت
افتادن) و...

قا(غا)- گه

از پسوند های نادر است: قوْوورقا(برشتهٔ گندم یا حبوبات)
قوْوقا(قووغا) (۱-غوغا ۲-بیشه و جنگل) ، سوْپوْرگه(جارو) ، اؤزکه
(بیگانه) و...

قاج(غاج)- گج

این هم از پسوند های نادر و کمیاب است که برای مبالغه یا اسم
آلت به کار می رود: قییقاج(قیقاج، اریب تاختن) ، اوْزگج(شنا گر)
آرغاج(تاروپود) و...

قان- غان

از پسوند های مکانی است: اوْوغان(تیر رس) ، یورغان(لحاف) و...

قیرماق- خیرماق- قورماق- کوْرمک

این پسوندها هم از پسوند های کمیاب و نادر است که علامت
مصدرند: فیشقیرماق(فریاد کردن) ، هایخیرماق(تشر زدن، سر و صدا
کردن) ، چیمخیرماق(توپیدن، تشر زدن) ،اؤهکوْرمک(هؤنکورمک)به
معنی هق هق گریه کردن، کوْشکوْرمک(تحریک کردن سگها) و...

کار

از پسوند هایی است که از زبان فارسی وارد زبان ترکی شده است:
طلبکار ، گناهکار و...

کو - کؤ- کی -کیْ

۱-از پسوند هایی است که زمان یا مکان مناسبی را تعیین کند:اؤگؤنکؤ(آن روزی، متعلق به آن روز مشخص) بیلدیرکی(پارسالی) ، ائوده کی(آنچه یا آنکه در خانه است) یازکیْ (بهاری) و ...

۲- تعلق و مالکیت را می رساند:منیم کی(مال من) ، بیزیمکی(مال ما) اؤنونکو (مال او) و...

گی - گؤ

این پسوند ها و پی افزوده ها اسم آلت یا وضعیت و یا صفت فاعلی را می رساند :

سؤزگؤ (صافی) ، بؤلگؤ (قسمت ، عمل تقسیم) ، کؤلگؤ (نوعی طناب کوتاه که در هنگام پشم چینی پاهای گوسفندرا با آن می‌بندند.) و...

گین - گؤن

این پسوند ها صفت فاعلی یا وضعیت اسم را مشخص می کنند :
کسگین (برنده) ، ایتگین (آواره) ، سؤرگؤن (۱- مسهل ، داروی اسهال ۲- تبعید) ، دؤشگؤن (افتاده) و ...

لا- له

۱- با بن اسمی ترکیب می شود و فعل امر می سازد: باغلا(ببند) گؤزله(بپا) ، باشلا (شروع کن) ، ایشله(کار کن) و...
۲-بین بن و علامت مصدر قرار گرفته و مصدر می سازد: آغلاماق(گریستن) امله مک(ترمیم کردن، بهبود بخشیدن) و...

لات-لت

۱-به بن اسمی می چسبد و فعل امر می سازد: باشلات(شروع کن) داغلات (داغ کن) ، ایشلت(به کار وادارش کن) ، آنگلات(بفهمان) و..
۲-بین بن و علامت مصدر می آید و مصدر می سازد: آغلاتماق(گریاندن) ، ایشلتمک(به کار واداشتن) ، داغلاتماق(داغ کردن) و...

لار - لر

یکی از فعال ترین پسوند های ترکی است که علامت جمع محسوب می گردد: آنالار(مادران) ، آتالار(پدران) ، دیللر(زبانها) ، ائللر(ایلات)و

لاش- لش

از پسوندهایی است که به اسم یا صفت افزوده می شودو فعل امر می سازد: آیاقلاش(بلند شو) ، اللش(دست وپنجه نرم کن) دیللش(حرف بزن ، احوالپرسی کن) ، جرلش(دعوا بکن) فیکیرلش(فکر بکن) و...

لاشماق - لشمک

از علائم مصدری مشارکت است: داشلاشماق(به همدیگر سنگ پرتاب کردن) دیللشمک(با هم احوالپرسی کردن) ، یاخینلاشماق(به هم نزدیک شدن) ، اللشمک(با هم دست و پنجه نرم کردن) و...

لاق- لک

از پسوند هایی است که موجودیت و فراوانی چیزی را می رساند: دوزلاق(نمک زار) ، اوتلاق(علف زار) ، قیشلاق(محل زمستانی) یایلاق(محل تابستانی) ، اؤدلک(بسیار ترسو) و...

لا- لایین-له-له یین

از پسوند های تشابه است : اولایین(مانند او) ، حسن له یین(مانند حسن) ، بولا= بؤله(مانند این) ، اؤله = ائله (مانند آن) ، اوله یین (مانند آن) ، بئله یین(مانند این) و...

لاما- لمه

از پسوند هایی است که با بن اسمی یا فعلی ترکیب می شود و اسم جدید می سازد: قابلاما(قابلمه) ، سکّیز لمه(نوعی طناب که از ۸ گروه رشته بافته می شود) ، قازلاما(تیشه مانند) ، داشلاما (پرتاب سنگ به همدیگر) ، اوخشالاما(گریه و مرثیه سرایی) و...

لاماق- له مک

از رایج ترین مصدر های ترکی است: قابلاماق(جادادن ، در ظرفی قرار دادن) قولاقلاماق(گوش کسی را گرفتن و گوشمالی دادن یا به سخنانش دقیقاً گوش دادن)،داشلاماق(سنگ پرتاب کردن) دیشله مک (گاز گرفتن) جوّل له مک (جل بر پشت الاغ گذاشتن) و...

لان- لن

معمولاً با اسم ترکیب می شود و فعل امر می سازد:خومارلان(خمار شو ، بخواب) ، دیللن(به سخن بیا ، حرف بزن) ، گوْللن(مثل گل باش) ، مئیللن (متمایل شو) و...

لانماق - لنمک

از پسوند های مصدری است که مجهول بودن فعل را می رساند: گوْللنمک (گُلدار شدن) ، داغلانماق(داغ گذاشته شدن) یاغلانماق(روغنی شدن) ، لایلانماق(گم شدن) و...

لوْو

از پسوند های کمیاب است: اوْخلوْو(تیرک، چوبه) ، ساخلوْو(نگهبان و محل نگهداری) و...

لي - ليْ - لو - لوْ

۱-از پسوند هایی است که نسبت مکانی، دارندگی و مالکیت، نسبت یا کمیت و کیفیت را می رساند: شیراز ليْ(اهل شیراز) ، آتليْ (۱- اسب سوار، ۲- مالک اسب) ، دادليْ(خوشمزه) ، دوزلو (شور ، پرنمک) ، گؤزلوْ(۱-چشم دار، دارای چشم ۲- کسی که چشم شور دارد) ، اوْزلوْ(پر رو) ، دیللی(حریف ، زباندار) و...

۲-برای قید زمان به کار می رود:گئجه لی (شبانه) و...

۳-به معنی جفت و دوتایی به کار می رود: آرواد لی -کیشیلی(زن و مرد) ، اوشاقليْ- بؤیوْکلوْ(خرد و کلان ، همگی) و...

۴-ازاسم صفت مفعولی می سازد: یاراليْ(زخمی شده) ، آراليْ (دور افتاده) و...

لیْق- لیک- لوق- لوْک

۱ -کیفیــت ، کمیــت ، چگونگــی و وضعیــت را مــی رســاند: چوْخلوق(فراوانی) ، آزلیْق(کمــی) ، قوْزلـوق(غـرور و خـود خواهـی) کوْچوْکلوْک(کوچکی) ، بؤیوْکلوْک(بزرگی) ، کله لیک (بریدگی) و..

۲-فراوانــی را مــی رســاند:داغلیــْـق(کوهســـتانی، کوهســـتان) اوْدونلوق(جایی که هیزم فراوان باشد) ، اوْتلـوق(علفـزار) ، چمنلیـک (چمنزار) و...

۳-شغل و پیشه را می رساند: وکیللیک(وکالت) ، عطّارلیْق(عطــاری) معلملیک(معلّمی) ، اوغورلوق(دزدی) و...

۴-زمان خاصی را می رساند:ایندی لیک(متعلق بــه حــالا) ، همیشــه لیک (همیشگی) و...

۵-برای بیان مقــام و رتبــه بــه کــار مــی رود : شــاهلیق (پادشــاهی) آغالیق(آقایی ، سروری) ، بگلیک(سروری ، بزرگی) و...

۶-در اسم آلت و برخی ابزار به کار می رود: قــیرخلیق(قیچــی پشــم چینــی) ، آغزلیــق (دهنــه ، دهــن بنــد) گؤزلــوک(عینــک، دؤشلوک(سینه بند) ، شیشلیک(سیخ کباب) و...

م:

از پسوند های تعلق و مالکیت اول شخص مفرد است: آنام(مادرم)

اوبام(قبیله ام) ، یارام (زخمم) و...

ما - مه

۱-از پسوند هایی است که معمولاً اسم یا کیفیت و چگونگی را مــی رســاند:قازمــا (تیشــه) ، چکمــه(چکمــه، پــاپوش) ، ســوْزمه(صــافی)

قوْوورما (برشتگی) ، دوْشمه (صـرع و غـش) ، بولامـا (نوعـی آغـوز) چالیْشما(تقلّا) و...

۲-از علائـم فعـل نهـی اسـت: اوْتورمـــا(منشـــین) ، گئدمـــه(نـــرو) یئمه(مخور) ، آتما(پرتاب مکن) و...

۳-بین بن و شناسـه قـرار مـی گیـــردو فعـــل را منفـی مـی کنـد : قالمادیم(نماندم) ، گئدمـــه دیـم(نرفتـــم) ، آلمـاییـرام(نمـی گـیرم) گئدمه ییرم (نمی روم) و...

<u>ماج - مج</u>

از پسوند های کمیاب و نادر است: دیلماج(مترجم) ، گؤلمج(استخر) کرمج (دیر شنوا ، دیر فهم) و...

<u>ماز- مز</u>

۱-علامـت مضـارع منفـی است: اولـماز(نمـی شـود) ، گـؤتورمـز (بر نمی دارد) و...

۲-جاودانی و ماند گاری اسمی را می رساند: اؤلمز(نمردنی ، پـایدار) سولماز(پژمرده نشدنی) ، اه ییلمز(خم نشدنی) و...

۳-بین بن وشناسهٔ فعل منفی قرار می گیرد: بیلمزدیم(نمی دانستم) گئدمزایمیش(نمی رفته است) ، قالمازدی(نمی ماند) و...

<u>ماق- مک</u>

۱-از رایج ترین پسوند های ترکـی اسـت کـه اصلـی تریـن علامـت مصـدر محسـوب مـی گـردد:گلمـک(آمـدن) ، یـار مـاق (شـکافتن) وورمـاق(کتـــک زدن) ، بیلمـــک(دانســـتن) ، دوْشـــمک(افتـــادن) دلمک(سوراخ کردن) ، اکمک(کاشتن) و...

۲-گذشته از علامت مصدری معنی اسم را نیز می رساند: قاشیٔماق(ته دیگ) اکمک(نان) ، چاخماق(سنگ چخماق) ایشه مک(ادرار ، شاش) ، توْخماق(میخکوب) و...

مالی- مه لی

از پسوند هایی است که بعد از فعل معلوم یا مجهول می آید و صفت لیاقت می سازد: اوْخومالی(خواندنی) ، یازمالیْ(یازیْلمالیْ)(قابل نوشتن) ، گؤرمه لی(گورۆلمه لی)(دیدنی) ، دوٚرمه لی(دوٚرۆلمه لی) (قابل چیدن) ، قالمالیْ(ماندنی) و...

مان- من

از پسوند های نادر و کمیاب است: دگیرمان(آسیاب) ، تورکمن(ترک اصیل و نژاده) ، گرمن(لتف، تخته چادر) و...

میز- میْز

از پی افزوده های ضمایر شخصی است که به اسامی مختوم به مصوتهای(آ، ه ، ـه)و(ای ، ایْ) می چسبد و تعلق و مالکیت اول شخص جمع را می رساند:اوبامیْز(قبیلهٔ ما) مدرسه میز(مدرسهٔ ما) ، ده وه میز(شتر ما) ، قالیْمیْز (قالی ما) ، قابلاما میْز(قابلمهٔ ما) و...

میش -میْش -موش -موٚش

۱-علامت ماضی نقلی است : سالمیش(انداخته است)، وارمیش(رفته است) ، گئدمیش(رفته است) ، دؤنموٚش(برگشته است) دوشموٚش(افتاده است) ، اوْتورموش(نشسته است) و...

۲- علامت صفت مفعولی است : قوْجالمیْش(پیر شده) قوروموش(خشک، استخوانی و لاغر شده) ، بیلینمیش(فهمیده شده) دوْشموْش(افتاده ، مریض شده) و...

۳-درمواقع بد گویی و نفرین از این پسوند ها استفاده می شود:ائوی یانمیْش (خانه سوخته ، خانه خراب) ، اوْزوْدوْنموْش(پست ، رویگردان شده) ، بوْینو سینمیش(گردن شکسته) و...

نا- نه

۱-از پسوند هایی است که یا بعد از بن فعل می آید و یا خود جزء بن فعل است و فعل امر می سازد : کیشنه (شیهه بکش) قاینا(بجوش) ، اسنه (دهن دره کن) ، چئینه (بجو ، غذا را خوب بجو) و...

۲-قبل از علامت مصدر قرار می گیرد:اسنه مک(خمیازه کشیدن) قاینا ماق(جوشیدن) و...

۳-بعد از ضمایر مختوم به (و) می آید: اوْنا(به او) ، بونا(به این) و...

ناق- نوق

از پسوند هایی است که ابتدا به صورت غون بوده و سپس به این شکلها در آمده اند مانند یورغون = یورنوق = یورناق(خسته) توتغون = توتنوق = توتناق(گرفته ، غمگین) و...

یا- یه

پسوندی است که بعد از مصوت های (آ ، اَ، ای ، ائ، او ، اوْ) می آید و جزء حروف اضافه و به معنی (به) است: آنایا(به مادر) ، سوْروْیه (به گلّه)، یاریْیا(به نصف ، نصفه) ، قوزویا (به بره) و...

یو - یی - یۆ - یێ

بعد از اسامی مختوم به مصوتها می آیند و علامت مفعـول محسـوب می گردند: قوتویو(قوطـی را) ، کـره یـی(کـره را) ، کۆرپۆیـۆ(پُـل را) آلمایی(سیب را) و...

نمونه‌هایی از نظم و نثر ترکی قشقایی

هالای (هلئی)

اسدالله مرداني رحيمي

هلز ماشیندان ا ئنمه میشدیک کـی توفنـگ آتیـلا – آتیـلا پئشـوازیمیزا گلدیلر .

هونرمنـد چنگـی اؤز سـازی اینـان «خـوش گلدینـگ ائیـوز خـوش گلدینـگ» آهنگینـی چـالا – چـالا بـیزی قارشـیلادی. بـاش ائندیرمگین بیزه «خوش گلدینگیز» دئدی .

« یاشـار » دا بـیزیم واریمـیز یئرینـه اوْنـدان تشـکور ائتـدی و قاشقایی رسمی اوستوندن اوْنا بیر انعام وئردی .

بـیزی بـیر چـادیرا آپـاردیلا ر کـی کلانـترلر و بؤیوکلـر اوْرا اوْتورموشدولار .اوْنلاردا ایسته یه - ایسته مه یه بیزیم حؤرمتیمیزه اؤز یئرلریندن قا لخدیالار .

تعارفلار و خوش گلدیک دئمه دن سوْنرا ، اؤنوموزو تـوْی مئیدانـی نینگ اورتاسینداکی بؤیوک کره یه ساری ائتدیک و اوْتوردوک .

زامان گچمـه میشـدی کـی « هلئـی » آهنگـی باشـلاندی و تـوْی آداملارینی بیٔ سسلیگه و آغیرلیغا دعوت ائتدی .

بزه نمیش قصر تکین بؤیوک قره چادیرینگ ایچیندن ، قیز – گلین و آروادلار کـی بـزه نیـب و گؤزه ل گئییمه گئیینمیشدیلر ، جیـو – جیو ه دوشدولر .

اونلار ایچیندن بیر اللی – آلتمیش یاشار اوجـابوْیلو آرواد کـی ایکـی قالاغیدا الینده ایدی ، آغیر –آغیر و آرام – آرام مئیدانا سـاری یـوْلا دوشدو .

اؤنونگ متینلیگی و آغیر یوْل گندمگی واری کسی مات ائتمیشدی .
ننچه گادیم توْی کره سیندن کی هلـزده اوستونده اوْت یـانیردی ،
آرالی توردو ، اومودلو و اؤگودلو باخیشـینان خالقـا سـاری بـاخدی و
قولاقلارینی ناغارا سسینه تیکدی .
بیر لحظه ده کی خالق هامیسی حؤرمتینن اوْنـا گـؤز تیکمیشـدی ،
قولاج قولـلاری و مؤحکـم آیـاقلاری حرکتـی ، ناغـارا سسـی اینـن
مؤوزون اوْلدو و « هالای » اوْیونو باشلاندی .
آروادلار و قیز – گلینلر یاواش – یاواش بیر بیر دالینـدان دوزولـدو .
اوْنونگ قیراغیندا و کره نینگ اطرافیندا بیر گؤزه ل دایره دوزه تدیلر.
بیر دایره کی اینگار فلک اؤز پرگاری اینـان چکمیشـدی . گـؤزه ل ،
طبیعی و بوْیالی .
دایره نینگ مرکزی ائله او کره ایـدی کـی مئیـدان اورتاسـیندا ، اؤز
ایستیلیـگـی ، گـؤزه للیگـــی و اوجا لیغینا گؤوه نیردی .
« آغیر هالای » آهنگی ائله بئلـه چـالینیردی و تـوْی آدامـلاری اؤز
چادیرلاریندان باخیب ، تاماشا ائدیب و لذّت آپاریردیلار .
شاید دونیادا هئچ هونرمند آللاهدان آیری باشارمایا بیر بئلـه صحنـه
یارادا ، مگر اوْدا تایسیز قاشقایی ائلی ایچینده .
یاواش – یاواش ناغارا دؤیوشـو چـابک تـر اوْلـوردو ومـن آرتیقـراق
هیجانا گلیردیم .
«آصلان عمی » کی یانیما اؤتورموشدو ، دئدی :

« او بیر آهنگینگ آدی «آغیر هالای » ایدی ، آمـا بـو آهنـگ کـی ایندی چالینیر ، «اورتـا هـالای » دیـر . سـونرادا « یورغـا هـالای » چالیناسی . »

« آصلان عمی » بیر آدام ده ییلدی کی سؤزونده غلط یا اشـتباه اوْلا. او بیر بیلجی ایدی کی هئچ مدرک یوخـو ایـدی . فقـط اوْخومـاق و یازماق بیلردی . گولر اوزوندن نـور تـؤکـولـوب ، اومود و آگـاهلـیق یا غاردی .

« اوْرتا هـالای » اوْ یونونـدا آیـاقلار مؤحکمـرگ یـئره دؤیولـوردو و یاغلیقلار آرتیقراق گؤیه گئدردی .

«آصلان عمی » سوْروشدو : بیلیرنگیز نییه آیـاقلاری مؤحکـم یئـره دوْیـورلر ویـا غـلـیقـلاری گؤیـه آتیرلار؟

با خیشلار بیربیره تیکیلدی ، هئچ کیم هئچنه دئمیردی .

نئچه لحظه دن سونرا «تاری و ئردی » دئدی:

«اگر لطف ائده نگیر ، اؤزونگـوز دلیلینـی بویورانگـیز ، بـیز هـامیمیز ممنون اولوب و سئوینیریک .»

دئدی : « آیاق یـئره دؤیمـک معناسـی بـو دور کـی آدام « امـاره » نفسینی آیاقلایا و آرادان آپارا .

یـاغلیقلار گؤیه گئدمگی معنـا سـیدا بـو دورکـی آدام «مطمئنـه » نفسینی گؤکدن و گؤک تـا نـریـدان ایسته یه .

اوْنلار گؤک تانریدان ایستیرلر کی اؤز روحوندان یاغلیقلارینا اوفوره و یاغلیق آشاغی گلنده ، اوْ روحدان خالقا نثار ائده لر .»

یولداشلاریم هامیسی مات قالمیشدیلار و « آصلان عمـی » یـه گـؤز تیکیب، با خیردیلار .
« بولوت » «قیلیج خان » دان سؤروشدو : « بو آقا دانشـگاه اسـتادی دیر ؟ »
دئدی : « خیر بو آقا بیزیم ائللـر بیلیجیسـی دیـر کـی هنـچ مـدرک یوْخو . »
بیر آز اوْندان سونرا ساز - ناغارا دؤیوشو توندتر اوْلدو و اوْیون آرتیـق هیجانلی وگؤرمه لی اوْلدو .
قیز - گلین و آروادلار دایره سی کـوچوکـرگ اوْلـدو ،هامیسـی کـره دؤرونه ییغیلیب ، کوْپ اوْلدو و «یوْرغا هلئـی » آهنگـی اینـن چـرخ یئدیلر و آخیرانچاز اوْینادیلار.
«آیاز» سؤروشدو : « آصلان عمی ! اصلاً « هلئی » نه دیر ؟ و نییـه بو اوْیو نا هالای (هلئی) دئییرلر ؟»
چادیر ایچینده کیلر واری یانلی اؤزلرینی ییغیشـدیردیلر و « اصـلان عمی » قارشی سیندا چؤکوب ، اوْتوردولار .
داهی هئچ کیم سس ائدمیردی و هئچ کیمدن سس چیخمیردی .
قوجا کیشی بیر آز دؤشـونو آریتـدی و گـؤزه ل سـس اینـن بـسنله سؤیله دی :
«اوغولوم ! هالای (هلئی) بیر «عارفانه » اوْیون دور کی قاشـقاییلار بو مناسبته کی گؤیه وگؤیده کیلره اعتقاد و ارلاری ایمیشن ، «آی » تصویرینی گؤیدن یئره کتیریت و یئر اوستونه دوزه تمیشىر .

یعنی اوْ کره کی مئیدان اوْرتاسیندا ، اوستونده اوت یانیر «ای » دیر و اوْ دایره کی آروادلار تشکیل وئریب ، «آی آغیلی » دیر کی فارس دیلینده «هاله ی ماه » دیئییرلر .
البته «هاله » سؤزونونگ کؤکو و ریشه سی «هالای » سؤزو اینن بیردیر و هر ایکی کلمه ده «آی » و « له » سؤزلریندن دو تولوب .
یعنی «آیله »(آی اینان) کی هر نه آی دؤرونده ، معنا سیندا دیر .
سوْنرالار «آیله » کلمه سینه « هایله »، «هاله»، «هالای و «هلئی» ده دئییلمیش و هلزده تورک و فارس ادبیاتیندا دئییلیر و یازیلیر .
اتّفاقا آرپا - بوغدا خرمنینیده آی آغیلینا بنگز تمیشلر و خرمن دؤیمگه ده هالای (هلئی) دئمیشلر .
بومناسبته اولور دئیه نگ کی هالایدا ایکی اساسی معنا واردیر :
بیری آی آغیلی دیر و هرنه کی آی دؤرونه یئر لشیر ، ائله بوخاطره کؤمکچی و دؤر - بر آدامینادا هالای دئمیشلر..
او بیریسیده آرپا - بوغدا خرمنینه و خرمن دؤیمگه دئییلیر و خلاصه دؤیمک معنا سیندا دیرکی اصطلاحا «اماره » نفسینی دؤیمک دیر و اوْیون وهلئی اوْیونو شکلینه چیخمیش دیر .»
هامی یولدا شلار قوْجانینگ سؤزوندن لذت آپاردیلار ،آما من کی ادبیات معلمی ایدیم حسرت و خجالت .

ترجمه : **هالای (هلبی)**

هنوز از اتومبیل پیاده نشده بودیم که با صدای شَلیک گلوله های پیاپی به استقبالمان آمدند .

نوازنده ی هنرمند ساز در حالی که آهنگ پر شور « خوش گلدینگ ائیوز خوش گلدینگ » را می نواخت ، به جمع استقبال کنندگان بوست و با اشاره به ما خوش آمد گفت.

«یاشار » هم به جای همه ی ما از استاد تشکر کرد و طبق رسم ایلیاتی مبلغی به عنوان انعام در جیب او گذاشت .

مارا به چادری هدایت کردند که کلانتران ، ریش سفیدان و بزرگان ایل در آنجا نشسته بودند . آنها هم خواسته یا ناخواسته به احترام ورود ما از جا بر خاستند .

بعد از تعارفات معمولی همگی رو به سوی میدان وسیعی که سنگ چین استوانه ای شکل بزرگی در وسط آن قرار داشت ، نشستیم .

دیری نگذشت که آهنگ « هلی» همه ی مدعوین را به سکوت مؤدبانه و حرکات موقّرانه دعوت کرد.

از میان سیه چادر بزرگی که به کاخی مزین شباهت داشت ، دختران و زنان ایل بالباسهای رنگارنگ و افسانه ای خود به جنب و جوش افتادند .

از میان آنها پیرزن ۶۰-۵۰ ساله ی قد بلندی که دو دستمال قلاغی به دست داشت ، آرام و موقّر به سوی میدان عروسی به حرکت درآمد .

متانت و ابهت راه رفتنش همه را به تحسین واداشته بود .
در چند قدمی سنگ چین که هنوز هم آتش نیم سوزی بر سرش می سوخت ، ایستاد .نگاهی آگاهانه و عبرت آمیز به اطراف انداخت و گوش خود را به طرف صدای طبل نوازنده تیز کرد .
در لحظه ای بسیار حساس که همه چشم به او دوخته بودند ، حرکات موزون دستهای بلند وپاهای استوارش با صدای طبل هماهنگ شد و رقص «هلی» آغاز گردید .
زنان و دختران به تدریج با صف مرتب و زیبایی به او پیوستند و کم کم در کنار او رقص کنان در اطراف سنگر به صورت دایره ای کامل در آمدند .
دایره ای که گویی فلک با پرگار خود کشیده بود . طبیعی ، زیبا و رنگارنگ .
مرکز دایره همان سنگ چینی بود که با گرمی و زیبایی و بلندی آتش در میان میدان به خود می با لید.
آهنگ « آغیر هلی» همچنان نواخته می شد و تماشاگران ایلی در چادرهای اطراف غرق تماشا و لذت بودند.
شاید در دنیا هیچ صنعتگر و هنرمندی نتواند چنین صحنه ای را بیافریند جز خالق یکتا ، آن هم در میان ایل بی همتای قشقایی.
کم کم ضربات طبل تندتر می شد و من بیشتر به هیجان می آمدم .
«عمو آصلان » که در کنارم نشسته بود ، آهسته به من گفت :
«آهنگ قبلی «آغیر هلی » نام داشت ولی این آهنگ « هلی

متوسط»نامیده می شود . آهنگ بعـدی هـم « هلـی تنـد» خواهـد بود .»

«عمو آصلان » کسی نبود که به غلط یـا اشـتباه سـخنی بـر زبـان آورد . او دانشمند ی بود که هیـچ مـدرک نداشـت ، نـه دکـترا ،نـه لیسانس و نه حتّی دیپلم . فقط سواد خواندن و نوشـتن داشـت ، از صورت بشاش و چهره ی نورانی اش امید ، آگاهی و سلامت اندیشـه می بارید .

در رقص «هلی متوسط » پاها محکمتر به زمین کوبیـده مـی شـد و دستمالها باسرعت بیشتری به هوا پرتاب می شدند .

«عمو آصلان » پرسید : « مـی دانید چرا پاها را محکـم بر زمـین می کوبند و دستمالها را بالامی اندازند؟»

نگاه ها به همدیگر خیره شد . هیچ کس چیزی نمی گفت .

لحظه ای بعد «تاری وئردی » گفـت : « اگـر لطـف کنیـد خودتـان دلیلش را بفرمائید ، همگی ممنون و خوشحال خواهیم شد .»

گفت : « کوبیدن پاها در حقیقـت کوبیـدن نفـس امـاره و سـرکوب کردن تمایلات شیطانی انسان است. بالا رفتن دستمالها نیز نشانه ی طلب نفس مطمئنه از آسـمان و آسـمانیان اسـت . آنـها از « گـؤک تـاری» یعنـی خـدای آسمانها مـی خواهنـد کـه روح الـهی بـر دستمالهایشان بدمد و در هنگام پایین آمدن دستمالها ، ارواح طیبـه را نثار جامعه و اطرافیان خود بنمایند.»

دوستان همگی بهت زده به « عمو آصلان » نگاه می کردند .

« بولوت » یواشکی از «قیلیج خان » پرسید : « این آقا استاد دانشگاه است؟»

گفت : « خیر ، این آقا دانشمند بدون مدرک ایلات ماست .»

کمی بعد ، سرعت نواختن ضربات ساز ودهل بیشتر وبیشتر شد و آهنگ رقص بیش از پیش پر شور تر گشت . ناگهان دایره ی رقص زنان کوچکتر شد و همگی در اطراف سنگر به صورت فشرده جمع شدند و طواف وار با آهنگ « هلی تند » تا آخرین لحظه دور سنگر چرخیدند و رقصیدند .

دو چیز بیش از هر موضوعی رفقای مرا به تحسین و اعجاب واداشته بود .یکی رقص زیبا و مهیج زنان و دختران ایل قشقایی و دیگری وجود « آصلان »این پیرمرد فهیم و مجرب ایلیاتی .

« آیاز» پرسید : « عمو آصلان ! اصلا « هلی » یا « هالای » چیست ؟ و چرا به این نوع رقص «هلی » می گویند ؟ »

همه ی حاضران خود را جمع وجور کردند و درمقابل«عمو آصلان » قرار گرفتند .

سکوتی عجیب در چادر ما حکمفرما شد .

پیرمرد کمی صدایش را صاف تر کرد و با لحنی گیرا و غرا چنین گفت :

« فرزندم ! « هالای » یا « هلی » رقصی است عرفانی که قشقایی ها به خاطر گرایش خود به آسمان و ملکوتیان ، تصویر ماه را در روی زمین به نمایش می گذارند .

یعنی سنگری را که در وسط میدان قرار گرفته وبر بالای آن آتش روشن گشته ، می توان به منزله ی « ماه » و دایره ای را که زنان ایل در اطراف آن تشکیل داده اند ، « هاله ی ماه » نامید. البته کلمه ی « هاله » هم با کلمه ی « هالای » هم ریشه و هم خانواده است و هر دو از ترکیب دو کلمه ی « آی » به معنی «ماه» و « له » به معنی « با » تشکیل شده اند .

بنابراین « آیله » یعنی « با ماه » و آنچه همراه ماه باشد .

بعدها کلمه ی « آیله » به شکلهای : هایله ، هاله ، هالای و هلی تغییر یافته ، رایج گشته و هنوز هم در ادبیات ترکی و فارسی کار برد دارد . اتفاقا خرمن غلّات را هم به خرمن ماه تشبیه نموده و به عمل خرمن کوبی نیز هالای (هلی) گفته اند .

بنابراین هالای دو معنی عمده دارد : یکی هاله یا خرمن ماه که در اطراف ماه قرار می گیرد و به همین دلیل اطرافیان و هواداران یک فرد را هم هالای گفته اند .

و دیگری خرمن گندم و جو و امثال آنها و نیز به معنی خرمن کوبی و به طور خلاصه کوبیدن و سرکوب کردن و در اصطلاح عرفانی کوبیدن همه ی امیال شیطانی انسان است که به صورت رقص متظاهر گشته است .»

همه از سخنان پیرمرد غرق لذّت و حیرت بودند . اما من به عنوان معلم ادبیات غرق خجلت و حسرت .

گون باتمیشدیسا ، هله قاش قارالمامیشدی .یاغیش تیف – نمدن دۆشموشدو .

« باراق » کؤرپه چیغی یانیندا زوک اوتوروب ، دؤرد یاشار لاچین الینده کی کره بۆکۆله گؤز تیکمیش و ایتی قولاغی اینان هریانا باخیر .

سؤنموش اوجاغینگ تۆتۆ چادیرا ساری اه ییلمیش ،یاش گر من ایسی اینن قاریشمیش دیر.

چادیر ایچینده ده « سولطان » یورغانا بورونموش دیر . بو اوچ یاشار قیز ،آناسی اؤلندن بری عمیسی گیلده ساخلا نیلیر . قیز جیغاز اویانمیشدیسا ،ایسی یئریندن ترپنمیر.یورغانی باشی اوستونه چکمیش ،گلین بالاسینا ،ائو جیگینه فیکیر ائدیر .

بو آغیر سوکوتونگ ایچینده قری آرواد چادیر باغلارینی سوس – برک ائدیر. زجیر چکمیش اوزوندن «بی قرار» اولدوغونو بیلمک اولور . آغ بیرچک آرواد دا اؤزونو تا پابیلمیردی . جانینا قورخو گیرمیشدی . چوخدان ایدی کی قره چادیر آردینداکی دره یه باش چکیب ، بویلاردی .گچدیکچه سو آرتیق خره لشیردی؛

آما یالینقیز قری نه ایش گوره بیلردی ؟

قورباغالاردا چاشقین - چاشقین ایدیلر .دایراق-پایراق دوزه قابلانمیشدیلار .قره گئیینمیش « گولگز » توقولایا – توقولایا چیمیر لاندی ، سودان گچدی .

یالوار-یاخارا دۆشموشدو . قارغیش اینان یالواریش ایچینده اؤزونو ایتیرمیشدی .
دره اینن اوزوقوولو هایقیریم سالدی :
آیاز! آیاز! هوی آیاز !...
اینگار قیز آسیلی ایدی دۆشدو . سولطان یئریندن سیچرادی :
لاچین لاچین « گئده ک منیم گلین بالاما باخاک . ائوجیک – ائوجیک اوینایاک .»
جوغا با دورمادی ، قاچاراق دره یه ساری قاچدی . آما لاچین آغلایا-آغلایا آناسی دالیچا یولا دۆشموشدو . یانی سوٚره باراقدا قویروق بولایا-بولایا .
لاچین آتلاما جدان گچر-گچمز دره شاقیلادی ،سئل کۆشگوردو اوشاق تۆولامایا دۆشدو .
بوٚز ایت-باراق-اؤلما سایدی ،لاچینی سئل آپار میشدی .
زامان گچمه میشدی ، گوفولایان سئل قیز جیغاز-سولطانی-آغیلی قره چادریری ،یۆکو و... اوغوندوردو آپاردی. یوردد اشیداندا اوجاق داشیداندا ،گچمه دی، سوپوردو ، آپاردی .
بیلمیره م او یامان ایلدن نئچه ایل گچیر ،آما لاچین بئله اوخشامیش دیر:

یاغیش یاغدی یاغـا- یاغـا	اوٚجو دۆشدو بیزیم بــاغـــا
عمیم قیزی سولطان آغـــا	گل ته گئده ک اوٚ ینامـاغـــا
اوٚیناما غینگ وختی ده ییل	قیزیل گۆلونگ تختی ده ییل

....

« ترجمه»

باران بارید ...

گرچه آفتاب غروب کرده بود ولی افق تاریک نشده بود .باران از نم-نمک افتاده بود .باراق کنار چیق حصار آغل بره ها وبزغاله ها چمباتمه زده به ساندویچ –نوعی لقمه پیچ- در دست لاچین پسرک چهارساله ،چشم دوخته است ولیکن با گوش تیزش مراقب همهٔ اوضاع می باشد .دود اجاق خاموش شده نیز به طرف چادر متمایل گشته وبا بوی لتف سیاه خیس درهم آمیخته است . اندرون چادر نیز سلطان خود را در پتویی پیچانده است .این دخترک سه ساله بعد از فوت پدرش نزد خانوادهٔ عمویش نگهداری می شود .دخترک هر چند از خواب بیدار شده است اما از جایش جنب نمی خورد .پتو را به روی سر کشیده وبه عروسک وخانهٔ کوچک دستساز خویش می اندیشید .

در میان این سکوت سنگین پیرزن مشغول شل وسفت کردن بندهای سیاه چادر است .از رخسارهٔ زجرکشیده اش می توان به بیقراریش پی برد .پیرزن موی سفید نمی توانست بر دلشوره خود فایق آید .ترس به جانش رسوخ کرده بود .مدتها می شد که به جوی دره پشت چادر سرک می کشید .به مرور آب جوی گل آلودتر می گشت .ولی پیرزن دست تنها چه می توانست بکند ؟ قورباغه ها نیر هاج و واج بودند ،جسته وگریخته از آب

می رمیدند .
پیرزن سیه پوش -گلگز خانم – با غرولند پاچه هایش را بالا زده از آب نهر عبور کرد به التماس افتاده بود ،خود را در میان نفرین و التماس گم کرده بود .در مسیر رود خانه فریاد می کشید : های آیاز-آیاز... (ایاز چوپان گله وپسر او می باشد)
انگار دخترک در کمین فرصت بود .سلطان از جایش جهید :
« لاچین! لاچین! برویم به عروسک من نگاه کنیم ،خانه-خانه بازی کنیم .» منتظر جواب نماند .ولی لاچین گریه کنان به دنبال مادربزرگش روانه شده بود ودر پی اش نیز باراق .لاچین از گذرگاه رود هنوز رد نشده بود که سیل یورش آورد .پسرک در آب غلتید ولی باراق به یاریش آمده واورا نجات داد .
هنوز زمانی نگذشته بود که با صدای یورش سیل ورق برگشت.سیلاب دخترک بیچاره – سلطان- آغل، بزغاله ها وبره ها وسیاه چادر و... را در هم پیچید باخود برد ،حتی سنگ های یورد وسنگهای اجاق را هم جاروب کرده و با خود برد .
نمی دانم از آن سال سیاه چندین سال می گذرد ولی از زبان لاچین این مرثیه به یادگار مانده است :

یاغیش یاغدی یاغا یاغا اوجو دوشدو بیزیم باغا

....

سؤز داغا

مأذون قشقایی

لیلی یاردان اوره گیمده یـارا وار

مجنون اولـــوب دؤندر میشم اوْز داغـــا

در دبیر اوْلسا داغ بیر اوْلسا چــاراوار

نئدمگ اولـــور یوْز یارایا یوْز داغـــا

غم کـؤیلومه قوْنان گوْندن کؤچمه دی

ذلـیــل ائـدیــب پـر – بـالیـم آچمـادی

ائل یانیندا در دلی سؤزوم گچمه دی

اؤز در دیمدن گؤره ک دئیه م سؤز داغـــا

یوُلداش سیزام یوْلدا شلیدان قورخارام

یـــا لیـــنقیـــزام اؤز اوْو رومـــا بـاخـارام

قـارداش سیزام بـاغریم اوُتا یا خارام

دار گوْنوم دیر گـؤره ک ائـــده م اوْز داغـا

عـــاقل گؤره ک تفرقه دن یـــان وئر

رخنه دوْشمز هـــم تـــا فـــاغـــا همگیره

ایکی قارداش قولونج وئـرسه بیربیره

ده ویریرلر گـــــوْج سالانـــدا یـــوْز داغـا

مأذون سؤزو پندیات دیریازا ســـان

اؤز جنسینگ اینن همخوی اوُلوب گزه سن

ال اوْستونده طعمه وئرسنگ بازا سن

پرواز ائدیب داییـم ســـالار گؤز داغـــا

سئودیگیم

نعمت اله بگ رحیملي

باش اوّجونده شاهیدیم دیر ایــلاهی
سندن آیری هئچ کیــم سئومه م سئودیگیم
اگر گؤرسه م سندن یوّز مینگ بلاییی
«هرگز» سنینگ ترکینگ قیلمه م سئودیگیم
حوریلر ،پــریلــر ،هــامی ییغیلــه
جهـانینــگ گــؤزه لـی هـا مـیـسـی گلــه
منی ایستــه ســه لــر ،گله لــر دیله
اوْ نــلار سئومه م ســنی/سئره م سئودیگیــم
الیمه وئرسه لـر چرخینگ بـــالینی
عوموروما وئرسه لــر ، نــوحــونگ سالینی
بحرینگ گوهرینی بـرّینگ مــالینی
اوْنو سئومه م سنی سئــره م ســئودیــگیم
بـــاشیما قویسالار مــرصّع تــاجی
هندوستان شاهلاری وئــرسه لـر بـــاجی
مطبخیمینگ سوختی صندل آغاجی
اوُنو سئومه م ســنی سئـره م سئودیگیـــم
علی نینگ قولو یام «نعمتـی» غـلام
سؤزومو سـؤیلــه رد م «مختصر کـــلام»
ایسته سه لر هفت اقلیمه شاه اولام
شاهلیق سنومه م ســنـی سئره م سئودیگیم

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱- لغت نامه دهخدا	علامه علی اکبر دهخدا

۲ - فرهنگ فارسی	دکتر محمد معین

۳ - تاریخ ادبیا ت در ایران	دکتر ذبیح اله صفا

۴ - سرزمین جاوید ماریژان موله – هرتز فلد – گیرشمن ترجمه‌ی: ذبیح‌اله منصوری

۵ . شاهنامه فردوسی	حکیم ابوالقاسم فردوسی –به خط اولیاء سمیع

۶ تاریخ بیگدلی	پرفسور دکتر غلامحسین بیگدلی

۷ امپراطوری صحرانوردان	رنه گروسه – ترجمه: عبدالحسین میکده

۸. تاریخ ایران	سرجان ملکم – ترجمه: میرزا حیرت و شیخ محمد اصفهانـی

۹ . زبانشناسی وزبان	جولیااس فالک – ترجمه: خسرو غلامعلی زاده

۱۰ تاریخ میانهٔ ایران	آن لمتن – ترجمه: دکتر یعقوب اژند

۱۱ تاریخ زبان و لهجه های ترکی	دکتر جواد هیئت

۱۲ قالی ایران	سسیل ادوارد – ترجمه: مهین دخت صبا

۱۳ ایران بین دو انقلاب	یرواند ابراهامیان – ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی

۱۴ در آمدی بر اواشناسی	دکتر لطف اله یار محمدی

۱۵ کوچ نشینی در ایران	سکندر امان اللهی

۱۶ لیلی و مجنون	حکیم نظامی گنجه ای

۱۷ از نیما تاروز گار ما	یحیی اریں پور

۱۸ تاریخ زبان فارسی	دکتر پرویز ناتل خانلری

۱۹ سالها ی بحران	خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقایی به تصحیح نصراله حدادی

۲۰ کلیات سعدی	به اهتمام محمد علی فروغی

۲۱ اگر قره قاج نبود	محمد بهمن بیگی

۲۲ بخارای من ایل من	محمد بهمن بیگی

۲۳ کتابشناسی اذربایجان	ناهید حبیبی ازاد

۲۴- سیه چادرها	منوچهر کیانی
۲۵- هویت ایرانی و زبان ترکی	رضا کسگین
۲۶- صدای درد	مهدی لطفی منش (مزارعی)
۲۷- مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر	عبداله شهبازی
۲۸ – شرح غزلهای صائب تبریزی	دکتر حسین محمد زاده صدیق
۲۹- گرایلی	منوچهر کیانی
۳۰- چهار گفتار در باره ی زبان	محمد رضا باطنی
۳۱- وسسوس در میان دلاوران تنگستانی	ناصر نجمی
۳۲- کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان	دکتر ضیاء صدر
۳۳- مجله ی نشر دانش	
۳۴- روزنامه ی همشهری	
۳۵- روزنامه ی فروغ آزادی	
۳۶- اطلس کامل گیتاشناسی	سال ۱۳۷۷
۳۷- کتاب آمار ایران	سال ۱۳۶۵
۳۸- تورانیان از پگاه تاریخ تاپذیرش اسلام	نادر بیات
۳۹- پیوستگی قومی و تاریخی اوغوز – ایلهای قشقایی	حسین جدی (بایات)
۴۰- کوچ با عشق شقایق	منوچهر کیانی
۴۱- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان	عنایت اله رضا
۴۲- یسنا- جزوی از نامهٔ مینوی اوستا	گزارش استاد پورداوود – زیر نظر دکتر بهرام فره وشی
۴۳- فصلنامهٔ عشایری (ذخایر انقلاب)	
۴۴ عشایرو آموزش و پرورش	محسن رجایی پاد
۴۵- ایل قشقایی در جنگ جهانی اول	ناصر ایرجی
۴۶- دمیر چی اوغلو	اومیت کافتانجی اوغلو -ترجمه اسد بهرنگی
۴۷- ورزش و بازی در ایل قشقایی	امر اله یوسفی
۴۸ – فرهنگ نامهای ایرانی	محمد عباسی
۴۹ عشایر آذربایجان و ایلات مغان	جمشید اسماعیل پور

ب) منابع ترکی

۱- آذربایجان دیلینین ایضاحلی لوغتی (۳ جلد) — دکتر ع.ع. وروجوو، کؤچورن : بهزاد بهزادی

۲ ایران تورکلری نین اسکی تاریخی (بیرینجی جلد) — دکتر محمدتقی زهتابی

۳- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (۲ جلد) — دکتر جواد هیئت

۴- Turkce Sozluk(۲جلد) — Baskan: Prof . DR . Hasaneren

۵- Divanulugatiturktercemesi — Ceviren: Besim Atalay

۶- TURKDILI (۴ جلد) — کتاب در سی دبیرستانهای ترکیه

۷ آذربایجان ادبیات تاریخی — علی یار صفرلی و خلیل یوسفلی

۸ آذربایجان دیلینین گرامری — قاسم حسن اف . کامیل علیوف، فریدون جلیل اف

۹- تورکون قیزیل کیتابی — رفیق اؤزده ک .کؤچوره ن : باقر طحان شیرزی

۱۰- قشقایی شعری — شهباز شهبازی

۱۱- نغمه های ایل قشقایی — نوذر دانشور

۱۲- DEDEKORKUT — M: Nccati Scpctci oglu

۱۳ کلیات اشعار ترکــی شــهریار — اســتاد محمــد حســین شــهریار

۱۴- آنـــا دیـــل — ابراهیـــم رف رف

۱۵- ســازیمین ســؤزو (۲ جلــد) — ب . ق . ســهند

۱۶- سعدی نین بوستانی — کؤچوره ن: عباس بزرگ امین

۱۷- معاصیر ادبــی آذری دیلــی — دوقتورمحمدتقــی زهتــابی

۱۸- باغبان ائل اوغلو — م.شبستری

۱۹ تورک آدلار سؤزلویو — رضا غفاری

۲۰ سهند هفته نامه سی

۲۱ اذربایجان شفاهی ائل ادبیاتینا بیر باخیش — پرویز یکانی زارع

۲۲ قانلی نغمه لر (جلد اول) — علی اسماعیل فیروز ثمرین

۲۳ قوْی اوْلسون اوْن — م. میشوولو

۲۴ ضرب المثل لر — زهره وفایی

۲۵ حیدر با بایه سلام — استاد محمد حسین شهریار

۲۶- ایشیق — علی رضا نابدل

۲۷- آزادلیق قهرمانی — ع.شمیده

۲۸- کلاملار بایرک قوشچو اوغلو با مقدمه و تصحیح حسین زاده صدیق

۲۹ اذربایجان طنز روزنامه لری — ناظم اخوندف

۳۰ خسته قاسیم (بیر ینجی جلد) — نیکمه داسلی حسین سیامی

۳۱ عمر خیامین رباعیلری — چنویرن : میر صالح حسینی

۳۲ کلیات واحد — علی تبریزی

۳۳ رنگارنگ (کلیات ادبیات کریمی) — میرزا حسین کریمی مراغه ای

۳۴ اذر بایجان عاشیقلاری — حبیب ادریسی

۳۵ یورد غزللری — دکتر ح. م . صدیق

۳۶ – اتلیمیزین اجیان یاراسی — محمد رضا کریمی

۳۷ قاشقایی لوحه لری — حسین دوزگون

۳۸ کوراوغلو — میر مهدی سیدزادده

۳۹- انادیلی ماوی دونیادا — آی تورک – دنیز

۴۰- گلیره م — عباس بابایی

۴۱- اوشا قلار ادبیاتی — زهرا ولی زادده

۴۲- نغمه لی داستانلار — سخاوت عزتی

۴۳ ایلدیریم — ابراهیم رفرف

۴۴ شانلی نغمه لر — الیاس نظری

۴۵ عاشق غریب ایله شاد صنم — تبریز – چاپخانه ی گلشن

۴۶ دده قورقود کیتابی و دده قورقود کیتا بیندا سؤزلر – ادلار حسین –م.گوننیلی

۴۷ شیخ محمد خیابانی حماسه سی — حسین دوزگون

۴۸ شعر صنعتی ایران تورکجه ادبیتیندا — صمد ظهوری

۴۹ دومانلی داغ — دکتر رحیم چاوش اکبری

۵۰ اساناکلار (ترانه های ترکی قشقایی) — اسداله مردانی رحیمی

ج) مآخذ ترکی - فارسی (فارسی - ترکی)

۱- فرهنگ جامع فارسی به ترکی استانبول — دکتر محمد کانار
۲- فرهنگ ترکی به فارسی — ابراهیم اولغون —جمشید در خشان
۳- فرهنگ لغات فارسی به ترکی — علی حسین زاده (داشقین)
۴- سه لیم سؤز لئگی (فارسی — ترکمنی) — نور محمد متقی
۵- فرهنگ آذربایجانی — فارسی — بهزاد بهزادی
۶- فرهنگ ترکی استانبولی — انگلیسی — فارسی — امیر علی راسترو
۷- سنگلاخ — میرزا مهدی استر آبادی —ویراستار : روشن خیاوی
۸- دیوان لغات الترک — محمود بن حسین بن محمد کاشغری — ترجمه ی دکتر محمد دبیرسیاقی
۹- ترکی هنر است — اسماعیل هادی
۱۰- زبان آذری ادبی معاصر — دکتر محمد تقی زهتابی
۱۱- مبانی دستور زبان آذربایجانی — م.ع.فرزانه
۱۲- کور اوغلو در افسانه و تاریخ — رحیم رئیس نیا
۱۳- علم معانی (لکسیکولوژی) — دکتر محمد تقی زهتابی
۱۴- مقدمه ای بر بررسی «کتاب دده قورقود » — میز علی سید سلامت
۱۵- لاچین — اسماعیل هادی
۱۶- ائل سؤزلری (ضرب المثلهای ترکی) — محمد حسین یوسفی
۱۷- آتالار سؤزو (ضرب المثلهای قشقایی) — اسداله مردانی رحیمی
۱۸- سیری در اشعار مکتب مولویه — حسین محمد زاده صدیق
۱۹ هفته نامه ی امید زنجان
۲۰- فصلنامه ی وارلیق
۲۱- هفته نامه ی صاحب
۲۲- هفته نامه ی شمس تبریز
۲۳ فرهنگ مردم ابهر — محمد اقا محمدی
۲۴- عاشیقلار — ح. صدیق

۲۵- فرهنگ لغات متشابه در زبان وادبیات آذربایجان — علی اسماعیل، فیروز ثمرین

۲۶- زندگی نامه و برگزیدهٔ اشعار مختو مقلی فراغی — عبدالرحمن ده یه جی

۲۷- شاعران و شعرهای کودک ترکمنستان — عبدالرحمن ده یه جی

۲۸- یوسف وزلیخا (ترکی) — خواجه علی خوارزمی – مقدمه م. کریمی

۲۹- غریب نامه (ترکی) — عاشیق پاشا – مقدمه م. کریمی

۳۰- یادمانهای ترکی باستان — دکتر حسین محمد زاده صدیق



طرح و اجرا : محمدسعید کاینده
پویانما ۲۶ ۶۱ ۲۲۲ - ۰۷۱

جدول مصوّتها (سسلی لر)

	مصوتهای ضخیم	(قالین سسلی لر)	مصوتهای ظریف	(اینجه سسلی لر)
	صدا	مثال	صدا	مثال
راست لی (دوداقلاناباان)	آ، ا	آت(اسب)،قار(برف)	اَ ، اه ، ـَ ، ـه ، ه	ال(دست) ،گـل(بیـا)، ده وه (شـتـر)، رمـه(گلـه) ، اه یه(صاحب)
	ایْ ، ـیْـ ، یْ ، یْ	ایْلدیْریْـم (صاعقـه)، قیْرمـاق (شکسـتن)، چاهیْ(چای)، قالیْ (قالی)	ایـ ، ـیـ ، یـ ، ی	اینک (ماده گاو) ، دیل (زبان)، دیری (زنده)
			ائـ ، ئـ ، ـئـ ، ئ	ائـل (قبیلـه)، دئمـک (گفتـن)، بئـش (پنـج) دئ (بگو)
گِردلی (دوداقلانان)	او، و، ـو	اوزاق (دور) ، دوز (نمک)	اؤ ، ؤ ، ـؤ	اؤد (صفرا) ،گؤل (دریاچه) ،تؤکمـک (ریختن)
	اوْ ، وْ ، ـوْ	اوْت (آتش) ،بوْز(خاکستری)	اوٚ ، وٚ ، ـوٚ	دوٚشگون(افتاده) ،گوٚج (زور) سوٚرمک(راندن)



نشر راهگشا

شیراز - خیابان انقلاب (مشیرفاطمی) نبش اردیبهشت طبقه دوم
تلفن: ۲۳۵۸۴۳۵ دورنویس : ۲۳۰۸۴۱۸
ص . پ : ۴۷۵ - ۷۱۹۵۵
شابک: ۰-۶۶-۶۴۴۴-۹۶۴
ISBN: 964-6444-66-0
قیمت: ۱۳۰۰ تومان